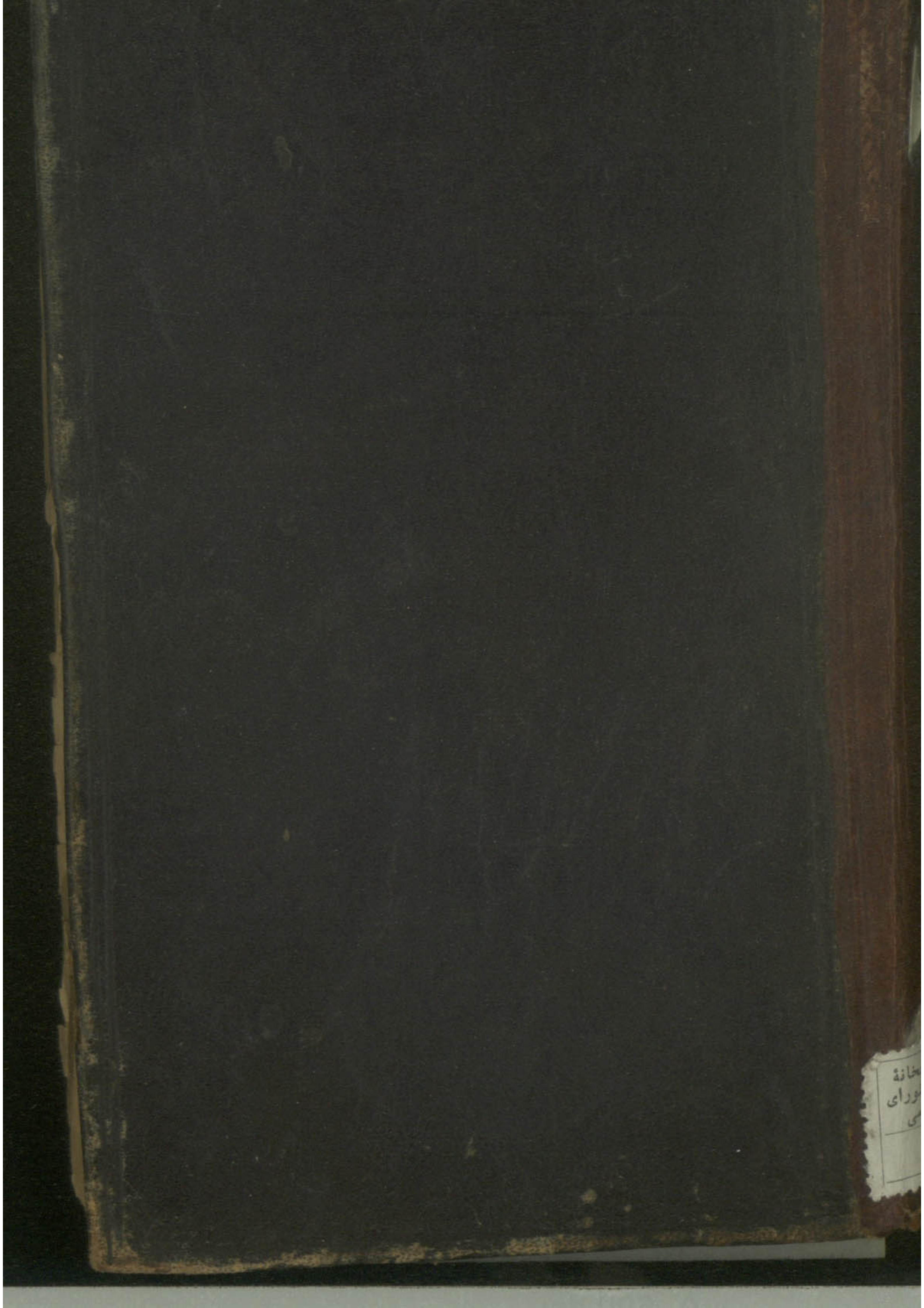
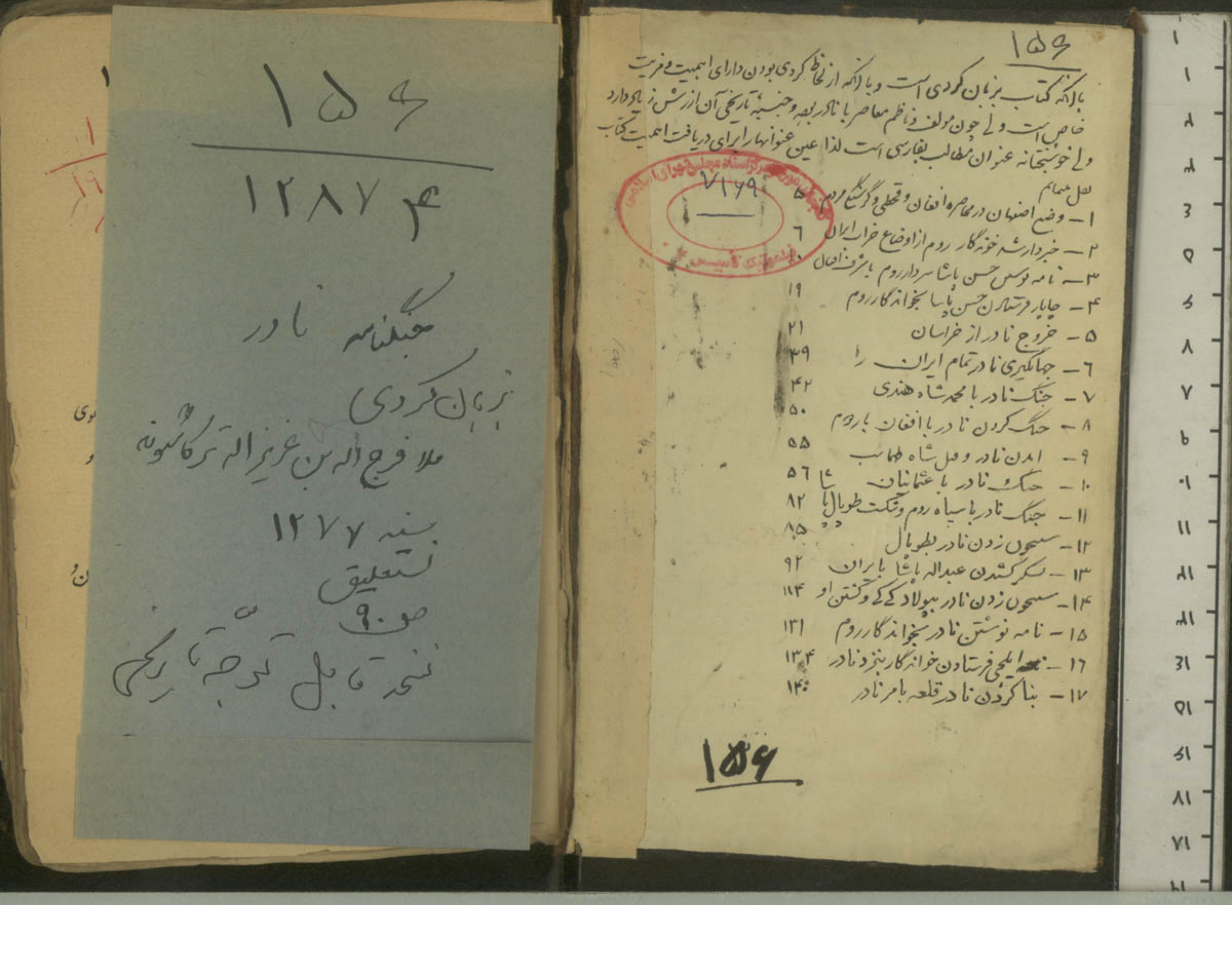




جنگنامه نادر
بزبان کردی
ملا فرج الله بن عزیزالله ترکاشونه
سنه ۱۲۷۷
نستعلیق
ص ۹۰
نسخه قابل توجه تاریخی

با آنکه کتاب بزبان کردی است و با آنکه از لحاظ کردی بودن دارای اهمیت و فرصت خاص است ولی چون مولف و ناظم معاصر با نادر بوده و جنبه تاریخی آن ارزش زیاد دارد ولی خوشبختانه عنوان مطالب بفارسی است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب نقل مینمایم

١٥٦

١٢٨٧٣

جنگنامه نادر

بزبان کردی

ملا فرج الله بن عزیز الله ترکاشوند

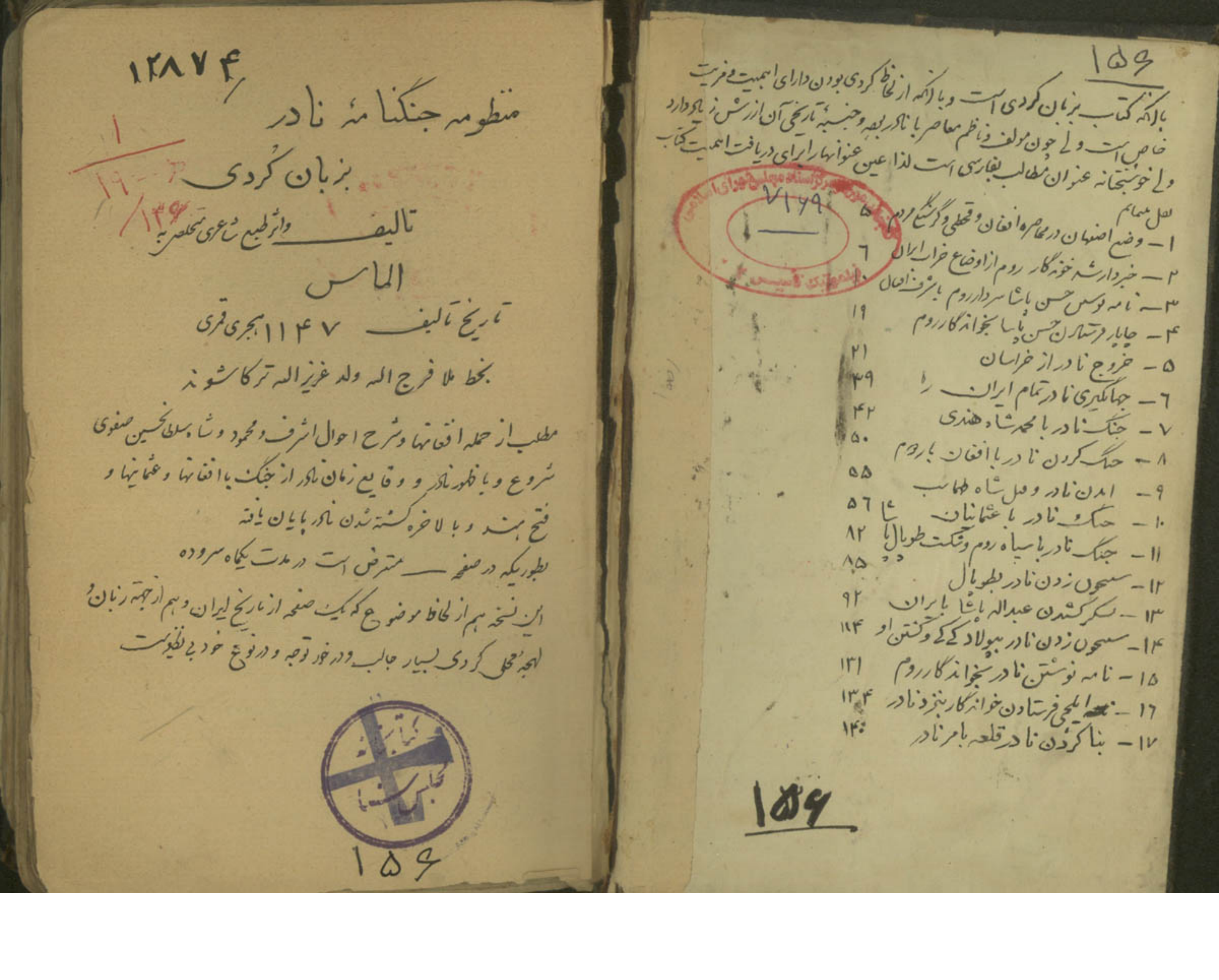
سنه ١٢٧٧

نستعلیق

ص ٩٠

نسخه قابل ترجمه است

باآنکه کتاب بزبان کردی است و باآنکه از لحاظ کردی بودن دارای اهمیت و فریت خاص است ولی چون مولف و ناظم معاصر با نادر بوده و جنبهٔ تاریخی آن ارزش زیادی دارد ولی خوشبختانه عنوان مطالب بفارسی است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب نقل مینمایم



منظومه جنگنامهٔ نادر

بزبان کُردی

تألیف ـــــ و اثر طبع شعری متخلص به

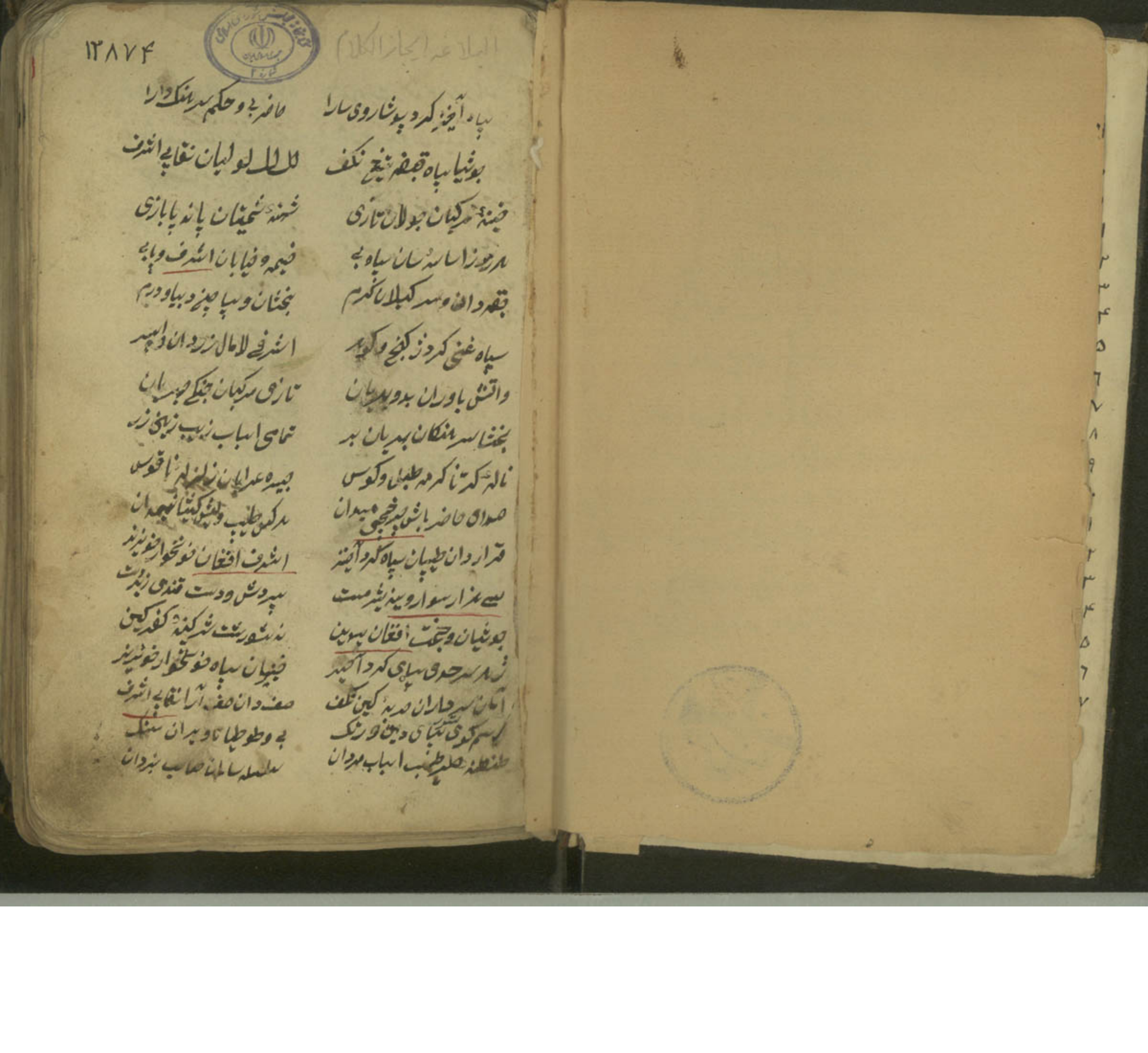
الماس

تاریخ تألیف ـــــ ۱۱۴۷ هجری قمری

بخط ملا فرج الله ولد عزیزالله ترکاشوند

مطلب از حمله افغانها و شرح احوال اشرف و محمود و شاه سلطان حسین صفوی
شروع و با ظهور نادر و وقایع زمان نادر از جنگ با افغانها و عثمانیها و
فتح هند و بالاخره کشته شدن نادر پایان یافته
بطوریکه در صفحه ـــــ متعرض است در مدت یکماه سروده
این نسخه هم از لحاظ موضوع که یک صفحه از تاریخ ایران و هم از جهة زبان و
لهجه محلی کردی بسیار جالب و در خور توجه و در نوع خود بی نظیر است

با آنکه کتاب بزبان کردی است و با آنکه از لحاظ کردی بودن دارای اهمیت و مزیت
خاص است ولی چون مولف و ناظم معاصر با نادر بوده و جنبهٔ تاریخی آن ارزش زیادی دارد
ولی خوشبختانه عنوان مطالب بفارسی است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب



البلاغة (ایجاز الکلام)

سپاه آخر کرد یورش روی سارا | حاضر بود و حکم سردهنگ دارا

بوشیا سپاه قبضه تیغ تکف | لل لولیان [illegible] اشرف

خیمه [illegible] جولان تازی | [illegible] پانذ بابازی

[illegible] سان سپاه | خیمه و خیابان اشرف [illegible]

[illegible] کربلا [illegible] | [illegible]

سپاه غنی کرد ز کنج و گوهر | اشرف لامال زرد ان [illegible]

و اقش باوران بدو [illegible] | تازی [illegible] جنگی [illegible]

[illegible] بهر [illegible] | تمامی اسباب زیب زینی زر

ناله کرنا کرمه طبل و کوس | [illegible] زلزله افکوس

صدای حاضر باش [illegible] میدان | [illegible] کشتا [illegible]

قرار دان [illegible] سپاه کرد آینه | اشرف افغان خونخوار خونریز

سی هزار سوار و پیاده مست | سپر دوش و دست [illegible]

چو [illegible] افغان [illegible] | [illegible] کفر کین

[illegible] سپاهی کرد آکند | [illegible] سپاه خونخوار خونریز

[illegible] کین تکف | صف دان صف آرا [illegible] اشرف

[illegible] و رنگ | [illegible] سنک

[illegible] اسباب مردان | [illegible] صاحب [illegible]

آهنگ اشرف

شوق شغشغه خورشید پیزنانا | سپاه ستاران سمار بیزنانا
بالا بیده افغان زرین بال پر | بهری بدوان شیدای شورشر

از انجام افغان [illegible]

موج بیت چنلی دریاسان دلبران | رونمایان وسمت طلایه ایران
واویلا ور ور طبلان سارا | صداش ز سمای هفتم وبارا
زاری ولیلان محبوب دارا | جمهد فشان ز چرخ چهرو بارا
کلاه زرینان جام جم جیحی | سر بنجش بدست افغان بدبخت
بانو بانوان پرده پرورده | کیشان وکشان بردن و ورده
تاج کنیزان کوی کلاف زنجیر | سپاه ستمکار بردن و اسیر
تاج غلامان مرصع کمر | بخبران و شمشیر صبر اکرمان سر
ساوه ساقیان صراحی پرور | بردن دامن و دبل و سر
محبوبان خاص جامه زرکسیده | شکم شکاوان و تیغ سنگ بر
کنج وخزینه طلا وتخت تاج | خواب قاجاجان بردن ونان دجی
نسل نادر صفی تمام بتیغ | برد بنیاد وشی آوردن ز بنج
تاجیک فارسی قتل وقلارب | تاری تخت تازه قتل کشتار بی
افغان آشفته جهد جد دوه | واویلای ولات ور ره بدره
دمای قتل و قد جلاوان تخت | اشرف سکه دان قهدار کرد نه تخت
ورد اشعبی ز نام نقش تخلی | رواج داد اشرف سکه اشرفی
سکه دانه سیم ضرب نقش وانه زند | وانه طبل کوس جنگ آراوشد

صوغه داصلوت

بقیه در ورق بعد

اشرف آهنگ کرد تخت او خان زنی | پا دان او رکاب عزم اسفزای
سپای دل زنک چنیز او آخیز | بی وقیامت ز روز رستاخیز
سرحد سرحدان کردن تخت بها | وور ده وا ایر وقتل کشتار
چندین سرداران بی سر کردن شان | هرچه دالتشان تمام بردشان
زایله زاری ایر ایران | فغان فریاد درد دلگیران
سمکوی ستوران سران ننالا | جهری زهیر خجهر ویار را
طوف ظلم انگیز هنداسان بهرد | ناله طفل تیز کردن ویرد
چند خان فانیای کردن زنکون | جدا بی زهم تازه ز خاخون
شاران شیونان سالان بی نور | ولایت ویران بار اسلان خانبور
زود ما اشرف محمود سرمست | مرید ولیحق سرد ندجد زبر دست
سرهنگان تخت جمنان لشکر | کیشان سپه افغان سان سر عسکر
بیکان طبل کوس صدای پنجه ساز | دبدبه دهل تار طمطیباز
کیشا کرنا زنیا طبل جنگ | یاسال خوش فرسنگ وفرهنگ
شبخون چپاو یلغار دادخت | در اصفهان قبیله او تخت
زسر سیستوران بتیر جاران | لرزان سرزمانی کاد کوسالان
شورشت کفت ندو شهرستان حیفی | دایره دیوار حصار نمایجی

وضع نامنحر اصفهان را بنگام محاصره از طرف افغانه و قحطی و خوردن سگ و گربه شرح میده

جنکیله

جنده نشو از زر و نشور ننشت

قازه قمباران طوب تفنک به

کشت و طوب تفنک

اخر و یرانه اوردن و تنک

نعره زنیر یار اوردن و ها

که کیسنکل برا اوردی صد هزار

صد نه روم روزی صد هزار

جنده از شاه حسین زنور ابشنون

سودای کوکنده بینکیله بنکرجی

ز ظلم ظالم جهان بی سامان

راضی بادی دیدی کی آمان و آمان

افغان و ازبک ظالمان ننت

و هت و تیغ تیز آوردن ایام

رشیان نباز ار سپاه بی سامان ‌ ‌ نه بیره پی یتیمان و صد بی سلاح

نه بیر نه پیر کیبان بر بریدن ‌ ‌ شاه حسین سلطان نوی سرفراز

زهر لاجنه صدای الامان ‌ ‌ به درستا خیز روز کربلا

اناث و ذکور زلیش بر نکردن ‌ ‌ سر اسیم بی نه سجده نماز

حمله کردن لیشی افغان بی بیز

و رشی دان ده دوست و تیغ کینی بیر نکون

نا شنتی باد و رون ننهاو دن و ایمان

وادعان و پنیز اهرمه به امان

بون و المالس کردن صد پاره

جنده از کردن نو نه نظاره

ننی ناو ان و تیغ صد سینه چاک

جیحی عرق خون غلطان با خاک

والماسی تیغ ابر تند دن

جدا کردن ... ان

کرنش سکه بر شاه حسین تکف ‌ ‌ ذکر او از ان ویران نوی

زد و ما اشرف بی دینا و دم ‌ ‌ رستا خیز روز جنجی و با سر ابر و ده تن کردن

نیان نبای تخت سالار اشرف ‌ ‌ زبیح جاه درس بی ایران نوی

سپاه بی خصلت رشیا کرم ‌ ‌ زایله وزار حرم سرای شاه ‌ ‌ زایله ظلمات یاد او کردن

از اخر صفحه ماقبل

صدوجه دان صوات ذکر دابله ‌ ‌ سبر باز اذان عما و لی

چنی سال ایرانی تخت نکیرله ‌ ‌ نصرت افغان املنن ایشر

جنده شون خونکار روم از خراب شدن ایران ندو شاو

انده ظهور کرد و یرانی ایران ‌ ‌ یا و او خونکار نه تخت طوراش

آشدب افغان زایله اسیر ‌ ‌ تخت و طالا نجه ایرانی فقید

قتل شاه حسین نسل شاه صفی ‌ ‌ جیبر جابر ان اهل اشرفی

معدکه محمود زور زبردست ‌ ‌ و یرانی ایران هر بدوبس گیت

خونکار یه شنفت جرکنه و بنیا ‌ ‌ چیز اله ختفان غضب پوشیا

طلب کرد آمان سان لدمنکان ‌ ‌ سلطان سرو ازبانی نشکان

صفدران صفی را میده زیران ‌ ‌ غافل عالمان دالنش و بیران

خونکار و غضب آما و گفتار ‌ ‌ خشم و غضبناک نزوی قچی قار

وافش غازیان جبر کیم تو نیزن ‌ ‌ آروپی ایران قلم نکیرن

نشنفتم افغان قلای قندهار ‌ ‌ اهل ایدانش کردن تجهار

اولاد حسین شاه صفی زبیخ ‌ ‌ اشرف افغان و یار اسی و تیغ

جبر کیم کیابن جیفش صلاتان ‌ ‌ ناموس و کیرن جیفش بلاتان

عفوت سلطان بیکی بیبن ‌ ‌ ایران و طوران طوفیه شکابین

روم و قزلباش مسکن مداوات ‌ ‌ میلارش ایران وایم روان

افغان چکارن ازبک بیشن ‌ ‌ سیاه قابلی داخل چیشن

سان بدیهم سامان غلغله روات
افغان ز عدهٔ ایران بدکریهم
اشرف بکیبیهم سپاهش و یهم شکست
آنه افغان کے بابهم سیدیهم
قصاص قدیم قدفی ز ایران
بهر تا قالیعی ایران ز نیران
ورف خونکار نسل نسب باک
واتن سرطفیل قوچ قدبانیم
وامر امور امرث مابلیم
ز ود دوسان رافضی نجویهم
قدیم قصاجان ها ولا شوه
بکیشیهم سپاهی شان دلیران
یلغار دیهم یلان طبیب ططرخو
سپاو سردار ان افغان کیهم داغان
تا ناتنفاقح هاند و لیدنا شان
نا بیوپیشان وانه اما من
باوریهم امیر و غارت ز شیران
دین و دیانت رافضی بتا لین
خونکاریه شنفتیم ز لفظ شیران

بپوشان سامانا چو او بساط
شاران بے وجهان بدست باوریهم
وامنده شاران باوریهم بدست
ناحیه ایران شرف کریهم
بتا نیموه ز شده نیران
بیری انتقام ایران کیهم ویران
وسجده و سجود رخ مالان و خاک
شفرمان شوه نبوده فرمانیم
هرچه فرمان دی ایهم قالیلیم
بے قتل و غارت ایران خبریهم
رافضی رغکد بیه دا شوه
باسال دیهم ندور دایرهٔ ایران
دعوای سپا دشمن تازه کیهم ز شو
غلک ایران کریهم چبداغان
بردال پیشتیهم ز جبک ریشان
بعد لا کنده بو سود اسلامی
بے وانه سالان ایران کیهم ویران
قتل و غارتش ییکان حلالین
والے وزیران دانا و دبیران

خشمنی خبروشا

خشمنی خبروشان بدینک سالار
ططرتا یهن کردو شاراندا
بیان او نبردو اوی دلیران
رزم رافضی ایسر ایران
شنفتی سنورشت شر شیرانی
شیران و شادی شکار جوشیان
سرحد سرحدان صلوث کیفدانی
قد فصت فیهن قطره دا ندو
سپاه کفر کیهن بدو ازان بد
حیله بجرجیحو ناجو شیان وطاف
سنک سرحدان و شمکوی ستور
کاو قدرن شار تا هارون آباد
کیشان ساو صیف و قتل کشتار
دادو داد رور وجیزا ژ ایران
ژ نوز ایله ذاری ظلم روز
ماباقی منده ها وجیزا فی
او ژ رستخیز افغان بتر بے
چراغ چیز کمی نکو نابے ژ نور
زلزله ذاری زایله زبون

دنیا ند بیرشا پوشان پرده تار
وسمت سرحد سرحد اراندا
غزای داوای داوبے قتل ایران
مصاف مردی آشوب افغان
نبای قلعت قهر اهل ایرانی
مردان و مصاف مردی پوشیان
سان حف ارای سپای سنکفادان
نکرتن آرام ور وز و شوه
یاسالنی یاوان وسمت سرحد
روان بهن غلک و برانه عراق
کردش کنیزان جنیم طوطیا خور
بے وکرث لول غاناچی و باف
بنای یختصار ایسر و ملار
تالانے منده خرابی شیران
جیزان ژ ایران جیم سرا کور
ایسر بے ودست شرک طورانی
دنیا طوفانی شرک ططر بی
چند خاندانان خراوے فایور
ژ نازه نانو نا باو او کردشا

دادا دایه روز روز فرزند | تا و یان تا و بیر کا و کوان کنند
جبر جبرا ایچه بلال لام سر | کینه زنان کیوان پنهای شوقی شعور
ژنده نور شت راکه وین روان | سابه ژ سر کوه تخت سر جران
وامنده مردوم زده صرای | فرار چی و سمت خار و رای
سمت سرصران ویران مه ویران | سر وا زکرد سپاه نسمت ایران
ژ سرمه دستور طبیب طلا ترز | سان سر زمین ایران شغب نه لرز
باچه فینزانی منده جه زبان | تمام چی و جن دیدی سر کوان
خیندا آخیند کرشد دار طوران | جغله جبر خو نخوار و کیر دند ایران
ساکردن سامان ایرانی نابود | کرماشان کشتار سنقر کلی پور
سنقر کرد ایبر سپای دین روان | یلغار زانو ور شهر همدان
با هلدان وقت قدار دان قبل | دانه طبل کوس جنگ آرای جدل
چند شبانه روز شد شت جنگ مه | ریزان ریزه طوب تفنگ مه
ژ هیچ لا فرصت فریادی نو مه | ژ هیچ لا دادرس امدادی نو مه
دنگ و اوازی ژ شیران نو مه | دایار دلیر نه ایران نو مه
هر چند داد کردن داور نه نو مه | امداد آمو ژ کسی نو ی
آخر که طوران کالدات و طلر | و حمله و بر شت پشت کیشان او سر
شکست دان و صف ریشان و بازار | کیشان تیغ بتیز و قتل و کشتار
وو شوره کردن غذای خود هین | خوناب چون کلون کیشا ژ زمین
بنیاد مردان ژ بن آوردن | تخم ذالحیات زمین بر نکردن
دمای قتل و قد مردان شد کمید | چنیرا بانک برز و او بلای اسیر
زنیده ژ ریغان

زبره ظیر سفان زایله ورده | صاحب عصمتان پرده پرورده
زاری ذلیلان ظالم کیشده | پرده پروران آفتاب ندیده
شد هوان کردن یخنجار | سخلاو بی سردار سپاه دا فرار
نازک نازکان کوه گنتونا هلاف | بردن و ابیر کرد و ندکش جاف
پادشاه وان ور رنگ خشمش جی سیر | طلب کیر دامان چیره شاه طهلد

نامه نوشتن حسن پاشاه روم با اشرف افغان

نو بیا نامه نظم سپاه صف | چند سپاهیان نوبیا و اشرف
بد خالیت وین میدان ژ بغداد | منازی نملک ناحی دلیران
چند قتل و غارت کردی مو ایران | بورده وابیر ایران جه ویران
افغان بیکارن اوزبک چه زیران | [illegible] کی مور دن [illegible] ران
نامرد که شغی نجاکم مردان | ساکردن ساسان صاحب بنردان
مکه قتل و قد قوم ایرانی | افغان جا نشینی بانکه بندانه
ولی اصل خیال وی و ربته کرده | بمانه تقصیرات ور ان و بردیم
تسمه و تعجیل کیانام جیهه | آگاه بون ژ حال بنه رانان چند
سپاه افغانی اشرف و شتاب | و بیحد ار بیان او رکاب
ورند و مجبوب دارای شبرو | لحه مکیشون طبیب طلا خو
سلسله و سیات مدم و تالان | میوت وو از کهنه و اشوات سالان
چون هان سر کم سپای سلم طور | ملان نه منقل سیات بری جور

نامه دان ووست چیر وو دوان
بلغار داو ضجت په سردار صف
نامه مقلمش کړ دو روی وستوه
وانانامه تظم سردار سر هنگ
اشرف واست یاران در جوش وردی
یکنفس ایران و بیا انش کردن
سهند سرداران په لمه ندر یثان
بو یبنی ورنګ روی بد کلاه
سفادن سامان سان صلوتان
المجار وکیدن سامی سرداران

بابد ایم وطیب چتایفه طلعه
افغان زشنفت شیران جنګے
شیران شر جوی جنګے بو نیبان
بلجوم ی ی سر سان صف
جواب نامه چید منو لیبا ووه
دوشاه و جواب نامه نا مظلموما
سه کښته دسر شست ابله خیلا لاکام
وبای ویت آمافی کنفیے ویدام
نوویت مرانی اینه ایرانان

وتاوتا چیل راهی چه روان
باو او دیوان داراث اشرف
آوردو داش ووست سینه مستوه
ضرورت وخشم کبلیدا ز رنګ
بزانت روی جهر زنګم کړ دیا
خیال انجاګه هنی آوردن
تکاکن وننګ ناموس ویتان
ولانان تمام یکیمه کړدن ساه
جنګے دن وجنګ جهد جلا تان
روی کبم ولینه په روز کاران
زبترک طوران نمانون اللّه
آوردن او باز ناموس ننګے
نه جهد نامه جنګه بو نیبان
غوغا نیز یا نفاپه اشرف
چید ستانګ زمین بوساوه
القاب اث اوصند هند جنګ
نادان نابود بے هوش خم خام
ایساوی مظلومان منوبینه ام
ناهیه منهنګ بیشه یند انګ
شرط شرعی

شرط شرعی بو صبح نو سحر دا
چون قارون قهار قدر زمین بو
قضای قبادی باد روښیدا
سردار طوران جو اللّه وانا
وخفتان خشم غضب بو ښیا
ښیزا ضد وشار وکړد وښارا
سان وا و سپاه صف آرایه صف
قاصدی وقصد قایم قلعه دا
اشرف په شنفت ضرورت زقیمی
سکندر آرا ساو وښان ورا
ضرورت سپاه لولیا لشکر
صفدران صف آرا نصف سرداران
سان دان وسپاهی سهند سرداران
نامی نهنګان هنوک جلالے
چابکچابکان چیمی جنګزی
جهدی جوانان جهد کړ کا بلے
یلکیک دفتر دارا ویاران
سردار افغان شورسینه کرد
ضرباش وناهنه ضد وانه وار
اورون شاه اشرف جنګش لرزان کرد

سپاه دیم وسان طیب طلعه دا
وقرن قیام قانون قیمی بو
قاجان بوانون غنزل انجنبدا
دنیا نه بدش دیجور سیما نا
غلغله خذ فکار جنګے جو ښیا
دانه طبل کوس جوش جنګ زرا
روان چه راهی نه سمت اشرف
واشرف جنګ کار کرده دا
پوشا واندام جد په رزم کین
جاردان وجد که نهمنان دا
جدن داو دیوان طلوع نجبه
باسال داندور دیوان اشرف
سرداران زسان جنګ و باران
عاصی عاصیان اهل عبدالے
سای سامیان سان ساعزی
جنګے جنګیان ذال ذابلے

بیدا غوان وباد علم وناران
بناو برات بخشش وزر کرده
کوکوکو کردن کوید وشروار
جوشا چو ناجیون کرمر بزان کرد

مفلسان ممنون وجواهر کرد | زر وسیم ونقره خرسنگ باید کرد
زینت داو طیب سان بجا بانی | اشرفی وسنگ زرد او دامان
آور رجبه دار سلاح مردان | بخت ونام دار نامی بندان
چهار آیین طنور نخچه طلاکوه | جوشن جوهری قلچاخ قمر سو
قطلاو قطار انی لیک سیم زر | لاقید ثر بندر دفتانای شور شر
آور دمیر آخور بدر بجبریان | طرلان حلقه ران جهری جبربان
غمزه غزالان طار رو تازی | بهر ندسیر بانه باهری
کهر کیلامان بجری بزرد ماغی | صدای همراه یاد امان کلاغی
کمیت کیلانان راهوار اهی | شیدای شوخ شنگ شوار شاهی
کبود کبج رفتار لیبو لنج ملند | سر خوشان صدای سوز بنج ساز
چرمک چابک هوای هی نشر | بالدار باد پا وینه کبوتر
تالهٔ تازی تار طرار تیز جنگ | تا یعنی شهباز شیدای شور جنگ
سمند خوش سر کشی سر بر زر | جیران چابک چنبر بال باهو بر زر
بور بجور وار دیوانه دیو زاد | وادی دلیله داوی ابر باد
نیلهٔ نیلکی اصل اژدر دم | طیه تیز باملت صیاد سدرم
سرخون سرخوش سان سهند بیل | نه تندهٔ زلان غنیم قاطسل
سیای سنکین نام سرمست زور | آل آلائی داوی کاو کور
وو شودا اسامان سان

وو شود اسامان سان صف آرا | بنز باد بوان دارات دارا
اسلحه واسباب داو نامیان | تهمتنان سامی سامیان
زود با جوشاه سردار سرهنک | دار طبل کوس جنک آرا و جنک
اشرف آیینه کرد سوار بی وزین | با واو رکاب بی مصاف کین
نالهٔ کرناکر مهٔ طبل کوس | تاو باز تا وز الهٔ طیب طوس
دبدبهٔ دهل تار نفیل باز | سرداران سرخوش صدای سوز ساز
چوکانان زیر ننگان جارچی جاوشان | صدای هیاهی چتر اخرشان
سارد زسر مه سیاه سیاه پوش | وانی محشن آمابی وجوش
زهر جانب قطره دان و دو | وبیمدار انه روز نه شوه
دسپای جنکی یاوزان وهم | سر زمین بهوتان یبده تار ظلم
سماوسر بساط کیلانان زرنک | دنیا چنج دیجور بی وشنوه زنک
صغران صف آرا مردان مقابل | داهی نهنک خونخور قاتل
هوران بر ابر شار سرداران | چند جوش جیحون اوار بهاران
چرخچی چابک صلوات هی دان | شهدارای شیران خیز از میدان
دنیا نوید بوران بنیه یا | صدای هیاهو هی خنجر یا
اجل چند ساقی جام مرگ نکف | هوران برابر سرداران صف
دست کرد و مزه باده فروشی | تا که بنوشون قاو خاموشی

فلک افسانهٔ افسون سازنان — عجوزهٔ عروس دنیا رازنان
ورنگ بازار دنیای دناوان — چندین سرداران کرون سرنگون
آنا ملکلات چند دفتر داران — وانا فرد وفوت سان سرداران
سمار شورشت سپاهی بی سامان — سان سیل شر واران ودامان
در سپاهی سنگینی جهری جوشیان — زمین زقصاص خون خروشیان
چندین یا قیقهٔ قاو قال فیسل — زنیا طبل کوس سوار اسرافیل
روی طوب نانان آوردن اولیش — بسحق ندوی طب سپر بی اندیش
عثمانلو سپاه کرد شن وسه طیب — هر طیبی چند طیب طبق اورنگ زیب
یکی زهی حسن بکی جتن پاشاه — طیبی زی بلمنی داو خان پاشاه
زهی جانب افغان ابن زنه دستند — دسته داو کی شد آوخت وسته
مدران برابر جر بجبر خوشخار — سما و سر زمین پوشا پرده تار
لرزا اسر بساط کوان بدوشش — هور بنان زعرض زمین بکطبق
چمن بی وطور جهان بی وکرد — کردشن کرد چون کینهٔ بادان برد
زسم سنگینی بنرد ناله — تا ویا نجد کرزاله دار زاله
طریقه یای نال سوز سنان — ندکه تا وطیب تهمتن تنان
غرشت ضیمهٔ بدو بحر بیان — نعرهٔ جوانان جهر بجهر بیان
لرزیه سر اغ شقهٔ قلماقان — جولان هی هی داو بعقو پاغان

بس عهٔ شمشیر

بریقهٔ شمشیر دست داوران — سپهر سر بنجه لمشور سربازان
معرکهٔ مصاف الهٔ زمورک — ملمز از زمین سما ما سمک
سپاه دانف صف طیمان طپش ببت — هر یک بی غنیم ودیناند داو مهیبت
طیبی زهی جمود سر بلک شمر مست — طیبی زهی خندهی زور زیر دست
شیران نجامهٔ اجل پوشیان — مردان بی مصاف میدان جوشیان
زنیا طبل کوس آمان وهمدا — هوا لمویز بی وطور طمدا
سرداران سر خوش صدا فی سنج ساز — مردان دست وتیغ برو بپرواز
الشرف دیو یا سردار زور منت — فرما او افغان باوران بر شت
مردان مکیلان بدری دیانه — هر کس طپیپ وشن کردن نشانه
افغان جلو ریز سرشت بر شان — زوجانب روم جوشش آورونشان
زکرمهٔ ابر کلوله واران — ریزان زافغان جنع بر کرد واران
تفنک شش فاران جند صور پاچ — زنده افغان چند لیف بلاج
وقتی بلم زبی دو دو راندان — هندو بی افغان بکیک داله واز
هرجی زکورهٔ آهر تاوبان — باقی وشین وطیب لطمهٔ یاونان
زهر وجابند سپاه پوشیاه — بحر او سر زمین زظلم پوشیاه
جیحون نا بشیا قلزم هرد وشاه — دریای رود نیل آما فی جوشاه
قال قیل روم فتیحهٔ افغانی — دنیا جنر دجور به وطلمانی

شایان حرب و ضرب بدنا که ناوها   و نشیم خنجر ز هم شکاوان
شکافق سیف تعه طور زرین   و بار از سقف سمای افغانی
فائزه پر دالان فره تخش نیشر   داد داهی بی داوی دار گیر
ناله اتش دران کره چوب تیشر   باده باده کیج طاو طوف انکیند
صدای سف شکن و جوش جدایر   فائزه قنیار اشا شراره آید
بند نعره داوی دلیران   نه که نامیان شور شت تیزان
خروش شحنه صاحب بند نکون   شحنه شحیتان شید از بوی خون
چو ملک یاپکان جدب جید جنک   ز خلق قند مزن لاله لاله رنک
بلنه بعنبران رشته لاله کون   شتر ته سم اسب نکبتر اوضع
ناله نهیب ان زاله زاری   کشیا کنته پی و ضرب کار سا
فره بند زلقان سه کوس سنگ سم   تا سو خار نجبی علکن زمین کم
بر مجی ز صدر سینه سر داران   منها او رعد برق بهاران
سوک سر سنان تیز تازه ساو   جوش سوا جوشن در مغز مو شکاو
ز مهر مارهٔ مردان بر منتهی   مدان پر وسکه برق آتشی
پران پر دال پیکان بر تن   بر منتهی ز خود جا مکرد و تن
قضای قهر فهن قصت قدار   بر کرد نکون سر و پاره
جلی ز سر پلنگان خان خالان شاد   موافقی بد کنز ز مادر نزاد
بد پوسن باز ار سر اجه سه پنج   کهی شاد مانی کهی در رنج
آخر کرم

آخر کرمدار ز سر سجان   فتح و صنش بجنا و افغان
قیقمان افغان اهل کابلی   جو نشان و جوشن ذال ذابلی
خدونان و تیغ دست دوان سردا   دان طنطنه طبیب طعلوا
قاو قند سخان زور ز بدوست   مصاف محیط روحی دان شکست
اهل افغانی و الماس تیغ   طبیب طورانی معمور کندن پنج
ز تاو شمشیر افغان خونخوار   روس شکست بر د کسر بزان و تار
لشی و یان لش ریز انها موت   سران و رسوان نکبتر اوضع
کله و پیز کوه شمیدان طور   جنگ کوه شمیدان ز سمکوهی ستور
بجز سپهریان صاحب سر فکون   خالی متاز ان ندشت هامون
اسلحه و اسباب کنج جواهر   ریز اجعد اچنه سنک باید
سر ابروده نیم بذاران   تهی منه ز طبیب یان سر اران
ولی مثل افغان و شور شتا جنک   ز می روالان فر سنک و فرسنک
بلور کیلان ز رزم صد تحت تاج   بیدان نبا کرده و تخت تاراج
خیمه و خیابان و غارت برورا   خزینه کاران بجنار کردن
اسباب جادر شتر و قطار   کیشان کابلی بردن بشمار
قاتخ و قاباخ دوز مینگجه   بردن بیچاران بی الان خند
دیل و دست جبه طلانه طلعه   و الماس تیغ جدا کردن نام

اوردن سران سرهنگ و سردار | تمام کردن نان و کله منار
اشرف کردش فتح مورچه‌خورت | نه اصفهاند فرار کرت آن بدبخت
زندش شادی فتح و فتح شیران | کردش چه افغان غلاک ایران
فتح نامش کیاست و شاد انداد | و سمت سرحد سردار انداد
دانه طبل کوس شادی شور شد | سکش دانه زر ضرب سیم زر
قرار کرت نه تخت تاج شاه طفلی | رواج داراج سکه اشرفی
شکسته طوران عمارتی فراد | سخلاو داده سمت نامیه زاد
ططر تاهی کرد و تعجیل تار | کپانا مانا و ضبل خنکار

چه فرستادن حسن پاشاه روم بخنکار

چپر و تعجیل پاوا و مانا | والتش و خنکار نه ناصد مانا
حسن نام ننگ طوران داو باد | منش کپانان په داد امداد
ملا ناصر مانا و قان خانان | ایمچی رو گیرنا په جار مانان
خنکار اید شنفت زوانه ططر | حد رنا خبر یان تی کاپول سر
چه دنا خدو رنا خشم ناهی کرد | سه لک لشکر هنی ناهی کرد
سان واصف آرای سرسان لشکر | احمد پاشای روم کرد و عسکر
والتش و حلیم هی نام آوران | اشرف و زنده سپهر باوران
ورنه و موجود بهمرک بنزاد | ناهی سرداران سمرن و باد
مکیدن آرام

مکیدن آرام بپروازدن و باک | و داد امداد سپاه پیو حال
بوسه روی زمین نیای تخت شاه | جمشیدار پا خبر امروز
قطره دان وقتی یلغار دان تخت | پا سالها دان ندور اشرف بدبخت
سپای سهمناک شد آوخت و سند | پاوان و پاسال سپای شکسته
اشنه فغان آخند کرد رومی خدو شاه | جنگیان په جهد جدل انجو شاه
افغان صف کیشان رومی و اسوست | نهد چو جانب طبیان طبیش بست
شیران افغان جوشان نه حمله | شادیهی و رومی جنهار کر و حمله
زهره جانب جنتر اطبل جنگ | جنیدان خروشان و طوب تفنگ
آخر چنی نفر کد خدا جیبی | زرای همه هنی کفش شماهی
قتال کردن جنگ جهد جلاشان | سامانا دان جلای دنیچ جلاف نام
جلادان سامان شیران سر کیشش | و قسم فانون ایران کردن بشیا
سنور دان شملک نار و صدان | ایلار روی اولار افغان
مدام ماملهٔ تخت تاراجی | حسود ای ایسندان مراجی بزاجی
نو بر تو حالان نازک بازاران | سیر پنجش و دست دلال نثاران
پیر و پروران کوی کشتن کلاف | به عصمت ندست ترک ردم جان
زایله زاری ایر ایران | فریاد فغان داد فقیران
طوف ظلم انگیز بتا سان سرد | زاری ظلم و زور گرجه و برد

خلقان خروشان و صمد حاجات | و سوز و زاری کردن مناجات
پوشان سرتا پا پرده ز پلاس | و در گاه داور لالان ز اخلاص
کبریا مستجاب دعای محرومان | قبول حاجات خلق مظلومان
خانان و بدنژاد نرد باز | چه فناش و چه خیر چه سود و لداز
کینه را کرد دش گردان گردون | آوردش [illegible] طاس سرنگون
هر شش ایران بیدار بی خبر | گشاد گره بسته نردش [illegible]
فلک بی فرمان فتح ماهی کرد | فغاز قدرت ایشان ماهی کرد
زوالی ز ذات خلق حوالات | قدار دانقصت ظالم زوالات
شتابانش طهماسب فرصت ز شیران | نظام دانصرت نادر خه ایران
شجاد انکوف شیر عمار ز شیران | یادشاش و داد امداد ایران
ناگاه ز کردار کرده کرد کار | ز درج و جور شفق داد بار

خروج کردن نادر قلی از سمت خراسان

ز ظلم ظالم تاری طلم تار | شفاف شعله نور بی آشکار
سردارش سمت خاک خراسان | چند افروزش کرد پیر قصاصان
ز یمن یار کار کرد کار | امام ضامن هوای [illegible] بار
و داد امداد آمان ز حیدر | شد امداد احمد نبی پیغمبر
زور ذات غیب ز سمت سطار | پشت باهو ضرب ذوالفقار
سهم سردارش

سهم سردارش ستر سبحان | شور شجاعت قصائد ایران
[illegible] باهوت پیر بلند بخت | قماج شاهی شوکت [illegible]
نشانه بزم مردی و هیبت | شجاعت لقمان سندی و طیبت
نطق نامعدر زور ربردست | داور و [illegible] تخت نشست
دلاور دلیر نه خرط مردی | نظام نظم نامی [illegible]
باهوت برزو یا کوپال | سهمش و سینه سام [illegible] فال
رکاب جنگ رستم تهمتن و گیس | جهر جهانگیر قهرمان قیس
ظهور سهراب فتح فرامرز | طوس گستهم یا گیو گودرز
و کینه کیشان عداوت نگار | مرافراسیاب یا اسفندیار
و قتل و غارت بیخوف بی باک | شد جنگ شداد بتر ز ضحاک
به کشت ز کرچون کردنش گرامی | بی و ناموز نادره نامی
ناموس مردی اوردش و و بر | [illegible] عام می و جهانگیر
دیار و ایرا ایل ایراندا | زار فلیلی شور شیراندا
روزان در روشش و بیو یاز درد | سوز سردارش ندل [illegible] کرد
خشم غیرتش خروشان ز سینه | و عزم شاهی به بند و کینه
چند افروشان دست و دامن | رونیا [illegible] امام ضامن
و قهر غارت [illegible] قصاصان | یاوادم [illegible] خراسان

بوساه قدمگاه قندیل قدرتش
گیلان سه کرد وند ورباننش
کرتش زره وزرنه یاقوت وجنگ
نالاو نرکنان وزاری وگریان
والتش یا امام یاد شست یا بوه
صید سخت نوم دام صیاد نجات در
کنتیمان کیدن نکرد آوی
ز ملک مشهد بنجه بدون بر
یا غذا کهبند خاک خراسان
غیمر زتو نهی دستگیر وستم
پی اهل ایران در روشم تنگیلی
عراق او راقن ایران ایدن
دینی ودیانت منطوق ماتن
ذلیلان ز ظلم ظالم زبونن
با نوان ز سوز زاری ذلیلی
تعزیه و تعظیم طاعت بتالغ
قانون قدیم قدرقها رن

یا رصحن سیوان رالار صدرش
سه مالا نخاک پای آستانش
دسن دان وخاک پیشانی ورنگ
زمین کرد وکل ز آو اسیدن
قدض غدیریان خامی آهوه
ولد ز والد وصنی خوشال کر
نجات در طوفان ز بحر بی
ز آب عثمان نهنگ نکون کر
غریب غمگین قصت قصاصان
نجات در ز طوف کشتی شکستم
جرکم آلوده خار قید نکهن
وخنم خاین خارج وکیدن
نرد ایرانی نقش نداتن
طوق سلطنه شاهان نکونن
نجات دلالت نرات ذلیلی
نیمن شهیدان موقوف سالغ
جول جاوشان زربه زوارن
پین وآیین سوم

پین وآیین روم وکابلی
روشنی دنیا تاریک تارن
یا آقای ایران ظالم وزورن
امیدم ایدن شاه مشهد یانه
وداد وامداد هوای منتظار
یارب بون جنم نجات دن ونم
تامن وهم وجنگ سه قناره کم
خدوشنی کرون وخشم شیران
باورن وسر طلط زرش بشر
ساکرون سامان اهل استمول
ابل عبدالی جرکه کابلی
ز داغی خودن ویرانی ایران
نادر بهر الالادل وورد ووه
دوازده امام کنز بیده بشد
آمانه خاوشاو زینی ظاهر
والتن ونادر خدا یاری
بدشت دایم وتیغ شاو سنانت

نبی ز صلوات علی و ولی
عالم پر زکین کفر کفارن
چراغ آبد ایرانی کورن
سه م آورن من وراستانه
وفتح فرصت شاه دلدل سوار
دشمنان فرصت نکورن بنم
خارجان ز خاک تو آواره کم
خارجی بر کرون ز ملک ایران
سبنانون قصاص سالان ورنن
بتاز وشاو تیغ شاو استمول
افغان داغان کم ویار علی
بو وانتقام ایران شیران
نیار صندوقش خاوشا بردوه
چنی شاهدین غنیم ضبه
تقلیدان نصرت نادر نادر
دست نشان دست هشت چاری
قوت وبازو تهمتنانت

بشنو وامد اذا اسلام آیهٔ
بیدار بی زخاو نادر زنظر
تا چند بجد تکار جیحون جرده بی
و دزدی و بازی زنکی از نانا
قدر قلیطی سپاهش درست کرد
افغانی ز ملک مشهد سرداری
شبی و شبخون وان سپاه شدا
چند شور شبخون بهرام بهزاد
بو طور ز افغان کردش قتل هی
افغان کرد داغان سردار سرنکون
ملک مشهد کیرت و تعجیل تار
چنیز اکمر بیت نو امام رضا
فرمان داو فرصت فتح مطور کرد
منشور به نعام وا امر قادر
بفضل شاه حسین کشتار افغانه
بیچاره ز درد مدارش نوی
منالان و درد ز بیقرار

فتح فرصتی تا خاک خاجی
سوداسی سردار سپاهش کفت بشر
بشیمان بپیوار شب پرده بی
هر وجه دکی سلفی ساز نان
اصلحهٔ اسباب ز اسب تو مرد
دایم و شور شت قتل و قلاری
وسان وساما فصت قضا شدا
سلسلهٔ بار ارتحش د انباد
آثارش ابر شد و سر زمین
زمین کرد و موج دریات دهر غلی
جمه اجم آز اسپاهش سه هزار
بی قضای غنیم تن دان و قضا
چنیز با فرش مهدی ظهور کرد
نامشهدی و نام نادر نادر
طهماسب فدا ربی ملک دعانا
به قضای غنیم مدارش نوی
جد یار شکار بی بشر شکار
وجمهٔ ایران

وجبهٔ ایران مکر دشن زاری
سراغ طهماس کردش و شتاب
فکر دخورد فواب و ضنیم خاهی
دیاو جبهٔ طهماس و زکار
بی اهل ایران همراهش و سردا
و التش و طهماس دل ماور و تنک
هر پوسن کارش کردش کردن
بازیچهٔ دوران اینه کارشما
کرمور ارشکان کرامات زکو
بتانو قصاص قدیم ایران
ایران وطوران بدیم و همدا
همتی زی بیشتر خاطر مکدر فار
انشاء الله و عون پرورد کاری
تا قرن قانون بجانو نفرد
طهماس یه شنفت شادی بدونل
بلی شاه طهماس صاحب نظر بی
دیا و بروت ببرنا ردر ا

مکرو او سوز زاری زکاری
فیز ایلغار دان و قطره جیاو
یاو او امداد طهماس نکاهی
چنی فدار سپاه شلیار
زاری بانک بیرت دست وم ورا
کردون نکیشن ساقی ز صور نکی
کاه سران سردار کاه سرنکون
هر ساقی باز شباز ارشفا
منش کیمیا ناس و امداد شو
حق حق الناس ایبر شهران
دنیا ها و بیز بود طوز طمدا
راحت بدنجات و بیت مکدر قرار
کار بسازم بی یاد کارس
بشد نار صبنر بی بیتش کرد
شادی ز شادی شکو فاصد محل
ز درد دوران دنیا خبر بی
وبال و باهو شهر حافدر ا

دی بینه دنظم نادر بی طلیز   لیزانی سامش جبر کتش ننشت اولیز
خوفتش سردو ندل طمع کانتش   وناقی زانا هونی کیا فتش
چونکه تنکشن بی خان قاطه رشیو   سپاه سالار سپاه بخشا بنیش
حکم سردار بخشاو نادر   نغد ماننشدا کس شیو قادر
سردار ایران ستاناو زور   پوشاو اندام جامه شیر شور
دست شاه بدیاوه دخاطر خاهی   آخته کرد سپاه روان بی راهی
پنش سردار سپاه خراسان   داو ماشت ند هوای قدیم قصاصان
نادر آخته کرد ز ملک دمغان   یلغار دایلان بی جنک افغان
شنخود انشجر قطره وشتاب   یاوا ویاسال سپاه بیحساب
سپاه شغلاو داجاپ چپیر کرد   کیانا سپاس اشرف جنه کرد
کیانا نامه ئی نامهربانی   نه طیب اشرف اهل افغانی
نوشته نامه ذال دالی   ایل عبدالی جرکه کابلی
تا ابد که کردن غارت زاهدا   ببسته خالی دبت ز نره شیران
داو داوار ایران نوی   دیار دلیر دلیران نوی
افغان روی ایران زرد گرد   اسیر و غارت بردن بی حساب
به قران قتل اهل ایرانش   قد و بد نه افغان جات طهرانش
امجار روکرده

ایمجار وکیرن شیران جنکی   ضد ابون وجنک ناموس ننکی
بنزانان ورزم مصاف مردان   آگا بون ز رزم حساب نبردان
کار بسا رون ویار نجف   نه هونه مجال نون نزوم نداشرف
اشرف نه دلیش مصاف یاران   بیاموز وتش بی روزکاران
حلقه بو کوش داو دلیران   نو بران ز هنه درنده شیران
بجد یاورون سپاش نبردا   ماوروشا وبد بدر بد نبردا
بنر کیش ببو وحل ونشدا   بلولولوله چقل بخشدا
بیریاو نامه صدر و صف   نامه داو دست سالار اشرف
اشرف بنا نامه هور زور   سر سام بی ز سام صرف شیر بور
دیاد هوای نظمش سنکینش   سهمش سهمناک وردش ارکینش
عاقل بی اشرف زاناداشتن   وناچه زانان به جلاد شتن
زاناحسابش وآخر یاوان   لرز یا جنه بیدز باف آوان
بلی ز تانه تنک روزکار   ترس لیرزو ولیش هیچ ندا قرار
طلب کرد امان سرداران صف   صفداران سرهنکان نشان اشرف
وآتش بزانان نامی دلیران   سردار سرداران ز سمت ایران
تاچه سیر نکش بیتر شیرانش   ز داو داو از نی اهل ایرانش
تا ایسا ز خشم جنه نواشتش   ایسا لیرز خواب غضب ورداشتش

دیار نا بروښت بزرګې دارو — زهوات نظمیش غضب موارد
نوبیا نامه وچند بزم وتظلم — عطاب خطاب وچند کیجی جزم
اصلښ کو بېږی نام یې چېښن — حکم سردار ګام سرمنګ لښن
اشرف وات یاران صاحب دین داد — ناموس مرد باور زوندو باد
یه د اوکیږی که داو موازو — که داو مرد بنبو موازو
کمر بوینوت واقبال وهم — زنده بکهروش باور ونش بیبهم
فیزا قندیخان بیرې اندیښن — جیابې ز صف پانیا او بیښه
واتښ فرمان لیو بادن اشرف — شرطن دست بسته باور ښرو صف
کار کیږون بنېس بې یاد کارېږې — هنې نوازود او سردارس
اشرف آفرین کړد ښ وقندهي — زد او داواز زهمند مندب
فرمایښ ده هزار سوار زامي — تا هن بې چنې سردار سامي
هر بزان وبخت قندیخان وفیق — جشند اسپا سوار بې وزنې
قطره دان بد وبر ښت یلغار — یاد او باسال غنیم خونخوار
قندی عجب مندز کار نادر — دسپان فقید بې چند چادر
بې زیب زینت نخاک خارا — چپلې شیر چنګه کفتن شارا
سردار شیرته نادر وبو بلرز — رانا غنیم هن بر کښ نښت ولرز
نادر د سپار سان سرداری — جو شیا وجهد شیر ښکارس
سوار بې

سوار بې سپاښ چنزاچې انو ښن — ښادېې وښکار ودینه ګکر مېښن
چنې سه هزار نامي ناماور — مدرا چنی طبیب قندې برابر
سردار افغان نګاه نادر کړد — نزان ښخخند فینه وخندش برد
قندې وات نادر ابله خیال خام — سر نیت ناد اسنې هوش کم خام
افغان نمصاف خروش غرسیو — منانو شمیند ندامې دیو
غلغله روهات کتریم تارمار — طبله تا طوران فدار بې قرار
ایسا متوویبان سه هزار روه — وی سپاه سر کم نادیار وه
خیالت چښن میو چیښ کرینه — سرداریت کانې سرزکو برینه
منزانون مزاجې مرکت تا قین — هر نادبارن عمرت باقین
بوتا چنی وهم چنی سان صف — بروت ودیار تخت دیوان اشرف
بېرې شامیت کړورن التماس — بتا نو پریت سردار اساسه
میوچیښ کړانې ورزد دیعبارس — بې سرخیدان صحرا منارېږې
نادر طرورنا ز حرف قندس — چنازو زولیښ زور مندی
واتښ قندنخانه خیالت کړدن — آب بې لقام سرهرزت وردن
کلیلانې نملک ایبرت دېږي — جارې جنګ روم فقیرت دینه
نا هیڅ ایران ویرانت دین — تورزکو بزد شیرانت دینه
اروموینې مصاف مردان — سار یش کړون نا دل زچو ددردان

بزوم بحالتو نتو نه اشرف | ونو فيق حق ويار نجف
كار بسازون وتيغ بيرام | باد كار بعد تا فتن ايام
به والتش نادر خيز او همدا | جون صخره نهنك آمان وهمدا
دست او قبضه تيغ به امان | حمله كرد وطيپان به سلمان
ز دو جانب افغان دست وتيغ تيز | سر به وضزان باد ولكر ريز
امان وهمدا نيزبان و هم | دنيا به وشو چنى طوز ظلم
تا چند مرتبه جوشيان و تام | جوشان ز زمين خنغ وپنه سيلاو
بنداشت افغان وامه قادر | نداشتن ناونت شمشير نادر
لرزان كه ريزان سران ز نكون | طونابه طيپان بدن غرق خون
خيز ادرون ه بانك يا على | نتكها شكست برد طيپ كابلى
نادر وليته طاف طوف طوفانه | دانه طنطنه طيپ افغانه
طيپ طيطراق قندى منهم منهر | مور كندش نجاه چند كوه الوند
وضرب شمشير به كار زار | طيپان قند طيپان نثار
سر داد ليد كشن سپاه سان صف | وصيت پيشو ياو او انتدت
عرض عابد شكستن و انا | والتش شهنشاه ناصد نا
يد آسان نهين ضبط دليرت | آدم نهين نهبر نايايد سن
كسوامر شى نهين زور كار زار | پلنك رستمن يا اسفنديار

اشرف هر به

اشرف بد شنفت بحلياز نهى | او خو بيديز به بتر به بيوز
افغان فدورن خيزا بزم قيى | سه وار سر مست سوار به دو زبان
جوشا جهد بخت دسموارا | سپاه سهمكين كين نثارا
ز شومى ساعات دارا شمى شر | ستاره مريخ شانا اك بر
موارا چمر ز چرخ كرجون | ريزان سيلش مه اموج خون
سما وسر زمين تا كاو ماهى | لرزان ز سمكوسان سپاهى
ز سهم سنكين سپاه كفر كيش | سما تيد الدزا سر زمين
ز تاونت طيپ سپاه ضرنج نكب | خورشيد خاور كيلياز رنك
ز خينه خروش بحر بامون | تاو ياز تا و كاو سر كوان
ز نعره بنر دنر كه طون تاو | زاله سر دار از شام جه اوج
تاو طبل كوس صداى سنج ساز | دبدبه وهل طار خيبا ز
سر طوق طقيان علم بى ظاهر | معلوم به نه سمت نادره نادر
نادر ضد وشان شه زور قاروه | بوسان سپاه سهم اندوه
صفدران صف آراى سپاه نهنكى | مورا بدابد صف پيشه جنكى
هيچ با كسش بوش سان سپاه شر | جهان خشنده بى مويار از لاشه
اشرف حى بزد نادر بيو ترز | اروالش جبى ز سر افغانش

زانا بیهانش کیلش وتاقی | حساب عمرش غنودی باقی
وتاقی زانان یه زوالش | جلاد قاتل سرو مالش
فرمایش و افغان سالار سردار | باسدون ندور نادر چون حصار
ندا بر بجو پیش سنکی سام | هرو زنده کی باورش ولام
افغان جو شبان زلزله ناهر | حصار دان قبیل ندور نادر
اشرف دات نادر سردار کام | چون مرغ نادان کففی دام
وربنان واتن ایام پیش | ابله مثالون مثت نزوی پیشت
کار سپاه کرون وشمشیر تیز | آوخت بوازن ورساکر کبریز
تا اورو کوان ونیا برو باد | نام سردار ناوری و باد
نادروات اشرف اون الاشرف | یه روز مرکه ذینا جان کذاف
آرو شمیدان عرصه کارزار | مردن نامردن میو آشکار
بر سپاه رومی خفیدت دیر | یا اهل ایران ایدث دین
مردی آرون شیرانش | نورد قوچان فوجی ایرانش
کار سپاه کرون وشمشیر خفت | بشوری وسوز چلنج ابدو نفت
تا اوروح آن دنیا بو بدان | هش نو بدرث ملک ایران
نوابو اچین سیام پیشتر | من اپنام و دهث اهل صدرث
بباز و کار جنجی قوچانان | ثنوبهانی ندا اهل افغان

اشرف چلنج

اشرف چلنج شنفت جوش چون اژدر | قهر عقبناک دیا نلنکد
فرمان زبردست هموبکر جلالی | بکنز یافدی ایل عبدالی
باورن هجوم وشمشیر تیز | نادر و سپاهش و دیل بعکید
بکیرنا وزورا بهره زه کاره | تا سرشا بدم وسر قنداره
قوشن شنقض نز اشرف جبر | فاد قیتم کفت نلاو لنکد
پنج طلب تا یعنی کرد جنبش بیجا | هین بحر قلزم فدورشان زجا
نا ودان ثکاور وتندی ندو | بتر زو بجور ونیابی و شو
فیقمان وفیعا جهریان دین | وداد دشنام کینه کفر کین
چنی زبردست هجوم میدان | جلی کوه پولاد کیشتا نهیدان
مهمیزدان مرکب اران جلب | کردن کفزیان صبار زطلب
نادر یه شنفت کیلیا ز رنک | دفیاند بدش بی وسیاه زنک
ز قهر غیرت فار قصاصان | دیا نلنکد خان خراسان
فرما و افشار قوبله قجر | لؤلؤ لالوی خاصان حیدر
طبیبی ز جنبش دلمته قد قلی | جام طلا یدا بویک دلی
جاردان وهم اتابی وتازه | فدور شا وخشم به خان ظاهر
طلبیان وتعجیل جوشانه جبرسا | خبرا هی خروش از فدنه میرش

دنشام دان ودین و آیین افغان / مجلس دیو داو کیشا شمیدان
رتیبانه افغان چنی آب آید / ریزا سه ولتش چنی بر کیا باید
پنداران شیر جو وینهٔ فیل مست / کردن قتل عام ز ره زبر دست
تاویان ژ تیغ طیبیان افغان / چنی کوه البرز کنیا ژ میدان
دلیران و ضرب حربه کین کف / طیبیان طیبیان نه طیب اشرف
نادر ژ غضب کیشنا یا علی / بی‌رشت بر دی طیب سپاه کابلی
جوشان جنگیان ما و هند مند / داویان چنی دیو آشوی اسفند
رستم رو پیتن بر زو باهوشان / مهمندان مرکب باهو یا هوشان
دست و تیغ تیز بی رحم بیرام / یا وان و یاسال یلان یلسام
خان خراسان بوشا جهو جنگ / سان سفید دیو آوردش تا و تفنگ
ژ و جانب افغان آورد هجوم / چون بجر پی چه پوشان بر و بوم
سپای سهمناک سرداران سر / داویان چنی دیو طلوع شبجر
بهرام باهوان شیر جوی شور جنگ / داویان چنی دیو اکوان از رنگ
تاودان تکاور طیب شور طوس / غرهٔ فرامرز آشوب اشکبوس
چنی افراسیاب خشم کیخسرو / کاو کاو گیی منمانان ژ نو
ناهی شوردان جه کینه کیش / هر کس با چنی و مرد لام شیردیش
و بحر خون خار

و بحر خونخوار قصاص قاتل / دیوپایان چنی دیو داو بیدرد دل
شقهٔ طوق تاج طبر زین تیز / شرب شاب شور شمشیر خونریز
نبرد و خوالقان و ضرب کینه / ساو سر سنان نصحور سینه
صدای ساو صیف سان دلاور / پیشان تکاوران تنک تکاور
ناله هژبران هوای سهند ناو / سمکوی ستوران سان تنک تکاو
نرگه نبرد ان فرج شور شیر / داوی دلیران داوی دار گیر
و ضرب زبردست زد آشوب کین / چند امواج خون جوش شاه زمین
تنک جر کیان صاحب سپر نکون / و بل سر کردان نکرد آب خون
سر تنکان سرنگ صاحب تخت تاج / لهر کم بی سامان سرداران تاراج
نامردکان نظمی بنیردان / پنام ییئان ژ نام مصاف مردان
یکشبانه روز جوشیان و جنگ / زمین هنی ز بر سمانان تنگ
اهل افغانی و امر قادر / ندا اشنع تا و شت غیرت نادر
آنو کرد شی کرد ان کردان / طیب طنطنهٔ افغان بی نکون
پیشان شیر گیر جری جو بغیان / چنی چند قلزم ژ بحر خروشان
کیشان بانگ بر زهی حیدری / شکست دان و خشم خان خیبری
نادرنه نادر و اسماس بتیغ / سان حق آ را کابل کنند زنج
هر کندش ژ جا کبر پران و تار / پیران ژ عقب افغان و فرار

شنو از شیران کردن سخت باز … بیران بروشان تا شهر شیراز
ز ضرب شمشیر سان سرداران … بسر بی و نکرد که باد بهاران
وشورشت شد صدر بکارزار … شیران تا شیراز لیش کردن قطار
تا ز برز رغان قلار کردن لیش … سپاه سینده کینت داو لیش
چاخ خوک ضمیمی داو و ریوه … سا و قلوه دان او روچله و رو
نادر طیش لیت امر اپشت … افغان چلا آیر اوردن پشت
وشور لکه دره انداز … افغان الیدامی کردن دالعاز
تا چنه مدقبه امان کینه خاه … طیپا نادر نکنیارش جاه
او باقی بیران منده صدب گیمن سا … ز خاک رزغان ریزان تو زمینی
دوباره نادر حمله تا و تیغ … نبیاد افغان بیر آورد ز بیخ
کشتیا شکست برد کرنیزان تا رو … تا هرده هرات لیش کردن قطار
پاره رتی بیر صی منده شل یار … و بیناو دست شهر قلات قندهار
ور کیلاو فتح نادر هم بیزان … اسیر غارت مالاو ایران
سمت سرحدان کابل ذابل … کردش یخ اختصار تا شهر بابل
اسیر افغان اهل کابلی … چندی ایران بردۀ ذابلی
غارت اسیر داو و دلیران … آورد داو دست شیران ایران
ز یمن دولت بیرلی اندیشا … هر یک شاد وشن کرد و عیال و خویشا

اینجار خبر شاه

اینجار خبروشان چون شیر بود … روکردند ایران پی عزم روم
چپیاپی کردو شاد ایندا … و سمت سرحد سرداراندا
چاردان و ولات روم نگیرن … هر کس نام ننگ مرد نیش دویرن
بکیلان روم سرلش باوران … نترسان ز روز دعواو رش
روم به شنفت روکرو و گریز … لرزان تیزان خبر اکرد آخیز
شنفتن آواز نادر ز ایران … شکست افغان دل ایران
گریزان و صحبت کراوشان ندار … تا ملک طوران تاریان و تار
نادر ز وصاو السحاکس تیغ … بر کردش زدل دود داغ ز بیخ
قصاص قصت فیمی و قتل کشتار … ز نصل روم بر آورد دمار
و ضرب شمشیر درنده شیران … روی جنگ کاروبا بر کردن ایران
چندکس ز روم خابط سرکار … غافل بی خبر منده شار و شار
خاف عقب شو و همدار ا … تمام ز مود ا شمشیر و یارا
اهل ایرانی دوده داغ دل … سفته سیاست سوز کزنگل
نادر رومی برد زیر اند طور نو … و رکیلاو فتح روکرد ایران
شهر برازدر دریده و لاف … یاواو مکان شهر اصفهان
ایران ز چنگال شیران کنده … ایران ز دست رومی سنده
فتح نامش سیاست شاران و شیران … و سمت سرحد نامی سرداران

سوی ریزاو رفت پیر بلند بخت   طهماسش آورد قرار دانه تخت
کمر بست و عزم داوری دلیران   و جهانگیری رو کرد وا ایران

جهانگیری نادرشاه تمام ایران را

ابتدا کار بود و سپهسالار بدست   چندین سرداران ماورو ودست
چند سمت سرحد چینی چند شاران   چند ملک هلوکی نامی سرداران
چند محال ملک چندی سرهنگان   چند سردار سخت نامی تفنگان
تخت اصفهان عراق کاشان   ملک همدان کرد کرمانشان
والیان شیخ عرب لرستان   بده و بهبهان بدرای جستانی
سرز مقدم و رمز یارس   هفت لنگ چهار لنگ کهری بختیار
کاو کوه کهلو بندر و بندر   حویزه و دسپیل شاران ششتر
بندر بندر ری بندر عباسی   ریک بوشهر ها لیجه فارسی
اهل اردکان بیابان پیمواز   قمشه و مهیار تا شهر شیراز
ختنت کماری اهل خرساوه   اسلامی نفر لاری لیدا وی
جهان جهرم بندر لنگاهی   لنجان لاری ایل قشقاهی
خاک خراسان قبول قوچان   لؤلؤ لالوی شنبد کرو جان
هلوکی عرب سنجه کلات   زر ششت عرب سه والی جرات
بلوچ بابل قلات قندهار   کابل ذا ابل سمت سبزوار
سمت سیستان

سمت سیستان تا راه خراسان   ارض ارمانی بدر بدخشان
شهر یمن شار جهور جرکس   طایفه ایران تا طون طوس
بند ابرقو بهوار امان   بموبرمه کشمیر تا بزد لکرمان
سان سمرقند دایره داغ   بلیج بابل بلخ تا
تکه ترکمان ترکان نردست   احشام اوزبک شبور تا کره ست
یموت گوکلان قاقاق قلماق   گرگان اورگنج قیطول قلماق
قطور خطاسیان سرداران   شهر استرآباد تا مازندران
برج باک فروش جنگل بند و بند   کوه فیروزه کوه دماوند
خاروراس ری شهر بار   سابرسابلاغ تا مهند بار
ایل امار لو تا رمه طهران   ملکه مریوان اوهر و زنگان
مراقه مرند او روهیه ایروان   تفلیس گنجه تمام شیروان
آب اورجا تا تبریز جایی   شهر نخجوان تا دهر قاپی
اهل ارض روم [illegible] با جان   کرد شقا قره کلی قبالان
قزلجه قوزبین کاوکردستان   مامور سهند فلات اورمان
سرز مقدم فجر تا افشار   سالیسته و ندان سهند سوار
اگر و دستان لنز کی و افغان   شمشال سرخاب والی کردستان

بزید ملتان هکاری بلیاس — بنگالی شکلی عدائی بتنیاس
نادر و بندو و حربه مصاف — آوردش و دست قلعه کوه قاف
سمت سرحدان آوردش نگیه — کابل و زابل لاهور کشمیر
ملتانی ملت آتش بد بستان — کبر کاو بست خارج داستان
شکیش بنگیان سکان سکمار — جنگل و حبش زنگی زنگوار

ستم یاونان بسمت ماچینی — سرد او سامان سرحدان چینی
شهر زنان کرت سرداو زباه — یلغار داو شهنشاه جهان آباد
سرحد سرحدان آوردشا کردشا بختقا — و ورده اسیر و قتل کشتار
ملعبه شاردن آوردشا نزفت — سوز تاتش سامان جدا سیر و نخت
ملک هندستان تا جهان آباد — کردتش کینیان خاکش داو باد
زلزله زاری زابله اسمه — داو بلال ولات لاهور کشمیر
نازک نازکان اسمر اسمه — کینتان و اسیر قاز اخ و قجه
اهل هندوستان غارت خزانه — ز شور شجند شیدان کریزان
دوار و کردن نابرده پلاس پوشنا — و شیعین شیون خاک کل نوشنا
خروشا فغان زلزله فریاد — رشیا نقابه محمد شاه داد
و الفن شهنشاه با صد لاناه — زجور جابد خند نوا ناه
سردار سرداد ز سمت ایران — سمت سرحدان هندش کرد ویران
بهرپی رایهن

بهر پی رایهن ز راه بگذرد — سا کرد و سمکی سامان سرحد
شونا شاران قتل اسیر کرد — زاری ظلم زور زنه کرجون ویرد
خونخوار خونی غنیم بشرن — تخدانش منظور برانش نبوردن
پوشالتش زنار ردای بیافی — هر طان و آیین نا مسلمانی
برد شنجنه ولات داو باد — با جوشا و جبه جهان آباد
محمد شاه شنفت خروشا فغین — کردتش لب و لبش و دندان کین
ز جور دوران دل مالال و فگار — و ناخون خرقه خفتانش کرد فگار
فرماو جارچی چابک چاووشان — خبر ابها هی جوشا فرو شان
جاردان و سپاه سرهنگان نوه — کیلان و سر خیل [illegible] نوه

قوشن جمع کردن محمد شاه هندوستان و جنگ کردن او با نادر

قاو کردن و قهر کیانوه — هی داو [illegible] هی بیانوه
خبر ا خروشا بهر جا سرداری — سردار صاحب هنر افرازی
جو شباد جوشش موج یا فردان — پوشا سرزمین صاحب نبردان
غوغا خیزیا سدا الش و از — صفدا صف آرا سپاه سپا قاز
شورشت شنجون شیدان جنگی — زاغنی زنگیان جنبی زنگی
جماجم جم بیچی جنگی جلکیان — زاغیز اغیان زنگی نیکیان

رنکیا نقایه دارات دارا | زربه زربه طوق علم و نارا
محمد شاه هندی دیا ولنکه | هوان حاطی هر واز کرد و سیه
کلپل کان و کوس میل کرمکرد | بنا و بخشان داد درم کرد
فدها و کنجه ربی طمبش طیب | ورکنده فدا انان منده اونکنده
بخشاز سیم کوکو کنج مال | زرداو خدوار طلا قورحال
آوردش اسباب کار کیانان | پوشاو اندام نامی جوانان
چهار آیینه پولاد جوشنا بجامی | خود خیار که فاخره احمدسی
جوشن جوهری زره زراندوز | فرالق زرافشان سنان سیه سوز
خفتان مخملی قتلاو پولک ریز | صیف لاهوری قداره خونریز
قلچاخ طلاکو کمان پرزور | خدنک خار ابر جاجی چشم مور
سپر پوست کرک طو پرداز دار | تبر زینی تیغ خنجر سوار
تفنک طلاکو تبر تخش سنک | طپانچه تابدار فدهان فرنک
میر آخور آورد بدوجد پان | جبان جلد خیز سنکی جهریان
چپ تی نشم سعوات مجول | جلو جلیقه بجدی مرزنکول
کمیت کرند کهر کیلانان | کبود کیانی چرمک جیرانان
سیاه سرخ سیاه سمندان | نیله نیلیکی آلات کمندان
تاله تازیان بجرسا

تاله تازیان بجری با هوان | کبوتر کهلان آهو پاهوان
داو ناهیدان سیاه طیب کوس | آوردش فیلان مست منکلوس
خور طومان فیل جنکی بیدریغ | بند کردن به پوستاو الماس تیغ
سازنا فیلان جنکی بیدرنک | پی معرکه مردکردش و لیش جنک
قرار داو شون طفران طیب | کیشان طوبه خانان منده اونکنده
جوغا سیاه ساق پیدانج رنکدنک | دانه طبل کوس جنک آرا و جنک
ناله کرناکر دمه طبل کوس | سپیده عدابان فیل منکلوس
ز سهم سنکچن سپاس سیاه زنک | داو پان چله دیو اکوان ازرنک
لسر مه ستوران سان لسر کشانا | لسر پا کیوان کاو کهکشان
قینقه قیا قوی قاو قال فیل | شهنه شمیستان نیزکی نال فیل
قیشه قاز قیق هندی سیاه قاز | شهنه ستوران هنیه لمر زوار
سان سیاه قاز هندی و سندی | سیاه زنکیان چله رعد چیدی
یاو اسان حف چله بجر خونخوار | سعد طوقتش نه سمی خنادر دادیار
فیلان پیشاو پشپا جون جنکی | جوشا فدو شا بهر بیزنکی
نادر دی شجاعی شور شت نیزان | های کهر و دا اواز داو دلیران
نیز اهی اتلان نه ساقی ساناشا | فرو شا فروش چله بجر عمان

اجل خنجر ساقی جام می بدست | اماننما هیچ و قبل سرمست
دست کرده و مزه باده عمر کشی | تا که بنوشان خاو خاموشی
خایض و غضب آما تمیان | و اما نند دمقوت نا مینا میان
مور ابر ابر و بحر بی بی | تموج میدان خبر امیاهی
ز ضینه خروش داو بان دیو | ز ناله دشگیر خروشا عند سیو
سوز سرسنان سان قوچاقان | بر بقعه سا وصیف چاچ بر اغان
قبه ابدان سان سر دراران | پنبه بافی زینت سان سار
ز طوز تا دان تار طوف طم | سماو سر زمین مایل هیچا و هم
چابک سواران هر نجی میدان | شور شیرباشان کینتا خمیدان
داند ساز سنج گیر که طبلان | فیل منکلوس و سیت کرد جولان
محمد شاه و اتش نادر ایران | بیند پیر آشوب داو دلیران
باو اب نجابت صاحبان طیب | منار تحلک هندو اور تکذیب
بنیه سای هو ال جنکی جنکیان | بنیه سان زور ضرب تنکیان
آرو میدان فیلان جنکی | و ضرب شمشیر ان ان ز نکی
وسان سردار سپاه زنکوار | کار کردن ایت پر بادکار
سلم طو آسا سپات فکون کم | تا نوا نات بو طوبات و طونام

شد ط شرعی بو

شد طاشد عجب بدو شور شیران | بنا زورت و تیغ تا ملک ایران
هر تا زنده بهت نه اهل ایران | نوازنده داو دلیران
نادروات قدرا قدای عروس | کس هر او کس یا بکس کس او
معازه و طیب سپاه شوه زنک | بند لله ز شوق شعله تفنک
تفنق بجنبد ون ز سر دباران | مما لون سپاه سان بتار
انشاالله و عون پروردگاری | کار سازوی پی یادگاری
کار کردوی بود داستان | شد بجای نه هندوستان
هندو سند و طور کرد بجنصار | بخیز و نجات شا کول زره وار
قر قضات فیض باور و بنیدا | فاضان ببو النوی قزل بخشیدا
بدو اتش نادر اما و همدا | قرس فران کرد و طوز طمدا
نه هر جانب جوش طیب طوس | کیشا کرناز بینا طبل کوس
فیلان جنکی آوردن او بنیش | روبنیان غد طیب ببر بی اندیش
نادر قاووش کرد و طیب شیران | هی کرد وش او طیب داو دلیران
نادره دران دست دادن او سپر | کیشا سا وصیف جوشا کفت بنور
بند ان ابدان جوش لنکی | روبنیان و رزم فیلان جنکی
محمد شاه کرد و طیب هند | آوردن انجوم و خنجر عجب جند
و بحر خونخوار جوشان و هم | سماو سر با جو شاه بر ده طم

وصف شمشیر سان سرداران سربی و ریزان واد بهاران

وو ستور ریزان سر و بازتن سربی و خزان واد و لکون

تا و ماهی حرب ضرب کین ساو سر سنان تاو تبر زین

جوشش خبرابر قاو قال قبیل شور سخت شیران زیره ضرب نیل

بیران بر دال خلق زور مغت جی بروا پران ز نیش بیت

فصت قهر تیغ خوارۀ عقب برق بی مدار ز مرد مرکب

بنزد ناله موج طبیب طوس معرکه مصاف فیل منکلوس

نعره نامیان نه که دلاور سر مه ستوران تاو تکاور

وسان سر جنگ جوشیان وهم طغیان کرد غضب ریزیان و هم

ریزان جنگ تنگ سران ماهی خوف مالا اسران جون بحر بی چی

بیرق بی و رنگ نه دبیغ جون بد و جنگ بحر کف تموج خلق

با فخر بحریان و بیدار فالی بی صاحب رو کرد نثار

آخر خروشان نادر [illegible]ران نفردان جنگ رعد هجوم حوراست

جنگ شیر رومیان نشان زنگ دانه قهر قورت فیلان جنگی

فیلان [illegible] بنزد نادر [illegible] ایران نیرو از فیل نه شور شیران

لرزان ز شیران کرنزان و تار خروشان و خشم فرار یغ فرار

هر کیلان و تاو چنار [illegible] رو کردن وصف سردار چندی

وصف قهر طوم

و قهر قهر طوم کردنشان دماد سان سپاس هند کردن تارمار

نادر ز غضب جنگ شیر جنگی دانه سلطنه طبیان زنگی

معبود موجود و امر قادر فتح فرصتش بخشاه و نادر

و کیش گردش گردان کرجانی سان سلسله صفتش بی نکون

شیران ایران و الماس تیغ طبیب طمطراق هنو کنده پنجی

سردان محمد شاه کردن تارمار وصف شمشیر جبه کارزار

بارش مغت چار آوردن او باد شکستش بردن تا جهان آباد

چند منکلوسی آوردن ز جبل چند ز زنکیان آوردن تا و دبل

چند کله منار کرد ز هندستان نا حانو و یاد بری داستان

جهان آبادش هم کرد بحصار و ورده وا ایدر دخل کشتار

زهر لاحنزان ز ایله و فریاد صدای الامان هی داد بیداد

نو بر نطالان جهین قدس صاحب عصمتان پرده بر وری

نازک نازکان بنبری اسمری خورشید جبینان زهره مشتری

کمند کلافان زلفان عنبری ریزه ز ار شیران شهد لشکری

زنگی زنکیان خاصه کنیزان خاصکی خاصان عصمت عذیزان

خاجه غلامان و الان پر بوش ضرب سرزرکش حلقه در کوش

کیشان و اسیر دوش دلیران حالان بر دوشان شیران ایران

فرنگیه غارت رولیه هندے | بلطه اشهر محمد شهر سندی
سنگ جواهر صیف لاهورے | زیبا دا بلے شال کشمورے
دیبای دکنی پارچه زرکشی | بادله دابلی بند بنگشی
کتان کابل سوف سوادے | قلمکار منوزیب زیبادے
بردن نامداران نامی وتاراج | مفلسان ضعم ز تخت وتاج
یغران غنی ملی ز مال مروتا | مردان مجنون ملی ز گنج قارون
نادر کرد غارت فرنگیه امیر | محمد شاه دهلی آوردن وکیه
چند فیل مغرور مست منکلوس | نوکر کردن شان سپاه طبیب طوس
راهی کرد هندی سکش دارواج | لبتش و مردم و خرج خراج
خلاف داندوش محمد شاه هندے | سپردش و دست هندی و سندے
باره داوبه که نامی دلیران | ابجار کرد هوانه تخت افغان
وانه طبل کوس جوش تاوطب | کبنا طوب خانان منوه اورنگ زیب
و قفت افغان قلعه داو | نکره صوار انروز نه شو
خروش وخشم وجهد ویلغار | قبل دا اندور قلات قندهار
افغان خروش وبجوارا | محمود سان سغ کبنا نسارا
جولغان وجهد شیران سرمست | قصاصان خفت قندی زبردست
غدران صف آرا سپاه برابر | نادر خروش وبنه کیند نه
قندهار دات

جنگ کردن نادر شاه دو باره با افغان

قندهاروات نادر جوش جارشان | دست برنده شتی زاد ارمان
وعوال و لایات به ایران شهرے | برو نجینه سه داران کندے
ابجارت خیال غارت کردند | نبات و کنتار ایسر بردند
نادرا ابجارت جار غیرتین | ناموس ننگے جنگ سپر تن
ننه ط مردان بوکار کرون بیت | بکیرد وحال ابیشو حال وبیت
سلسله سپات و غارت درون | نامت ز نامه نامان کم کرون
نادروات قندهار وسن قارقین | به سر به شمشیر به میدان کیس
کزاف خلاف بمبو وکار | مصاف مردی مبوا شکار
اکر مصافے نمیدان کردے | اونا بدر لاف مردی نامردے
ورنه طولات مقاص ایران | زگو بد بجی ز دست بیزان
ببو انتقام ویرانی ایران | جنت لبتانو چلے نه نیزان
چه حاصل ز لاف کزاف باطل | بردالله بعیدن بے مرد قتل
وعون یار معوال منغتا جار | کار کمر و بیت بدو یا دکار
حق حق الناس اسیر ایران | جنت لبتانو جنی دلیران
تا حون ایام واچان کے خزن | میووو از کفت افغانی بیجا
نادر داجواب قندهار نخانه خورشت | افغان فروشان آورد نایه شت
در لب

دست و تیغ تیشه داود دلیران　　ریختیان اند سپاه سالار ایران
چند تا و ایر نه بیشه پیوار　　بر طور داند طیب ایرانی وقار
و ضرب شمشیر چند هزار کش　　ریزان و حد النش و بان لش
قیقمان و قیغ افغان پیدا　　سر خلو سان سیل ریز او بیابی
کینت دان و هم خونشان تار　　طیب ایرانی کردن تار مار
سپاه ایرانی داود دلیران　　تاویان زنتا و شمشیر افغان
ایران کد ریزان طیبان بی دلان　　ندا النشتی تا و شمشیر افغان
نادر دو قیغ سپاهش ز بونی　　بد طوفی طیبپان طیبش نکونی
دیاو کینت رو کرد و شیران　　هی کرد و هجوم شیران ایران
و التمش نامیان اینه کابلی　　به روز ایران ظلم ذابلی
باورن و باد البر ایران　　دوباره خون و دیل شیران
نامی سرداران ایجا رشو هوش　　دنیا ندیدم تاریک شوت
شیران شنفتی ز نادر خبر　　آورمن بجوم دست کیشان او
بانگ یا علی حیدر کیشان　　چند شیر غران شنیدن نرا افغان
قندی قیقمان نه طیب کابل　　و التمش و خیلم شیران ذابل
ایل عبدالی هدکی خونریز　　جنگ سید تین نیس جان کریز
پیت مدن ز طیب شیران ایران　　مون و الیته ناموس شیران
　　هی داو مون

هی داو همین شیران شیرزاد　　ناموس مردی افغان چی و باد
شیران شنفتی ز قندی هوال　　قیقمان و قیغ ذالبر و زوال
دوباره افغان چند کراز کینی　　و ضنم غضب خونشان و قیغی
و هجوم تیغ الماس آبدار　　دانه طوق طیب ایرانی وقار
و ضرب شمشیر خونریز باران　　ریزان ز ایران چند بر کردار
جوشیان و هم شیران خونخوار　　شانان حرب ضرب تاو دادیوار
نه افغان کریز نه ایران فرار　　لش و سر بریت اکه راه گذار
خون بی و سیلاو واد بهاران　　جوشیان چند بجر نمود باران
نادره ایران کیلیا ز رنگ　　ز تیغ افغان سخت آماو تنگ
و حاجات حق رو کرد و بالا　　نالا و لالان نر کنان نالا
نگاه بر اری ابرا ز بی داغان　　ز شور شمشیر شیران افغان
چونکه اماهان چنتش یاور بی　　نظر کرده حق حی داور بی
بپنک اماهان حیدر ز شنفور　　یاو نالش و داد اد ره صفدر
دانه طنطنه طیب افغانها　　سلسله سپاش در دم داغانها
افغان شیران ز تیغ بهرام　　با خه غمندش شیران بن تمام
ار معبود ز تیغ خدا پاره　　غمه ان آفات شیران کاره

زکود انادر با اهل ایران — که ضلالصو موبان زچینک بنیزان
ولحاصل انغان والعاش تیغ — بردمنیاد نش برآماز بنج
سان رهاملش کربا نار ماز — فندر بی وردیل عجو وبی فرار
اشرف کیدیا ودست نیزان — دیل دست لبنه الیبرایران
مربدد نیش مرد زبر دست زار — کشته بی وتیغ حیدره کارزار
سپاه ایرانی حیدره فیغ کار — رنیبان نبازار قلات قندهار
والماس تیز حیدره تیغ کین — خیز از ایلئه زار شورنیین
ایران فصت فیض فصاحت قاتل — ضوفی خشمناک داغبد اغنول
زطفل ساواخذ مرد نیز بنج — نیبرسان حوال ویاران زتیغ
بوطور بی کنتار لارو بان لار — سهر واز بی زلنش قلات قندهار
سوز قندهار جنگ سوز آتیر — ریز یا چون بهرکی یارسنگ بابر
فصلهاق فصت قسم زروردن — تخم خو البحیات زیر بکردن
غنیم خو تخواران غازیان باشند — زخون افغان ملتش شمشیر
دمان قتل قیجند دعوان دار گیر — خیز او او بلات زایله ایند
بتمز ایران کابل بی کابل — جون شان زلزله ز ایلئه زابل
ادناز پروران خاصه دیدران — کدیثیان وابیر شیران ایران
منکیمن ثملافان کشتون طاوستار — برپنا وابیر قجر وافتخار
زود ماسه واز

زود ماسه واز سهرمرسان صف — رنیبانباز ار پرده خاه افغن
زلزله زلالات فریاد فغان — خیز از دهیم سالار افغان
دلدار داران خاصکی خانمان — خاصه کنیزان والالبابسان
صاده ساقیان خاجه غلامان — ملک محبوبان کوی زلف ندامان
بانو بانوان پرده پرورده — قاتل قصاصان بردن ورده
قاب قاجاخان اسباب شاهی — بردن وغارت سامان سپاهی
دمان دار گیر نادره دوران — فدها وجلاد اشرف باوران
بتدریج صیغ شاه ایرانی — شهید شمشیر واد ویرانی
داشتن وجلادان خونریز ایران — کیشان وکیشان داور دیران
وهوذان الماس قبضه قداره — اشرف واداب کردن صدپاره
سهرش والماس حیدره زوردست — جدا کردن قاطلان فصت
آوردن بیشران ارتش وظاهر — نیبان وپای تخت دیوان نادر
قندهار آوردن وبه رساخی دیل — دست لبنه وکار وزار دلیل
نادر نگاه کرد وهند مند می — قمیشش بکرد وقتل قندهار
والتش صیغ قتل بیشر نکاری — قندهار قاتلین بهر سردار
صلاف سردی آوردشها ویاد — قندهار شمشیر شیران کرد آزاد
سرصدسرصدان ملک مملوکات — مکان محال بجز بلوکات

کابل کرد و دیل رست دیران ... وکوچے کلفت ملالان و ایران

تلالی قیند لمر یکسان بخنصا ... سا کردن زبن بجنبه دیوار

فدها جاوش چوکمان سهم زر ... جار دا جار چیان طبل طلا بیر

هی کرد رسامان صف آرای صفدر ... صدای اتلان بانینداز لنگر

خیندان خانان دار حی صلات ... فروش بنیران نز شادی ولات

آئینه کرد نادر سلیمان نگینی ... سکندر آسا سدار بے وزیانی

دارات دارا سان صف آرا ... جوشا جیحون جهشنده دارا

کیبانان دستور بجوم هی هی ... جهشت دا و جهد کیکیان کے

دانه بنیج ساز طوقی طبل کوس ... کیتا عرابان فیل منکلوس

جلوه دا و تخت بلغار داملان ... باو او عراقی تخت اصفهان

آمدن نادرشا بایران بنا کردن بقتل طهماس

سهونک سرداران علما و عالم ... سید سادات قاضی و خادم

و مدح مداح و ثنا و صفت ... در و لشیں جادش وانان و خدمت

اناس و ذکور آنان ز اخلاص ... داخل بلند سعن باب تخت طهماس

باو اودیوان نصل نصب پاک ... وسجدهٔ ادب خیندا کفت تحاک

طهماس هو کرم و لفظ شیرین ... و مردی نادر کردش آفرین

چند اسب و اسباب خلعت سنکی ... بخشا و نادر سالار جنگی

فارغیم بے نادر

فارغ بے نادر چندی سرداران ... دانند شادی لیخے شادی شاران

ایرانی زج دیز و خاو داغانا ... سر صد سر جدان کمردن جدا غان

فتنهٔ فطور فتح دلیران ... کیانان و سمت شاران ایرنن

اهل ایرانی هم آمان و حال ... نیران ز شادی شانان پربال

نادر مغرور جه زمینی اساس ... بنا کرد و فرصت بے قتل طهماس

روز و شب را که زشتی باینند ... طهماس و ذلیل زاری کرد و بند

ز شوم ساعات ستاره زبون ... شو و تاب تتناف کرد شاه سرنگون

کنتش و بنهان پردهٔ نهانی ... سعد دانه طبل تاج سلطانی

دانه طبل کوس بدگاه جقهٔ تاج ... ضرلشو داند زرسکش بے رواج

ظاهر بے ظهور زهرهٔ ظاهرے ... رابج بے رواجے نقش نادرے

ظهور کرد خورشید ماه عالمتاب ... تابان بے نعام چخار موج مهتاب

صدا ابانگ بهر زصوفے بلبے ... دانان زاذان عرگے ولے

ورد اشتن ز نام آئین خارجه ... دین دیانت ایران بے رابج

روز نشسته بلند تخت دارا ... خاقان نظر دارا سان صفدار

رفتن نادرشاه بر سر روم

دیاو بنزد بیر بکلران ... فکاه کرد و سهم سان نار جدانا

کیشان ز در رومن هنان نا سرد ... آور رش او یاد و دوانی درد

جوش اندر شد خشم غضبناک — نالان که ناشد بیر سینه چاک
و آتش غازیان محنم شوخوار — دنیا ندیدم خارزیک پیچ تار
غم ز خندیده درون زهم و باد — بند دروهی بادر هم او یاد
چند بی عصیتی کردن و ایران — ایبه غارت بردن زشیران
چونکه فایی بی بیند زشیدان — زجیر جابر ایران بی ویران
سوکند و آیه هر چه کلامی — شوال مددی وس صدامن
کفتی ند سدم داود بیدران — کردنم هوان بجهم طوراح
بدتا نستانون قصاص شیران — حق انتقام و بیرانی ایران
ایبه روحی بده ایبدان — نیسپارون و دست شیدان ابهاره
تاتان خاطرم خار خیالی — مرغون بهم فند ضعف شاد هم بطالع
باورن او باد روی کربلایان — خیالم دیدن چیش صلابات
شیران نشنفتی ز نادر خبر — خجل فهد قلندم ابوشیان از سر
صفدران برابر بیر سینه چاک — و سجده و سجود کفتی نزد خاک
و آتش غدا ایتیم رسوا هوزانم — ز سوز سینه سفته سوزانم
جو بار تشنه خون غذا ایچم — و قتل غارت روهی رضا ایچم
تا ایندی جنی لوها و اید اندا — بایدهم و طوق طیب طوراندا
لبتانهم نقان و پند علامت — تمالون قصاص او روی قیامت

داغ زود دان

داغ زود خاوان درد در دل — جهنی صبرتان نسپارهم و کل
کار کیبر ایم نیش و قتل غارت — باج کیبر ننیشون زران زیارت
بو طوره هکا طوران کیم و یرانه — اُدخت بوازن و ملک ایران
~~نادره نشنفت ز لفظ میران — غازیان خشم ببرو دلیران~~
ویران بوطوران پر انتقام — بتازیم قیدا ناو مصر شام
نادریه نشنفت ز لقط میران — غازیان خشم ببر و زیران
نیزه او عقب برکر شمر دوشان — جلنا بوشر جوف بوشا فروشان
در روم طایفی کرو چیره شاران — و سمت سرحد سان سرداران
و ملک مملوک کیانا نوه — وخان سرهنک سلطانا نوه
مملوک مسکون لونکا نوه — وسان سامان سرغکا نوه
وایل اقلیم و بیترا نوه — وداواز داو دبیرا نوه
جاردان جار چیان نولا نوه — ودنک دعوای صبی صلا نوه
بیان او پیند شور شیرانن — واو قصاصان سخت طورانش
آشوب عظیم شور اگردن — جنک غلغلاء فهد خیمدن
ز خشم غذا ان ضبر شیدن — دعوای داو یان طلب طعلان
هر کس نام ننک مر دیشته و بدن — مردی آرون اجیار و کیدن
بیژان ایران نشنفتی خبر — ود سوسخی برکردن از سر

زانان تبارک که بخت طورانش … بخت تهامان اهل ایرانش

سرداران فرسخت سرحد شیبان … مردان خصاف مرد چو شیبان

خروشان وخشم کیکیان کی … جنبیدن آهی مرهی صلابت هی

جوشیدن و جهد و خروش زانان … آمان و جهد اسان سلطانان

چاردان و جهد اهی چار بیهی … چار ناموسنا مردی بی کین

مردان ایران تهی ننوا انکد … بدکیش ورنکی بنیچان زسپهر

سوبند سرداران جد جنکی دان … سان صف آراسباب سنکی دان

چند آجنه کرده بر جا سر جنکی … سلسله سرداراناهی ننکی

زبیرجا آمان سان سرحد زنی … نهر جادان و باد بیداغ بدرزنی

زچار جانب جهان دبوش بخشانی … صحراوسر بساط یکسان بپوشیدبان

قطره دان و قیمتی کرد زنبه جخت … پاوان و پابوس ببر بلند بخت

یاسال فروشن سپاه بیشمار … ورد ایده نادر دان حصار

سپاه سهناک صفدران جغرا را … سرداران سجده بجود و نارا

نیاب سخت ببر بر نده بی باک … وسجوده ادب کفتی نزد خاک

نادر نگاه کرد وخشم خانانش … وسان سنکین سرجنک سلطانان

زروی مرحمت دلفظ شیرین … چندو سرداران کردش آفرین

زشاد بخشان میل کرم کرد … سباو بخشان دیباو درم کرد

فرماو بخشید

فرماو کنجور ضد و دستوری … آوردش کوهر کنج کنجور رس

بخشاو سپاه زر و سنکین … اشرفی و درن کوهر و دانه

ببخشیدجان ز کنج کوهر غنی کرد … بناو بخشان هوای غنی کرد

واست و جهد دار زجیبه خانان … آوردش اسباب اصل کیانان

رنکارنک و نقش بخشاو خانان … وسان سردار سان سلطانان

زره زردرق تازه پوشتاو … جوشن جوهری خود خاصه ساو

قلچاخ طلاکو قنلاو بولک بر … ققشان خاصکی چاپی بکردر

کمان شیراز سوفار پر عقاو … پیکان زهر آلود سان سنک نکاو

سیف لاهوری تازه صاد تیز … آراسته اسد غنیم خونخوار تیز

قداره قاتل فیروزه منندر … بهر نوع بران سپهر تا کمر

سنان سنک سمن و الق زره بر … خنجر خونخوار جدک جکر در

طبسرزین تیز طاس طل طوپین … شمشیر شور شر مغز سر قوپین

طعمه بر طلا تاو دانه بیدرنک … ابیر قبضه ریز کتف کرکدنک

تفنک دوراند از برق بیدرنک … طپانچه تخماق فرمانی فرنک

فرما جلودار ببر منبر منبر … آورد بحریان بانقره کمند

واو دیبه بافی دیوا هر جنس … آهو غزالان جبه بیده جمس

طرلان طواران طهطاران طور … بیک پرپرواز برجی بدنه شور

داور دیو دفناک اصل افعی چهر شوخ شتر پی آشوب اژدر دم

کیشان کملانان کمند پروری
زنگله زنگ طواران طلان تازلے
جدمک صیحدن چالاک چاکر
کبود کمچه فتار دلیله دیو زاد
بور رجب پیال برق باد رفتار
کمیت کاو کبد پر زور رکوبان
کد کملانان تحفه دکاور
کدنه کاسه سم جیران جلد جنبر
نالہ تیز حملت چیک پر جفر
نیلہ نیم جنبد فنر از ره پر
سیار سر نه پنج سلی سهناک
سرخن سهنده لیوه لنج ناز
آل آهو کبد جیران جرده
دالش و دلیران داود دادارا
تمام کرد طیار سان سر عسکر
آماده هنود ارمنیان مخنق

سامی بهیان سرکش جرسے
سرنه سر کشی پانه پا پارس
هرات هی هی هوا هی انبر
زننده دلان ضرب زور باد
داو که دیو زاد دلیله طار
دهنده داور داود او میدان
سان سنگ سمن جید سر اور
سنبم نازک زنصل شود بز
سهنده سرکش سنبر زسر رد کر
شهباز شنید انک شیدا شعر شکر
اژدهای آشوب و دیو دهن بار کر
شنید از شنود شت تار طلا باز
نیم خو تخو ار غزال مردہ
نامینا میاف سان شهباز ان
ایچی رنبا کرد سان لشکر
فرد فرمانش فرما کرد بخش
جارچی چاوشان

جارچی چاوشان علم داو باه
صف صف سرداران و یاراکان
دلسته دسته داو نامینا میان
بلوک بلوک سبه تهمتن تنان
طلب طور طلس اژدر دم دمان
افغان اوزبک ستیز کروچان
تکه و ترکمان یموت قلیچ خ
تاژ هند سند کابل کابلے
کرجی ملتانی آلتنش پریشان
فارسی عراقی قجر افشار ے
یمن یمانی ارمن ارمانے
آذربایجان بلبکی شماقے
و یاران نژ سان نامی نهنگان
نهصد فیل مست منکوس و ولتیم
سان داعف آراسان سرداران
آماتخاب سر سان لشکر
چنز آمیز کرد سلیمان نکیسی

صداران نامی حاضر جنبراز سپاه
زر بر زر بر طبیب خان و سلطان
برزو با هوان سامی سامیان
رستم رویین داود دیو زنان
فاطل قهرمان کاو کوه کنان
لو لو لالو کرد ان قوچان
بلوچ کو کلان قلماق قازاخ
سان سیستان ذابل ذابلے
ارمن ارمانی لزکی داغستان
هفت لنگ چار لنگ کوی بختیار
بلخ بخارا کابل کرمانے
مازندرانی ثابت شقاقے
سان داعف آراسپاه نهنگان
لبت و عدابان تجید طوس کنش
بیدا غی دانباد علم دارا
سیصد هزار مرد دریا خنجر
سکندر آسا سوار بے وزبتی

جمجمهٔ جمشید خاقان کو شاه | جمجمت دا اسپاجهان جو شباه
چون بحر بیچ آمان وا هدا | دنیا چو شباژ بلوز طهد ا
بچمف بجنیان لاله لاله کون | شمال کینه زیان کرد شن نکردون
ژ سمکو ستور سان کهکشان | کوان بی وطوز نبتت و کیکتان
جوش نتار طلم سما و سر بساط | چنذ ازه زمین زلزلهٔ ظلمات
طریعهٔ یاران نال ز ظلمات ور | منمانان چلی برق ا انجم نیز چو
ساو سر سنان سر سوز زر کنش | کاه کاه مورحتان خلی برق آتشش
شوق ، اسپابان قبهٔ سپر سوز | جار جا مد روشا چلی ستاره روز
لسیر سبر سپداغی زرین بال پر | شقهٔ سر طوقان ستون سیم زر
چلی بال بو چبین قاضان هی هی | ملیر سپان چلی موج بحر بی بی
هنه هی هنر مثر بران هرد | نذکره نامیان بتروش ورد
شاهن شمپتان فرو تر چینه | نعرهٔ دلیران ژ کینه سینه
سر مهٔ سان صف سمکو ستوران | کینهٔ کفرکین پی طیب طوران
جیرهٔ عدابان زیرهٔ چیل مست | سما پیذ تا زمین دا شکست
پیژنان باز ارسان سکندر | سپای سلیمان جمشید جعدر
کیومرس کی کیقباد لشش | جمجمهٔ دارا سان کران کیش

بتال کرد نبال

بتال کرد نبال پلنگ بازی پلنگ | داران دارا انجام هوشنگ
موزهٔ سر کبان سمکو سیاهی | لرزا اسر زمین تا گاو ماهی
کیشا کرنا دیو دار اژ | دانه طبل کوس جوش جنگ آرا
سدا سنجی سازنا ر طبلباز | کر مهٔ کورکان طوق تخش تاز
نالهٔ کرنا سرمه تار طرز | سما و سر زمین یکسان نمت نلرز
ژ سهم سنگین سپای بی حساب | کاوان تاو یان کوان بی تو آب
بو وقت بیوقت ز بانگ بد | بانک الغش یاوا و سمت سند حد
چلی نیر بنکی شیر ای شکار | سپهبد آرام مهر سپهدار
نغبات کرهات ف چی چیاو وا | واد بیچ بحر دانه زلهدا
صوفی ژ کلبانگ گلدستهٔ مغار | دستان سپاه و رشن داچهار
بشران ایران دل و قهر قیین | رنیانه زلها و دست و بنیرین
بو طور ژ زلها و کرد شان قلار | سر نبان سرلش نبان لار
صو صو جوش خون بنز اچلی لافاو | مالان سر و لش چلی تاف لاو
ایرانی ژ قین قسم ژ و ردن | نه دیه مانا رخش بر نکردن
شیرین مهوشان شنولی باجلان | پرییزادکان ذکر تردان
وحش و الا پوش کنیزان نکولان | لرزانه لرزان زربانی زنگولان
خوج نوهالان و نار پروره | نکه و قرکعان بردن و ورده

زار دلیلان ایشان را | زابلش ز چرخ چهارم و بارا
قیطول قدار کرد و حکوی ستور | کرد لیش دان و باد جای طوطیا طور
اسم بک و دیل آوردن بر لشش | دالش و جلادان ببرید انوپشش
والماس تیغ صد پارش کردنا | بدرش بچه سالار سهند آوردن
بند بند کار ز بالو کرد خداو | خدا و بلغار و قلعه و چپاو
خدو شاو خشم جوش جای اژدر | رو کرد و محال ملوک قیصر
کر کوت موصل با قوه ببریز | بدر ای حبستان بجنه بجه ریز
ملک مندلی خانقی و زهاو | تحت سرحدان خاپور کرد خداو
کرد لش و کشتار اسیر و فرار | محال کرد و ویران غاران بخنها
چار طور طوفان قهر عقنباک | طوق طنطنه طوران کرد و خاک
لشکر خو السحاب زنگیر دن | هر یک ماهی خون عثمان هور رش
و مار قطل قیبی دعوا از دار گیر | ... کردن و دیل و کشتن اسیر
آوردن و دیلان زنگان رومی | بیشه انگیخ تفنگ شیرین تنکوی
نازکنا زاران عاربان بر | فیروزه خالان خلخال سیم زر
سوسنی خالان دار ئی ند دشنا | کالا زرکشان کتان و سید پوش
لیجا سمند آن سوز ساچاخ | کیشان و البسه قلماخی قازاخ
ریزه زلالت و او بیلان ولت | زار ظلم زور ز کردن ملت

مندلی - خانقین
زهاب

ز سام نادر سلطان سرور | غاران بنشونان بتر ز خیبر
صد بالا سندش قصاص شیران | اید غارت مالانه ایران
زود حاو شور جنگ آرا جدل | بلغار دا نور بغداد و قبل
خیند با شور شست جوش جهد جنگ | طور ز طلم انگیز و طوب تفنگ
سان صف شکن قهر قنباران | ریزانه بغداد جبه اگر وارش
باد باده کینه جوش جد ابر | شور شد و اران شراره آید
تا چند بغداد قلعه قبلا بی | شور شر الگیز جهد جدل بی
آند گرسنگی بر آورد دمار | صد ز مردم روز صد هزار
بی و قیمت قند خرید فروش | گوشت سگ کردن منی ده تند و شش
وزیر و تعجیل کائین کرد طلب | کیانان بانا و قوم قیصر
ند لیساه نامه وزیر دانا | خنکار خود تحوار له ناصد بانا
اهل استمول از یاوای وداد | درنه نام تفنگ طوران هیچ باد
سر دار تو سمت خاک خراسان | یاوا اند عوا قدیم قصاص
تخوقتش ز خشم قهر قیصران | نند سش ز طبپ ترک طوران
نه باکش ز جنگ نه کار زاران | داد از دعوای خاک خنکارش
سمت سرحدان و حکوی ستور | کرد لش طوطیا ... ستان و دور
زله زلالت زار ظلم داد | خاک خداو طوران داد باد
قلار کرد و قتل کشتار بغران | الیر غارت مالاو ایران

قحطی که گوشت سگ دیگر
منی ده قروش
بوده

ایباو شورشت جنگ آراجل   حصار داند ور بغداد قبل
حاف ز کبر سنکی فتنه اکمانن   کورنت کربه وسک نور اکمانن
خنکار خونخوار ارباوار وداد   ورنه تخت بخت طوران جنبی باد
بغداد مکیدون وقتل کشتار   قلعهٔ قهار شن میو تخت حصار
ایمجار معلومش سوانش سنردا   مدی وسامان قهر قیصردا
ونا وتعجیل طلیا واطلع   نامه دابدست قند آل قیصر
خنکار نکا هکد و نامه طط   لرزا ز هیبت ز پا تا وسر
وردم طلب کرد سان [illegible]   آمان وتعجیل ناهی [illegible]
آداب آیینی صدارت کردن   سجده نپای تخت خاقان آوردن
فیلوات یاران دست پیمان کرد   ناموس طایف طوران نابرد
چکار مان بی به وی مهر زوه   چو مان کرد ولای سوره موزه
ایسا چیش کرون وی کار کفتنه   مهرو داوان داوقوم دیخفته
قبال نکدیم ابنه ایر انن   جا که شد شور لبنه [illegible] انن
وانه ثور ینان لا آمانه یم   کردار ویلی [illegible] وستایم
ایران وشورشت نامش وشینا   دایم کینهٔ شهد مهد اوت لینن
سردار آمان ز سمت ایران   سمت سرحدان طوران کرد ویران
وقتل وغارت ایرز رومات   ونکه یارشین [illegible] ولات
ایساو شورشت جنگ آوا وجل   قلاع بغداد شد وسنی وقبل

پوسن نعره تفنگ پور پرمنبر   آخر وایجش باوروان ضرب
یا آما آشوب [illegible] کرد ولانان   چیش میوان بتواب جیش طلاان
سرداران صف اوررن خروش   چون فوج قلزم جوشان وخروش
مدران برابر نصل نصب پاک   وسجده وسجود کفتن زروی خاک
واتن ز فرمان نمیچیم سر   نجد وشور حد وش طایفهٔ [illegible]
علغلهٔ روحات بدیم لرزیدا   فلک بدالنون غزل نجینیدا
کار [illegible] کرون چنی دار کیر   نام سردار [illegible] نماتو [illegible]
وضرب شمشیر طیپ طورانی   ایر الیش میوه بوو ویرانی
قیصر به شنفت ز لفظ میران   شادی ز شورشت شمشیر شیران
وروم تا نجن کرد [illegible]   وسمت سرحد سان سرداران
ملک مسکون وحمله کردا   وچهار جانب جار بلو کردا
قاو کرد و فیلول [illegible] بردا   جارچی د اصلات وشور شردا
کیلانی وولات ویعوا نوه   هی جار جنگن هی بیا نوه
هی جار [illegible] هی واد [illegible]   هی بیا نوه مردی [illegible] کین
هی داود داویان داوا ایرانن   بنرد ناموس شهر شیدا انن
هی واد [illegible] جار غیرتن   ایمجار وکیرن جنگ سیر تن
[illegible] شور شیر انن   دعوای دلیران اهل ایرانن
مردان و [illegible]   حید بجر بیچ ز [illegible] شان

چاردان و سالار صاحب عسکرا   وطبپ و طایف ترکر طغا

ممالک ملوک مکه و مصر شام   اهل ارتبطوت التمول تمام
فیذا آئینه کر هر جا سر داری   سر دار صاحب غزا جزا رلی
نهر جا طغیان قهر قهر کرد   هر سردار سان سپاهی عظیم کرد
ز چهار جانب جهان جو سپاه   صحرا و سر بساط زطم پوشیا
قلماقان و تاوسان سر عسکر   کفتن ننپان تخت خاقان قبضه
خاقان نگاه کرد و سان نیز   چند و سرداران وانا آفرین
خنکار ضد ورتا میلی کر مکرد   نباو بخشان داد درمکرد
قدما و گنجور معمور کند خزینه   ریزا انعام اکنج دفینه
داو نامیان ز گنج گوهر   زر و سکه التون و ابهر
ریزان کرم چلپی سرپا کرد   معلمان ممنون مال مهیا کرد
مردان غنی کرد ز گنج گوهر   قدما جبه دار آورد بش اودر
زره ریختان چون ملوک قافیا   خود خاصه تا صلح جلد تاج کاووس
قطلا و قطلانی پولک پله دار   جوشن جوهر جامه کار زار
سیف طهور تازه سا و تیر   قداره غنیم قمقام هونریز
کمانان کم چوب پولاد بر تاب   خدنگ خارا پر کرمو عقاب
دالق زره برزنده زیرد   طبرزین تیز نادره نبرد

ستش بر ستمو داطوپر اهرمن   خنجر کار شام قلاب دانه بین

ستش خان ششمقال ششه اکه انور   طپانچه طمیس بر تنکه بیکر
دان و داد اوزان دا بیوا ور سال   وات و میرا نور بدو باور سال
آورون اسپان دیوان و نژاد   اژدرهای آشوب بحر جان باد
داوی جونداز صیاد سدرم   کهلان کاو کوش شیدا اژدر جسم
سند سمیان شهبال شاهی   نازک نامیان ناموازناهی
شوخ شخنه کش پران جوهی   ساف سر کمند کملان کیلکی
کپشان کیلانان باش بالا بلند   سر کش جو سر کش و حلقه کمند
طاووسنا تازیان رعنا رنگارنگ   پانه چاپو کان سلمی سرو جنگ
کبود کابه سم کوه پاره کوه هر   شهباز شاهی بحر بحر سپر
پر ملک چالاک آشوب انگند   شمال یلغو تیز شیدا شور شند
لکرند کیلانان تنک و سم کوکر   سرسام هی بات تازی هی شیر
ناله تازیان تا وطر آساه   ز نسیم باد هوا هرا ساهی
سرخون دندان سیما ساق   طوز طبپ نظر گرت پای خلل کم
سمن سرکشان ساف سر سنبل   فهن قطلا کنش غنیم قاتل
نیلنا نامیان لیوه لنج ناز   سر خوش ز سد اسب سنج ساز
جور پره پروا بال بر نعد ماعی   بال دم قطلان باد اپا کلاغ

بباوسه ابیم سلی سرنجنک
آل آلاب داوب دلبند

الکه و اسباب اسپان ساجی
طیار کره تمام اسپاب بازان
لشکر نویسان سان سند عسکر
جارجی چاوشان وانا نامداران
وپاراشان سان ملت ملتاشان
اهل اربنوت مکه وملا شام
عثمانلو طلا متلو لیلا ان
هکارب بلیاس بیوباشیان
تیطلانی تنکی نقدانی تاسناس
کلاوشا اکی سی بنکبیجه پلاش
و بیرون سان سرهنک سرداران
نشنلک لشکرش آماشد قند
خاقانا بجرین فرمانا وطوپال
داتش وطوپال النه ایرانه
از ناموس ننک مردیشا وبرش

دلبر دادرس داوری رزم جنک
باشش بالادست بانشه کمند

داو نامیان سان سپاهی
بناکردسان سرهنک سرداران
وقتنه دار فتنه مور ابرابر
صدارهی باشد سان ساججان
طایف طایفانه سپاهی صفتان
بجد برنشین عاربان تمام
ایل خنه ایل معرکه میدان
بنزید ملتان خاتین خانیتان
براتی بوجاج باجلان خاصا
قبلاخ قبلاخان روی رمیدلان
صفدار صف آرا سان وپاراش
طوپال شاه وطظ کردو سر عسکر

جشمه اوجوش جیحون تاو بال
آکاه ژوبیت بوینه تیز انشا
عزت آرون ایجار وکیرن
طوپال وات خاقان

طوپال وات خاقان شیر طالواز بو
دیمن اقبال سرهنک شیران
جوسار روش زمین ببر کینه خواه
خروش فروش غلغله فروش
زسمکوب ستور طوز پای ورش
نمونه جنبش باجله موج محشر
لبرو جیمنان لاله لالزار
زضرب سکوبی وطوز طوپان
سان سکندر آما وهمه ا
شعله و اسپابان خباز شغاف نور
هنه دلیران جمعا همی همی
لیرینه سید اغان جله تاج کاوه
زیب زینتان وینه لالزار
نه جمشید جم نشان شیدهیار
پیزنان بازار سان سکندر
یلغار داد بخت قطره داد قینی
قدال قاتل غنیم وظاهر

کارب بسازون هر یاد کار بو
متاز جوش وتیغ تاملک ایران
جوشیا و جمدر وینا ور اه
جهان تا جهان بی دوست پوش
چلار زلف ظلمات کش نور وکس
سور اسر افیل دیوان آکر
مزرعه قدریه وزن مرغوار
پیچا باده کینه کرش نکرجون
دنیا بی وشو نطوز طهر ا
کلاه کلاه مور وشان چون تا سیاپوش
بال بازن بجدی سنجد بی بی
زنک زنک مور وشان چونا دوک طاوس
صد زنک مور وشان جنه لاله بهار
نکاوس کی نه اسفندیار
طیب طهراف جمشید جمدر
یاسالش یاد انجاد زمین
باد او یاسالی شدور ناد ر

مردا برابر خونخوار خونریز — بهر روان چادر انشا لهتی منه ریز

نادر در غنیم ولیش و عیبی وتیغا — باز ار مردان مرک آورد او تیغا

ویان و بروت سردار سرهرز — سان ایرانی بیکسان نیشت و لرز

سجه طوبال شاه جنزا بزم کینی — پوشیا ئیشیا سواری وزیلن

کیتا کرنا صلات میدان — غلغله روما ت آما غیدان

صفدان صف آرا یدیک سردار — طیب طیب لاکا علم و ناران

طوبالا کرد طیب طبیبان طیبا آرا — دلته دلته صف صدر انسارا

طیبه زری روحی طیبه زری طعله — طیبه زری عیب شور رشد نیبه

طیبه زری مدری طیبه زری شاهی — طیبه مکئی مردان ناهی

طیبه زری کمی طیبه کلاتی — طیبه ارنبوت طیبه سورداتی

طیبه زری طیبلو طیبه لیلا — طیبه خدا ئیل عجب کیلا

طیبه بزبدی طیبه نیفا — طیبه نعدانی طیبه ملتانی

طیبه والنی طیبه جانی — طیبه مکار طیبه بانی

طیبه زری بیع طیبه باجلان — طیبه زری بلباس غنم قانلا

طیبه ساریحی طیبه ینکیچ — طیبه قیبلانخلو طیبه دلولر

طیبه منفقن خدا اندی خیلان — معه تمک مرکبان بر بلیلاک

طیبه براتی طیبه زری لوند — طیبه ایچاخان بوشتاخی دلوند

طیبه غلامان

طیبه غلامان زلف لول دارون — او طبیب موان استمول دارون

دلته دلته کرد طیبیان و یاران — جوشا حسب بیباطل سامان سارا

تمام کینه پوش بی خوف نز مردان — علا ابلق دار کفن بکردنا

طیب طیو خیانانا جوش جنرا ابر — لب نه تیش طیب آتشوب آبر

طیب پیر غیر بود ماغ پر غیر بود — مدران برابر چون و ثان دیو

کرمه کور کان نبرد ناله — تاویا نجر کرز آلدار ناله

مردان بزم شد مردان و کینه — دست و دب کین پیر ئه سینه

زب جانب نادر پوشا بزم کینی — سواری سالار سلیمان نکینی

جوشا خدود شاو بجو آرا — باسال خوشن کیتا نثارا

سان بی سامان صف آرا — لب جنک سردار ان طوق و نارا

دسته دسته کرد طیبیان و طبیب — همه طبیبه خلد طیب طوقی او رنگند بیب

طیبه زری افشار طیبه زری قجه — طیبه زری افغان تنور نشر

طیبه زری اوزبک طیبه قلماخ — طیبه زری کرد صبحی طیبه زری هزاره

طیبه زری تکه طیبه ترکمان — طیبه زری بعوث طیبه کوکلان

طیبه زری فارسی طیبه عراقی — طیبه زری لنکی طیبه تنکاقی

طیبه زری لولو طیبه لالوی — طیبه زری مکری طیبه ماموی

طیبه زری بلوچ طیبه زری لاری — طیبه خراسان نسور و باری

طلپه رنث قیلله ورمزبارمه
طلپه رنث مردان کوب نجبارے
طلپه سبستانی طلپه کابلی
طلپه رنث زندی طلپه ذابلی
طلپه رنث هندی طلپه کشمورے
طلپه رنث سندی طلپه لاهورے
طلپه یمنی طلپه ارمانی
طلپه بدخشان طلپه کرمانی
طلپه سمنانی طلپه دمغانی
طلپه رنث مردان مازندرانی
طلپه بخارا طلپه رنث بلخی
طلپه سمرقند طلپه رنث فلخی
طلپه رنث حبش مردان جنکی
طلپه زنکوار طلپه زنی زنکی
طلپه قوچانی طلپه کلاتی
طلپه مشهدی طلپه هراتی
طلپه بندری طلپه لیپوازی
طلپه کوکلوب طلپه شیرازی
طلپه شماقی طلپه بیدوانی
طلپه تفلیسی کنجه وایروانی
زربهر زربه طلپه پلوک پلوک صف
صف صف کینتان نجه ای نجف
دسته دسته کرد طلپه قوچاخان
بار بیهد اغان بی وجه اغان
آوریش طوپان جنی فیل مست
نقلب طلپان لیچن و پیوست
ابرو دستان صف صف جز ابد
چوقی دان جنکیان نیز بابد
طوپان روبرو مدران برابر
دهان پیر زشتو زیون چاک ازدر
نیزان جنکی دل نه قعت قیهی
مدران برابر بت دشتغ کیهی
صفدان سغ آرا سالار سمنک
دالهٔ طبلی کوس جنک آرد جنک
ناله کر ناصدا

ناله کر ناصدا سنج ساز
دبدبهٔ وهل طار طبلباز
کر مدحه کورکان داو بیدلیران
زالهباو ناچه کر شیران
اما عزازیل شیطانی وعینی
نجم شور شمر کالا نماینی
کبلا نماینی صف صف نه سینه
جدک جنکیان پر کرد و کینه
اجل چون جلاد جام مرکی جنک
کبلا نظیبان صف آرا سمنک
جامش داندیت شیران جنکی
تا کم بنوشان باده بیدنکی
قبوض قابض اما غیبان
وانا فرد فیوث نا مینا میان
و خاک
و یارانه سان اجل زچالاک
ناچنی سنه منکان خلطان بون
ناو ناوسان شور شمر وعینی
قضا ز قدرت وارانماینی
ستارهٔ مدنجه ظاهر بی رزین
سبل شور شمر ریزان ورز مین
قاپی هفت طبق سما کرباباز
ملک مکر ریش سیه رزم ساز
زسهم سنکینی جو جبر مطلق
سماوات لاحول زمینی وا صدق
زمنه هتزبر زیمکوی شور
زنرکهٔ نبرد شحنه شند شور
زنعرهٔ لنبرد خینه بجیریوز
سیمنه سان صف تار طم طوز
شهنه غمیتان نهند راهی غیران
داوان داو رزم داو بیدلیران
شیرباران رشنه هجوم میدان
داو داو مقو متقنیزان میدان
پاپ سه جی بولان تازی
فزان قندوق نظم بنبازی
داو بید اوان هجوم آورند
جلی سیرثه صدان آورن برند

طوپال وات نادر سردار ایران ‌‌‌‌   و یاب و بیت کلفتی ندام غزان
به خالیت دیدی میدان ز مردان   منار ز غلک نامی بیردان
نا ایدا مصاف مردان ندیدی   ز وبیت زدا تند مردی شغربانی
بکلکی یزد و ایرانث دیدی   تو زکر مصاف تیزانث دیدی
کار بیت کردن و تیغ تیز تیغه   اوخت بوازیعی و اکم کیر بز
قاقدن دام باچان بد نشانا   سر دار سینا په پیش آکان
نادر وات طوپال سر کند کاف   یه چیمد جنگی نیعی جان کنداف
من اون شیران شیر کیرم دیعی   چند طوپ طوپال بجر کنش بی
تو خود چیقیتی یا چنیت ناسی   زکوه آمانه قوسنت کامی
مکر جیش واجان خدا یار شده   خدنگ شنه اقبال سبب کار بیت بو
کهر وش کردن په خشن چمرنا   هر ساقی حد نار زنکش نور نا
مرز بانچه و پر مکه د فتنون   بیابه و خشنت ز کینه کردون
ورند قصاصان کلو لا شوده   غنیم خصیم و سپا شوده
میدا انتقام امیر ایران   جنت بت انونا و شور شیدان
کار کردون بیت و تیغ تیز جفت   بسوزن و سوز خیل آید و تفته
کار کردون بیت و عون یار بی   بوا چانوه په سفر کنار
طوران بو ویران و قتل امیر   طوپال نام و بخش نمانو نوید
تا قان خرق خون خیمه تهار بو   دنکار تا و هلک خرنک غزار بو

نادر وات

نادر دا جواب طوپال وکیجی   دا ده جنک آرا و جنک چرخیی
محمد علیخان بند شرباشار   کیشا عیدان عد جیو کار زار
چنی طمپ و یوش سان سربازان   داود او هی مبارز روان
ز ولاجین پا خان نخجی طلطد   آما عیدان قو بله و قجید
و دسته داواز طلطد دلیران   تیز اهبا هی هو هو ز شیران
آمانه سهد انجا پیی حف   ریزان و [illegible] کی و کف
و ضرب شمشیر خنده انی ریزان   سد بی و ویغوم خندان و زر
بو طور ریزنان سر و لش و هم   ملان بیی سر سام هلهک بی ماتم
چه بجد شد نخوار حربه کیی و کف   شیدار ان شیران نما پیی حف
قبقفه قیاقو هی یان معصد   شرباشار شور داویان وجه
شقاشق شور قبه و ایران   غلیه مغز خون از کله شدان
آخر قبقفانش قو بله و قجه   ما ند طلطد او یاد چید
داند جف پاش و اف نا اقبال   طپش طپشان نطپ طوپال
قاو هی بکید جنز از ایراج   نعمه شادی آماز شیران
طوپال دی جلیسان طعلد فرار   دنیا شد بدش بوشا پیروه نار
هیچیار قبیخ بون مار زخمیی   حید شیا چون زهر چیی بکفر کینی
قدرال قاتل ز قهر قوشنه   موش و لبند در خنش سر چیی ز خوشا
د غضب دیا و اهل عسکر   هی کرد و هیبت و سیای الکد
قدیما و سر تنک سر چار زارم   یکماد و دیا سال آورد نا هجوم

طونجی آکردا طوب طوفانی آکردا شرر و طوفی طیانی
چنا باد طوفان غضب برزنی زاهل ایران ریزان خلل خزانی
نازر و غضب دبانه ایلیران نهی کرد و طیبان خانان ایران
خلا جوشش چیچون حکجار جوشان کیشان ببدانان هی خسرو نیسانان
آور نازر خروش چونا آب ابر آکردان طبیب جوشش خزا ابر
وسان سالار رینه یانا و هم دنیاد بچوردا ایچی طوز طهم
مجران بی پی آمان و حمدا هوا لو ایچی بی و طوز طهما
کیشر یان و هم ویک کفر کونا زمین جو شیابی و موج لنون
طقاتق تاو طبقه زین تتنر چکا چاک شور شمشیر خونریز
جوم هی می بو جرب بی وزاران و حمدا حربه میاهی
ویک کینه کرت یشران صفدر ریزان و حمدا لانه و یاو بیر
قانه تخش تتنر بیران پر دال قیل قال قیغ نه کنه نه نال
کیز کاف برق فندوق اژدر طقاتوق سیف طوق ابیر
قهر قصت قین فدار غضب قاوقاو مردانا خروشا مرکب
زله ضرب زلف شانا شورشنا برقی بهدا رنجه کرجو شان
چیب چهار آیتن سوک سنانا رقع رکر شنکا و جرکر و تیمنان
عزان بر مجبی ز صفدر اجبر مکیش ار بان شراره شدر
تاز تخش تیر پیکان هر روز زنکر مه کمان چاچی چشم پور

هران بر جی ز صدر سینه مینما نا در عد برق برکینه
صوزه تاو تیر فندوق نایچی پیرو شکه بروت چاک جهاز ایچی
لر پیچ ساو صیف سان دلاور ضرب زره بر تفنک تکاور
زکتف لکا پول مردان بدهی مثقن شش بیر تفنک برق آتشی
قهر قصت قینی فدار خفا صمصام سنک بیر غنیم غزا
طراقه طو بیر شور شت کشی پر طاس طبل طوبی حه بر کارکر
طقه طبر زین حربه شعد شر خود خار شکن سپر نادر
قانه طدف طوب جوش جبا ابر کرقه طوبل طرز بر زباید
قینه خروشان غیر شت بجربی شهنه شمینان شورشت جهد
جوم بوسو سود او دلاور بران پر خون تاو شکاور
نعره نامیان داو بیر لیران نه کم حرب ضرب شیر دلیران
ناله کند ناکر مه طبل کوس کرمه کور کان زلزله ناکوس
زرمه زمورک صدا اسنجی ساز دبدبه دهل تار طرماباز
لش ویان لش ریز از مردانی سیه وخندان باد سر مردان
تق تاو اوتق سران سرنکون کله بیلی کغنی کفت تموج خون
برق با به ورنک مجد دریا دار اسبان چون بحر نیجه خونخوار
باقم بحریان صاحب سرنکون خاله منازان نکرد آب خونا
ولحاصل ز صبح تاو اد ایوار جوشیان او جنک عد حه کارزار
بلی بلی کجی اقبال بنده ان طه پاک بر آتب نه اهل ایران

ستمران ایران غرق طوفان خاک   ناو تننکے یکسان پہنی هلاک
بانک العطش خیزاژ زبرد   بریانو اناژ اسپ ز مرده
آتش ز گردش گردان که چون   بازیچهٔ بازار بهر مکه افسون
ز گرده که دشت ستاره زبون   کشتی ایرانی آو به نگون
هر ژ تننکے لرزان سرزان   بنت دان ز شجند روهی کرینزان
شکیبا شکست بر دطبیبان نادر   ساه سلطنت وامر قادر
طبیبان ناو نان علم سرنگون   ستمران تار مار ایران غرق خون
طوپال خدونا و که پال کرد   نادر کند ز جا چونا کوه البرز
قاو کرده دخیلا طبیب طهٔ دا   پوشان چون اچیچون ادست دان و سبوا
قیقمان دوقین طابلهٔ طهٔ   چونا بچه لاوه حال ایران کردشور
طبیب طهٔ رانی والعاس تیغ   بنیاد مردان برآورد ز بیغ
ز قهر دوشن کردنا چپاو   وقتل غارت تا شهر زلم ع
نادر چنی چند منده شل پار   تار پاژ طبیب قرار بے قرار
دجسته پشیو وریزاژ طاس   در شهر شیون رو کرد بعراق
روهی مور کیلان و تخت تاج   ر شیبان و سنگر و بے تخت تاج
خیمه خیابان قاطر و قطار   قدرش و گنج مال اسپ و همار
تمامی طهٔ غارت کردشان   و تخت تالان روهی بردشان
چندی سرداران و زار و ذلیل   بدست دشمنان گیریان و ویل
چند لا تنهٔ لشکر سرداران   چند هزار سران شلطان سلار
ز و دهاطه پاهی فرمان شهر عسکر   جیم گردن سپران لشکر اره لشکر

گرکو کو کردن

کوکو کو کردن سران نو بهار   جم کردن سران و بزی منار
اوردن دیلمان دلیر تیزان   تا مینا میان سردار ایران
طوپال نه هزار داوی و تبک   کیا ناشن و قوم قزل قبیله
ز ویل ز سر آمانو قند   پنج هزار ز دیلمان هزار ز سعد
فتح نامش کیاست و شمار اندا   و عقب سر حد سرداراند ا
طور داوانه طوف قیقم و ماعاش   تا همیشه شاران کردن چراغان
دانه طبل کوس طوپال و ظهور   ز ندش شاد بلنج شادی و فطور
قزال و غضب خروش و قار   نجم بوی شد اساس داقرار

سپاه آراستن نادر شاه باره بر روم و شکست طوپال

نادر پیشو حال رو کرد و ایران   جار پلا نادان و وفنک دلیران
دار بید او داو پد ایران   نه چهار جانب شیران ایران
شیران شفقی واوهی صلات   زلزله ظلمات خیزاژ و لات
شفقی شکست شیران شنکو   مردان جودشان برچون زبکا پول
ز چهار جانب جهان بوی شیاه   ژ با سال یل زمین بوی شیاه
سد سه سان صف سه جنگ سرداران   بلوک بلوک بیرعلم و ناران
شکست و نوشن سپاه شل پار   جا جام بیچی نو ور سالار
نادر رواف شیران میدا میدا   ناموس مردی ایران جی باد
چرخ چیچی گردید نه داد نرد بازه   بازیچهٔ بازار افسونش ساز

گبجش د اکرون بجر فے پر   ظالم نکون کرد نظاش شتور
ز لو گیچ نرد شاناز ظالم   نقش بد بخیتم برزبے نعالم
عجبد رہ عروس فال زر لانے   دامد اربولاب فلطور خانے
بخیتم زبد نکرد بخیتم د اطلاانا   بہیم ود از کفت وانتوات سالانا
قسم وفران هرچین کلامین   شوال مردی ومنع دامن
معلوم بو لبتان داو بید لیران   ابرانیم نیز انرا که طوران
ناندم وطوق منطقه طوپال   طبیش نتازون تا قلب قتال
و تخت لایف طلب طلاد ا   و تاج طومار فهر فنجد ا
طوران قبله مکه وبعد شام   خاقان فتکار روحی بن تمام
نکرد وکاری قدرش بو قهار   تخت و نجاشی کول زر بوار
پنی زنده که دمن جد امن   باز ارم بطال دنبام نامی
باران نه نادر شقفع جند   چنی جوش حبحون جو شبان زیبر
کهن سواران دانش وپران   عاقل عالمان والا تد پیران
صفدران نا نه دور شیر و همن چابک   وسجده سجد در رخی مالا انجاک
وانتن فهر ابهیم دل ماور و هنگ   کبیج کرد ونن هر ساتے صد رنگ
باز یچه وران ایند فنه لیشن   هر ساقی سامان سودا ان بلیش
فتو بالا انز نیغ نظم نامان   نه ز اسکندر نه ز سلیمانا
باور و خاطر سان سلطانانا   کود ار او جمشید کون کیانانا

هر پوسن باز ارکبر تاج گردان   تا سند ادن میدان مردان
هر کرده وبش صاحب نقش نا نرد   کمی لاف نداد ایکار من کرد
ز گیغز کردن فاطر مکر ریشن   هر پوسن نبات شاهان نابیشن دیشن
تا تاج طومار نادر بنشن   تا بکے ز اهل ایرانی منشن
سد مال طفیل فوج قربانیم   نفرمان تو بندهٔ فرمانیم
سپاه سرکم بے انجم مندوهم   تا تو زنده ای انجم بند و حیم
انه جنک نون بچه بازی بے   مغرور مردان ویست اندازیے
انجار وکیرن نا شعور شرانف   جبرد فوجان فوج ایرانن
نرمان در واذن تا جار گرد کار   و فتح فرصت شاه دلدل سوار
فرصت بو زشان یاد اقبالوا   بدبم وطروف طلب طوبالوا
بکیتیم سپاسان دلیران   بلغار دیم بلال شیران ایران
کار بیش کرون وعو تا اقبال   نظور بجا تو طلیب طوپال
نادر جنگ شنفت هشت ز مردان   زسان جنگ صاحب نیر دان
زواقد شیران نادیه و لشاو   ده صاسان درون داو باد
دانا افرین ششمش جی ز سید   بنا کرد وسان سامان لشکر
ولسا اصل نادر و وعده جلو   طبیب طبیب آر ان بنا کرد ز نو
دانه طبل کوس جنگ آراو کنی   سکندر آن سوارے وزیں
داود او طوپال آور وش اوباد   چپ چپید بستش ولیش کندتش داباد
شه چدان هم هو کرده وه   چهر نا مار نه قهچن کلا او رده

بلغار داد جنت قطره داچهاو | پا سال بلسام با واو زباده

شبیخون دادن نادر شاه با طوپال روم و شکست خوردن او

پس از زلزله و بهر بحر انگیند | کردش طبیب آراو خشم خونریز

بجنبد از دل و درد دانه واتش | نادو داو بهانه تاو هم پوشش

زواد ابوار چاپ جبیر دا | سحر داش و طوق طبیب طلادا

سبردان تما بهر طبیب طلا ربه | زحوشان جوشنا چیچو با بهر بجه

بهر شکار غنیم دری قهقهت | ندوشا و خشم و بهر فیل مست

زبهم سبزران بهیچ و تاو | نادر خیله بهنگ شکست زجا او

وبار آب ببر بحا اندیلغش | شکست شان روم و شد کدر کر منش

دست دان و شمشیر ببر و سردا | داو طنطنه طبیب طلادا

چون شیر جنگی به زرمه شاهی | برابر کد دو شان سپاهی

تا طوپال آقا بزاند چون به | سان سلسلش یکسان نگون تا به

طوپال به طو تا طلا تار و مار | روی بجه نکون سپاه شکیبار

زیهم جاجندا با تک یا علی | بهر دم هی نادر بجه بلی

و شیخ قطور اهل الامان | زیهم لا جندا صوات الامان

رهنما چند روم زبیره نیکچه | زضرب شمشیر قاتر اخ مجد

تا و دان شکاو بهزران صفدر | نادر و طبیبان طوپال طلا

طوقش بی نگون سردار بی سر | قهار به قیطول قد الفیلد

مردان ایران چون شیر از در | بیکیله بیکار روی دا نور

روز و روسیان وا و بلای طلا | نبد از گردون چهره جهد

ایرانی و طوار زیش کرد ن قلار | خون وقیه سیلاو ملا لشکر

تاف جوش خون خنزا اچیالان | ملا لاسر ولش چون تاف طلالان

سپاه سر نگون طلا تار و مار | طوپال و تنها فرار بی فرار

الله یار نامی ز بیرزن اقبال | چون شیر شیر جو کنیبا و طوپال

قمچی دا دفع بی فرار اقهت | تاو دا تکاور و شون سر مست

یغیر شکار سنه سر دا ابتیبر | الله یار و جهد طوپال نظر بز

فرس دا فران داوی ور ردا | طوپال بجنب طبیبا نه بتبلاخ

سردار طوران و جبته هر او | تا تتنگ مرکب غرق بی نغر گاو

پیش ایرانی دلیر داو از | نبخت نزول سینش خدنگ شاهین باز

الله یار وقصت ببر بی اسامان | زود دوران نداد ش آمان

قد قصد آقاصان و چند داغ درد | سرش والماس خنجر جدا کرد

سرش بد ندان کر تنش شروی | آورد و پا بوس سالار سرمست

نادر آفرینا چند کرد و سردر | چندین دا خلات ز گنج گوهر

اسباب برات ز گنج خلات | کردش سر آزاد یهر بخشاو لات

سردار طوران داوی شد شر | سر کم بی سامان ز اشرف شهر

ان نیاشتو کردی و بخت تاله | طلا طوفان روی رو الالان

تو نه نیز شار ز گنج جار | سپاه منهم به مردان بی چون

چند سردار سخت سرهنگ طوپال | کبیر جان و دیل دست بسته ایران
چندین هزار دیل بی نام بی سر | طایف طایفان بوز ننگر سر
چلخ هزار سران سردار دارا | سرنگون خاک بدرنت سارا
فارغ بی نادر ز شورنت گیتی | چند ز آل ذابل بسیار بی زر بلا

بهر بلند بخت شیر جنگ نخوت | تک داود بیک خیم زر ستون
وقهر غضب شورش تا چون فیل | فرما باورن سپاه سرو دیل
دسته دسته دیل صف اصف آرا | پوشانید بساط سلطان سارا
ذلیل ز خجسن ذده غل بار | دشت بسته بیران وزار وزکار
هرچه حسابش اما ند فتنه | ده هزار دیل بی چهارده سر
دردم فرمان دا سالار خونخوار | سران کشت سازان و کله منار
باقی مانده دیل فرهیم قصاحان | کیانت و کلات سمت خراسان
کبانا و لا بسته سنگار س | و قلعه کلات پر سهل کار بی
اینجا ضرور ما فرخار رفیقی | فاو کرد و قوشن سوار بی وربلا
پتلو لیلان صوالی حدبر | مال و غارت و ورده اسیر
زلزله طلای خیز ولات | واویلای اسیر ز کردن هلات
زاپلا ز ار تازه تر تا خون | داد داد ر و رو یا وا و کردونا
قلار کشتار قتل بی سامان | ورده کیش طیب تکه و ترکمان
ظلم زلات طایفه طلطر | جور اسیر کشین فار زخ قهر
ترتاو سردار خونی خشم خون | طلطر ز طوران طو نابه و خون

صوای سهم سخت سان سنگین سام | دیدش مکان مکه مصر شام
غارت غارت طوران تار مار | یاوان دلها و خاک خنکار
شکست طوپال منده شلچار | تاک طوک طیب طلطر تار مار
تقای قیصر ضرورش ن داد | کیشان با فک بهر ز فغان فریاد
هر کس داد ویش و رنگی وانا | واعن شهنشاه بانا صلح نا
هر بانا ش دست سردار ایران | طوپال دان و گفت طوران گیر ویران
طوپال کشت و تیغ سپاهش نگو نکرد | صحرای ملک روم و موج خون کرد
تهران کرد منار ویران کرد ولات | چهارده هزار دیل کیانیست و کلات

ایمجا ر بنا کرد و قتل چپاو | شادان شیو نا طوران کرد خراو
کرکوت موصل خانقی زهاو | بغداد بجد یکسر کرد چپاو
پتلو لیلان صوالی حدبر | نه سر منو نه مال و قتل اسیر
سخت ستمکر بهر بی باکن | شداد نمرود ظلم ضحاکن
همایون فرمان فرعون ادسیتون | تخدانش و ویرانش منظورن
معلوم همو اهمیتش و سیرن | دعوانش ند عوای تخت فیرن
لا آمان چون طوف طوفان کردا | حدی و سامان قهر قیصر دا
غنیم تا طل قهار بشون | فرمکری دارین اختیار ویون
خنکار بنفشش نادر خبر | لشکر یا غایی سید ش یا تاو سر
ترجه اسیر خرابی شاران | دردم طلب کرد سرهنگ سرداران

کوهن دلیران نهنک تنکلان / آمان سرداران ناهی سرهنکان

میر و زیران صاحب کمالان / دانا و دانشمند قرنی فرزانلان

سلطان سلاطین بک بکلران / عالم عالمان عاقل سروران

صف کیشا نو ر نصل نعیب پاک / دسجده سجود سر نیان و خاک

قیصر و ات میران ایمو خیو کرم / دوره نادر ایران جغای برهم

یه جغا دعوای آغا تر جان / چه معرکه‌ی بی کردیم بیه و بیجان

یاران نوا ئیم اینه ابرا ئن / لینه‌ی بیر شورشت شور بیرا ئن

کینه‌ی کینتیجه جان کینه کیشن / دا ایم کینه‌ی شر عداوت پیشن

پی قتل کشتار طوپال جغا کریم / هدد ویرانی طوران جغا برهم

وریتان دا تن ایام تینبر / ... نمنتشو بیغم لشکر

نوشاو کسی لی نکرا ئیحی / کدا بهتر نه پادشاهی

آورت و او کس هر کدامیو / ز دد دردان بصد امیو

هر کس ... دنیا صاحب نام میو / شهر دنیا بند دام میو

سرکش سرکشتان در و نم غارتان / دنیا نه بیدم تاریک تارن

اظهار بو لیتان داو ... / طوران ئیم نیان نه اکره‌ی ایران

قسم و معبود دانای بیر کرم / جهار رکن حرم کعبه‌ی محترم

هر تا نکیشو غلغله‌ی طلطه / ایران نکرو زیر ... و زیب

ز تخم مردان نمانو تا کش / ... و طور و ... تا کش

مردی ... طوران / بو و ... بنزد زاده‌ی ایران

بسلاط

علاج ایرن پرنام نهنک / پی وانه وو بیم بجم و جنک

سرهنکان روم خرو شاو فیی / ز فر غیرت جنی وکفر کیین

وانن و قیصر خاطر مکدر خار / کیجه کهر حون ساتی ز صد بار

جنجه جیبی واز کجش نبارن / هر یک و رنکی طالش نکارن

نطاله هر کس منوسعب ... / نه بخت هر کس ماور و نقشی

کاه سران سردار کاسه سرکون / کاه ... بان سرتاج کاه غلطان خون

کاه منعم مفلس کاه کدا ممنون / کاه شاد کاه ... کاه مردان مغموم

هر یوسن بازار مامله کردشت / کاه نامرد و مرد کاه زیبا کار ...

باور و خاطر شاهان که کی / کی غد فاو نوشی ...

نه بالاتر نیت ز نظمی ساسان / کون کیومرث کو ساهی سامان

وکو ... کشواد بهرام برویز / بزم نوشیروان بجوم ...

کهرو شت کرحون اینه کار شش / هر ساتی سوداو ... ارشین

هنی ... خاطر ... / تار ... و سن بور ... انداشن

هر تا جقه‌ی تاج قان ... / تا بخت اقبال خنکار ...

مرتدان قتل قوم قیصر / فنان غلغله‌ی طلب طلطه

... تا ویا ایم مند ینم / ونده ان حد ان دنیا کند ینم

... اون قرار قیصر / بکثیم محوم طایفه‌ی طلطه

... سامان سان ایرانی / سردار سر کم بو ایران ویرانی

... کریم و شور شیران / نادر نکون بو ایران بو ویران

عبدالله پاشا بنکه کر قرطی / جو شیا ... ذاالذالی

خروشا و خشم بيرى انديش — ز صف سيه جنگ يا بنادبش
و آتش ار اذن بو اذن اقبال — و تيغ فرصت اقبال قتال
من جهد و جنگ نادره نادر — و توفيق حق قيوم قادر
كار بينش كرون بوود استان — بتاروش و تيغ تاد سيتان
شرط سرعى بود اقبال رب — زنده دست بسته باورم بر سبب
خنكار ز و الله بشران بود شاد — خار خار غمان درونشاد او باد
نكوفاو شادم لفظ شيرين — وسعد ار تخت و انا آفرين
طلعت ما يمن كرد و ولا توه — جار و اند عوالى هى حلالتوه
دينرا آيينه كردش اين بن تمام — حوالى عرب مكه مصر شام
كره كره طيب صف صف نو لشكر — طايف طايفان بور ينكى چر
صف صف سرداران سالار عسكر — صفدانه قاپه خاقان قيصر
زرهرنده بر طيب بلبو كبلو كرصف — جوق سرداران سان بر كف
خاقان بهبر حجت سان لشكردا — كرم كرد و اهل قوم قيصردا
ز زر زيور ز اسباب عدد — ز اول بهتر مردان غنى كرد
بهتر ز اول طيبيان سازنا — بشران ز جرگه ميدان رازنا
ديار آيين فولاد جوشن جوهر — خفتان خاصگى خود قيصر
زره زرفشان قتنلاو بولك رير — قلچاخ حللا كرشو قاقمر نير
قداره قابتل شمشير شاهى — خدنگ زره بر سنان شاهى جونكار
سرى قندانى كمان برناو — پيكان بعقاب بر دال بر

بتر زبين تيز

بتر زبين تيز تمغز شهريار — طو بزد بار خنجر بى مدار
تفنك طلاكو ناواك شاهى — طپانچه چخماخ فرنگ كراهى
آورد كيلانان غمزه غزالان — ثانى شمتيان شاهى شالان
كبود كيانى كرشد كاو كير — سر خنجر سر خونش سيال كور تخچيد
تالهٔ تاريك تعدك سمند سرخوش — بور قلم گوش نيلهٔ قدم رخش
كهر كيلانا چرمك چالاك — آهو آهوان اصل نصيب پاك
داو سپاه سان سر جنكيز جهانكان — نامينا ميدان لهنگ ليشكان
و تاو تعجيل سان داو لشكر — ده لك لشكرش آماو دختر

لشكر كيشتن عبدالله پاشاء روم بهر نادرشا

سازنا سپاه غلغلهٔ لشكر — عبدالله پاشا گرد و نيز عسكر
خنكار و ات سردار انجار تنازنى — و طيب طايف ايران تنازين
آنگاه ز وبت بر و بعض اقبال — سپاه سانكى چون طيب طهبال
كروت و سردار تخت طهرانى — به بخشودنت تاج سلطانى
از نادر زنده باورس بهم — قسم دو ارات تاج بخت و هم
كروت و سرداران تخت طهرانى — ببخشدونا ونت تاج سلطانى
قدال و ات قيصر شرط مردان بود — كار بيسارم دفع دردان بود
نجات ز جانب حى داور بو — قدر شته فرصت چنيم ياور بو
سپاش بتازوم بر جوز ولات — وليش ورست بسته باور روم ولات
و بشور و گزاف جواب داو نشاو — بو ساه روى زمين راهى بكا
و ادانه طبل كرس سپاه خوشبا — خروشا قلزم جهان پوشيا

زکرد یار نار سپاه ستمکار
زسان سامان سرمه سان صف

چمن جمینان لاله لاله تیز
بال بید اغان طوز تکاور
قدال وغضب سرکش جهد جنب

رانان سپاهی و بهمد ارا
چدن طوف طوفان مانه ابر بار
زسهم سامان سرمه تار تیز
زبهوان نجوم هیبت طور
قدال قاقل مور اصف آرا
کینتان بید اغان خیمه رنگارنگ
صحرا وسر بساط و لاله زار
سپاه ساکن بی لشکر یک رنگ
سردار سهمنک پیدا ز رنج
در ساعت فرما طرب حافظ
نولیا و نادر نادره نیزان
آیمچار نشانه نزمت ناقینی
نوابیو اجی نامردی کرده
شکست عبدان شور نیزان

سما و سمن زیعن بوشا برد تار
دینایی ودهر وریاب کین کف
کمر بنش نیت نه سقف سما و لا رضا
کیردش واندر وی خنجر خاور
چلچون داچیاو یلغار داو سخت
یاسالش یاو اندور دارا
سر طرفش نه صبح نادر داد یار
سان سلسله ایران نیت و لرز
لرزه نیت نجد کین سرای ایران
سپاش سلسله ستون و نارا
بوق بایدان فد رشکی و فدرنک
رنگکد رنگ مدر خشان جنگ لاله بهار
ورداب مه رنیز بچرخ فلک
زرمه زمورک لرزان نیعی
نولیا ناصر نزول و نادر
سالار سرهنک سردار ایران
وتاک حساب عمرت باقینی
من زجنک و بیت خبر نکرده
بندوان شوب ایم وایدانن

ایمبنو عسله سپاه سطبار کر
تا من بزانم تو چار مردی
کار بیت کرون وشور نیزان
نادر نولیا نامه و جواب
من اون سردار سرهنکم دیهی
سلسله سپاه و من منانی
سوکندم و شمع ن ه بد اغی
تو خو آمانی من خو ظالم و بینی
عاقلان واتن ورین کردن خانی
سحد ایم وانه میا و یم وهم
کار کرون بیش و عون آقبال
سردار روی جد البتی وانا
پیچیار درد چله مار رنجی
صبح ز سحر دا بیکا طبل جنگ
جمعیت دا طبیان صلات میدان
طبیان طبیش بیت صف آرا
ز جانب نادر ضرون و کینی
کینه کر ناصف ضرو شیاه

سحر جهد جنک و بیت آشکار کر
چلی طبیب طوپال نکون کردنی
بیاموز جنک داو بد لیران
سردار سرهنک مکره عتاب
ار چه باز ارش صنی تو بینی
عتاب خطاب هم ملیانی
من یو سه زانام کلی سلاغی
هنی کینز لاف کزاف باتی چینی
یک کیز کر و صد میش بی [illegible]
مردی سن و بیت مو بینی و چشم
آو ضت بوار صد بار و طوپال
خروشان وخشم قدال دارا
کی[illegible] وبیت ورلیش ودوندان قیلی
خروشان سپاسان بید رنگ
چلی بچریده آما میدان
دانه طبل کوس جوش جنک آرا
رستمانه وار سوار بی وزنی
جنکیسان پر جوش جدال ایوب سپاه

قرقه و

صفدران صف آرا طبیبان سراسر
نادر صف آرای طبیبان ونارا
ز هر جو جانب ز ینا طبل جنگ
ز سر منه ستوره منه جوش تاب
ز نرکه بند د کرمه کفد کیسی
تاو سان سیل شور شیر و عیی
رومی شیبان نادر و یفیی
باشاو اشتا نادر راون سیلاف
تو سپات کاص ایدت لشکران
هروس طبیوه طوزان دیتو
یرسن بیم راضی اتام و جنکلت
آر و و توفیق داتان دادکر
کاری بیت کرون و سپاتوه
هر فرزند که وسان عسکر
حق طوپال شاه مقاص طوران
نادر مات فدال قدام درشت
بهروز مرکس عرصه کارزار
کم بکر بر داشن بلاف باطل

دکبر خونخوار مورا برابر
دانه طبل کوس جوش جنک آرا
سماوسن زمین کیبلیان زنک
زاله ز الوار تمام بی و آب
لرزا الکاو ماهی بیر دة زمین
قفات قدرت و ارانما بین
مکدرن شادت خیدان کیبن
هر ایون سپات نعره معاف
سقال منان ساق سپاه ستیزن
غلغله خروش خنکار شیونان
بدو بینون باز ارسان عدکت
وشور شتیه طایفه ططر
وسان ز ماماں سرو یا توه
مالرت و یان بخت خاقان قیصر
جنت کبتا نو و شور تیران
سور کینه کاف شید ائی و درشت
کزاف خلاف نمو و کتاب
بر داشن بعیدن بی مرد عاقل
منازه وسان

منازه وسان غلغله ططر
ار تو مغرور و لاک لنکر
ار باشا ئیناش بنت عسکران
منازه و موج بحر بیشمار
سپاهت چاک کشتی نجر بینش
الله الله بعون ذات بی زوال
فدال بر شفقت خودون و قیی
ز سهم سنکینی سپاه دینرو زنک
ابران نیشت نلدز وامد نادر
واتن فدا انیم سالار سر مست
بحر بی بیبی سان بی سامان
نادر روات ار یبی نامی نبردان
نجات لا الیان نذای کمر بزن
اکر فدا ربهم ز کو بر میتم
کیان عذر نیبی تیرم نجر کن
بغران منه سن اقبال انکار بو
روهی چکار رشاد او بد پران
مه اپنی روهی سپاه نخاخن

فیر ندار بیز ز پیدرحی جمد
ایم ینامان و پشت حیدر
نادر و امید حی اکبرن
بنز سه ز خشم لنک خونخوار
نلنک شد دریا پرواز چیشن
سانت سر کم بتر ز طوبال
جوشا چون نهنک صیی نکو کینی
سماوسر یا کیلیان زنک
سرداران صفدا انور نادر
طبیبان طوفیان سیاد انکیت
کس چون بر شنوز بحر عمان
نمیو ابن فکر باطل بکبدان
نیان فدارن نجات ستیزن
اکر بلا الیم دیل دست کینم
بکدور زادن بکدوز سرکن
فرشته فرصت فلک بیاد بو
بند بوز شلار شت شمشیر بیزان
ایم ننک و دست طمطراق

یا حی حیدر یاوریم او یاد
یواشتش نادر ببدرے انوشنو
فرماصر فحچی فرس کردن نرم
زهر جو جانب صرفچی هیوان
مهمندان مرکب مردان و اهی
آنان وهمدا نا مینا میان
نادر و چیبتار و کرد و فجر
محمد علیخان نخر بانار شند
دست کرد و جاعو موسیان سبارزا
ز دولا ططخان قیتقنا و قیبی
جونشیان و هم ططم فجر
د قوے جنگے ببدر بے انونیش
ریزان وعدا حد به فصت قیبی
ز ضرب بند طیب ایرانی
آخر ططخان قیتقان و طط
طط و شمند هجوم میدان
قیتقه قیناقو جند از طوز بیت
طط خان و تاو جلی طوفو آیر بیت
نادر بے شکست جی نفوذ قیبی

بدهم نطیبش بر جه باد اباد
سردار آتش هر یک چی نجاکه و وشش
مردان معرکه میدان کردن کیریم
بیا بهوش مردان فنداز میدان
فران فندوق جیب چاپ چی
تهمتن تنان سامی سامیان
محمد علیخان فرمایے ططه
کیغا نخیدان زربه ذال زر
مردان بے مصاف مبارز واز آ
خدوشاو خشم غیدان کیمی
تماهی حف جو جبر لشکر
هر یک دعا کوچه مردان و نیش
فیتط بیا اهی ز میدان یکی
سر بے جزان واد و برانی
فادکردن و خد قو بلے جحر
فجر ور کندن ز موج میدان
بے فطور فتح شکست ایران
طلیش طبنیان نطیب نادر
بهیجا جدن ماسپی تلغ کیمی

چپ چپ ریش و نیش کندرش و داد
ضروشا و تاو لزکے داغستان
و شور تلک کلوله واران
جونشیان ترکان تکه و ترکمان
ز دو جانب قرال جونشیا و قیبی
قیقنان پولاد جنی ططخان
ضروشان و خشم بحوث کو کلان
نشیوبان و هم حجر بے پے
ططر و تاو اک ترکمان و تیر
آمان وهمدا و یک کفر کوش
زله ضرب زلف پران پر دال
سا و سر سنان سه سوک تنک باچه
و یک کیتر کرد کیتربان و تاو
آخر ضروشان ططخان و قیبی
داد طنطنه طیب ترکمان
طیب ترکمان ور کندن ز پنج
و شور شجنه داو دلیران
تماهی ز قیبی قتل تام کردن

شمغال لزکے فرماد امداد
کبتا نخیدان آکر و سنان
ریزان ز روی جغلے بلک دار
بحوث یلسام ببرے امان
پولاد کیا نا خیدان کیمی
رشیانه لطایف تکه و ترکمان
رشیانه ططرکے نخیدان
واران وهمدا حد به هیاهی
کے کے و سنان بحوث و شمشیر
میدان بے و موج دریا بر خون
فران فندوق ناواک ناطال
تراقه و ططیز بتبندین تاچه
سر بے و جزان خون بے و سیلاو
پولاد کے جو شیاقی قیبی
و شور شجنه کندنش ز میدان
فلار کردن لیش و الماس تیغ
تکه طبنانی نطیب ایران
نصف ترکمان سر و دیل بدرن



روم ز شادی دادہ طبل جنگ
زنون شادیلنج شور شیران
نادر امیرش ز شادی بیرے
قفت غضبناک قاو قہر قینی
فرما و طایفہ لو لولاوئے
ہفت طبیب ہر طبیبے جوش ہزار
قاو کردن وقفت قیقنان وقینی

کنشان بہر افغان ہجوم ہیداش
ز قاو ہیبت قدم سپاہی
و شمشیر تیز مو داپ پر خطر
ریزان و روم و جولان جنگ
جو شیان و جنک لو لولالوحی
خروش ان و خشم شیران ایران
ز رزم روی کردن شاد ہار
قدال در طوقان طورانہ نکون
بیتیدا و قینی خروش و داد
کلاش جوشیا بخوجہ میران
چون طرف طوفان باد پیند زلہ
پولاد کے طوخان روم

کردن رال روان ایرانے و تنک
بے شکست فتح خطور ایران
دادہ کاپولوا یقہ و نشین درے
دیانہ قونش تقاد کفر کینی
جای جلادی مکدے ماموس
تاو دان تکاور شور شرایہ
کرتن و دندان کشت لبان کوہی

خار جوش آبر رشیا نخیدوان
زمین لرزیانا کاو ماہی
تنیتی نطبیان طایفہ طط
طبیب طورانی اوردن و تنک
جای جلادی مکدی حاموی
ریزان و ہمہ از طبیب طوران
طط کردن جہد بنا و فرار
طوران و دست ایران بے زبون
کہیا کلالش فرما و امداد
یاد او امداد کے طوخان
دادہ قلب قدم ایرانی و جنک
ہی کردن و جہد کلالش ہجوم
زو جانب ایران

زو جانب ایران خروش و قینی
آہان و ہمہ اہریمے خزان
ریزہ ریزہ بے اسباب مردان
یاد او جاش و کارد تخجند
چون متنک ماہی زیک و ر درینم
آنکہ زو نقدیر کردش کردون
خروش و ضم طبیب طوخان
مژکان طوران تاوہی کنشان
داو بلاد و لعل وادو بلانی
زلہ زلالت شور شیران
و قیقہ مقطان فصت فاو قیلا
زہر جا خیز اقبن اقبن قیار
زہر جو جانب بیز اقبن قار
اہل ایرانی ز خوف خانمین
یاران و کہربن سور ملالے
طایفہ و طوران شکار شکار
ایرانی زنا و ترکہ طول توز
سالار ایران خروش قینی
نادر ز نرکھاش نالاز دلوا

رشیان نخیدان و شمشیر کینی
خون بے ولا فاو تاف کلوزان
بیت نران و اہم نامی بیزدان
کرتین یقمہ ہم و سینہ جکر
فلار رقرحن زیک و ر بر بین
طبیبان طبیبان ایران بدزبون
ایرانی جون کرہ کندن زمیدان
ایرانی اوراق چمن پریشان
چیز از خانان اہل ایرانی
طبیبان نطبیب طایفہ ایران
داو داور زان کیبریان و دیل
کردن ز ایران قلار ملار

کردن ز ایران قلار ملار
کردن و ہمہ از ار شور شین
یکایک زہم و اسستن ہلالا
دایرہ عجم قبل دان قنار
نو ہر و ریا خروشان و لرز
دریا و صبتہ غازیان و کینی
و پنجہ و غضب دی اش و کاپلوا

زقیچ قافل اسرش انردا | چون ابر بهار کار ز سردا
جامهٔ جوشنش پاره کرد و عش | قاو غضب کرد نلاو فوتش
واتشش طبل ننک بدنا مهم زنبا | شوال ناموس ابدا نیم کنا
سپاه سرداران آوردن خروشا | چون بحر جیحونا جوشیا نجوشا
رو کرد و جشن زنگی زنگوار | هی کرد و هندو سلوجی سنکسار
نهیب دان وا سبار ز بدر ز به زنگ | سپاه زنکیان فدیا پر خنک
زلزله عظلمات خیزا ز زنکی | آمان و حمرا جهدان جنگی
پران دان بران نکا ورندو | زره زنکیان لبیا تیز شو
جوشش جنکیان جو شاخ جدا جرسها | طعو ز خنکاور قفاره فرسها
قاو کلاغی سپاه سیاه قاره | باوجی یکید منهٔ باش وا زه
ز سهم سنکبی سپاه سیاه زنک | طایفهٔ طعوران کیلیا ز رنک
ز فنز قد و کلاغ بال هم عجیبش | دنیابی و کثرت کاو کوه کشش
ز تاو زنکی هیاهو سکسار | دنیابی و زنک و لیل نهار
ز دو جانب نه کلان طبل و تدبیر | دو نیان و رزم و دریا قهر قیر
طبل خان و تاو غزا و طبل | کیتان سا و صیف بیدران و […]
ز هر جانب جنرا هی غریو | روهی چو نار ستم زنکی و بیند دیو
همچند دا شام کپ بد و بحریان | جلو ریز جنک ضرب جیدریان
چون هنه هر جیرا ابر بهاران | تاو طوق طم چون برق باران
و سرندان ریز تشنی و عجم | د افل بحی و نم ذانی […]

چنرا معرکه هی باش سا […] | بیشو باو هم شور پشت رو
قاو قیاقوت قاضی کلاغی | رزم روبجان زنکی و ذاغی
آمان و همدا جنلی باد باران | ریز یان و هم چون آیر و اران
ز ضرب شمشیر زنکیان روم | ریزان و همدا جنلی واد و پیشوم
قاتلان و قهر قضا قیچی اقحت | نه خشم خونریز حبه روز دست
قضا ضالان غازیان غریبا | دیار داو ترکی و ربین
جنکیان ز هم کردنان دمار | پشت نذان و هم ز میدان کار
سر کوبی و سر لش و بان لش | سارا سر و از کرد بیشا کوه کش
پر خار بزدی نو ست مردان | جهر بان ز جنک هندون سر کمر دان
باوا وجا تیغ و کاره خنجر | دست و بقهٔ هم و سینه جکر
زنکیان چون دیو روهی رستم جنگ | دچنگال پنک کمر تن بقه هم
جهری صدا ان هر تا که تا و ان | و خشم خنجر ز هم تکا و ان
جنو ترک مه زور آوردن و بند | جدا کردن سر و بیند کو سفند
کینه ریان و هم و یک کینه کرد | تمن و میدان نه اسب نجرد
آخر زنکیان سپاه سیاه زنک | طبل تر کمان آوردن و تنک
چون کشتی پنک خدنا ب ضو نی | یا وا شاو نکو شان ازه بو نی
ز ضرب شمشیر تیزان خونریز | روهی کردنان بناو کریز
سردار سر جنک طور انی و تار | طبل دز زبون اجی تفیین تکار
خدو رنا و خشم قر الی قاتل | و در روتش دیو باز دل

رو کرد و سپاس نایب سلطان   جوشیا و جوشش چون بحر عمان
قدیاو خوشتام ببهو بابنان   خزنه غزا جو خارج خا بنان
طلبیان طایف شیران جنگی   فرماوا مه ادیه جنگ زنگی
تاو دان تنگاور خا بجی آیتی   چادان وا مه اد طلو تایتی
تاو دان و تندی تنگاور تندو   چنز از میدان مهات هو هو
چون طوف طوفان برق بیدرنگ   آمان پی سردار سپاه سازنگ
چون قاضی حلاغی قاو قیقه دا   رر بر زنگیان کندنان میدان
طوران دانه طبل کوس سنج ساز   قاو قیا قوشادی و دلواز
زندن کورکان طملی نارتیز   کرنا قدال زنیا بانک برز
خنجر یاز روم داو دا و ازان   نجوم هوهو مبارز و ازان
جدلان بجدان هیاهی جیدان   بزدنی باز جنز از میدان
زشور رشت شد شمشیر شیران   ولک مبارز بر باز ایران
داو بیداو ازان شرباش شکست   برباز ایران میدان چیچی بست
هر چند داو و سیتی داو ار تکلف   کسی ز ایران بر نچی ز صف
طوران دین سپاه ایران ذلیل   دنگ دادش مانع نواز ان و فیل
قدال و عقب قاو کردو قهار   یا سال دان نو و ر نادر و حصار
قبیل داق قایم ندور شیران   نداو ریجه یکه ز ایران
خروشان و رزم جوشان و جیل   در ایرانی قایم دان قیلا
ایران چون تالی و یار بی ز ناو   چون کلنیتی کمر داو کفتن گرداو

ایجار ایرانی

ایجار ایرانی یکسان نشت و لرز   جند یا غوغا زلزله بانک برز
قوشن هراسان سپاه و ستیز   ایران کردن ان بنا و گریز
نادر چلی بزد ایران دی زبونا   طنطنه طیپان سپاهی نگون
پیاپی ز زیغ صدر سهمناک   نرکنا چون بیرنالا کف تخاک
خاکش کرت و دم رو کرد و بالا   لالیا و سوز نرکنا نالا
رو کرد و نجف تسحت و امان   الالا وحید راهل امامان
داتش یا علی یا دلدل سوار   سالار دین پاک صاحب ذوالفقار
یا امام رضای خاک خراسان   غریب غمگین قصت فصاحان
من ز آستانه تو مکر بستم   کلب کمتر بن هر جا که هستم
بو او دیتی شرابا دانا   جار یلنا من لانا صدو لی نا
با حتی تو حاجات موصود دارسا   تو نی قد جاد رس پی بیکسان کس
کتیتم کرفتار کرداب تنکعی   طوفانی زنا و طوف تنکعی
دریا ند و رم طو واتش با تن   تمال ز نجتم بات نهاتن
ماوام نمکان معت سماتن   ستارم سر کم ز از ظلماتن
دایره ارم دشمن نکین   ملک مخالف داد داد دیتی
ایجار و کیرت واد لانامن   بیاو و داد وقت لمانی
نجات دی ز ستر کرد ان کرد   سامان ایران نکی سر نکون
ندی و غارت طیپا دیران   من خفیف نیوم غلک ایران

قبول بی حاجات دلیر دلیر پاک — چنغ شیر جنگی بمور بزائی خاک
در رزم اما مان سالار حیدر — یاوان و امداد نادر شهشور
سوار بی وزیر ببر بی اندیش — قدما قند بچان آورون او پیش
آما قند بچان ببر سینه چاک — و سجده ادب کنیا نزوی خاک
نا ور وات قندی سر قند شیران — سپاه نکون بی ایران بی ویران
انبجار دکیر نا مردیت بو باد — ناموس مردی مردان چی باد
با ور وه خاطر مصاف مردی — جنگی کم ا ور جنی من کردی
آز و چون نا ور وات دی و سردا — دی وسان صف طیب طوادا
ژ نور پا نه کهی مرد نیچی — چنی طیب روم هام بزد نیچی
چند ابر چندی سردان افغان — و هنیج فرصت بچو و میدان
هزا لون آرو غیر سر و دی — چنی طیب طوق طوران چنس کردی
قندی شنفتش ژ نادر جنه — و دشش چنز دماش کا پول سهمت
و اتش قو اتم سالار ایران — آره و مو سنفش مشورت شیران
کار پیش کرون و نغو د شیران — نطط مانند نطیب طوران
ند اشنانان بی ورکاران — هر شهنامه بو به شهر یاران
هر تا ططر بو غلک اطوران — ند بران غلک شیران ایران
یو اتش قندی شی نه قهر قهی — چون ذال ذ ابل سوار وزنی
قندی قاو کشی کرد نه قهر قیطول — فرون افغان بی و کرته لول
سردار سر کش کیشا کفت نه پیش — آما غیوران ببر بی اندیش

هر ور ره و لیش طاو طوف انگیز — چو نا جوش آیر چنز او اچنز
چینه با و سراد شیرین شکوهی — بیداغ داو باد بی عزم روهی
قندی و غضب هی کهرد و شیران — کینت داو کهی داو بیدلیران
و اتش دلیران هه دوران ان — آرو روز رزم ایمه طوران ان
یه هر او روس غارتش کردیم — بحاله سیا اسیرش بردیم
کینه تا مالی نیمی جای تیشنز — جنگ غیرتی نیمی جای گیر ریز
بجوشش و جنگ یاد اقبال کنی — هر و مردی نان نادر حلال کنی
پشمت سون و پشت طایفه ططر — با و روش و سرش او جار تیر
بهور کتن طیبیا یزدان کنی و یاد — مردن روز ریوان هر چه باد باد
افغان شنفتن ژ قندی جند — کینت دان و هم دست کیشان او سر
چون باد صرصر طوق طوفانی — قیقنان و قینی قیقه افغانی
دست و تیغ تیز آورون هجوم — چو قهر غضب دانه قلب روم
و شور شیر قهر غضبناک — روی چون قزان ریز نا خاک
قاو کردن و قینی و غضبنا میدان — که کی طلا فان کندن ژ میدان
و قتل قرض ذ ابلان ذالی — طیبیان طیبیان نطیب قزال
مردان روی مصاف ژ روی بیتون — ای طیب دان ای طیب طیب ور کندن
ای طیب او طیب او صف اوسان — طیبان دانی او هم شیران افغان
شیدان و غمز حدیدی بید ریغ — شنش طیب و ری ور کندن ژ بجی
ایران دانه طبل کوس دماغان — قاو کردن هجوم کیشان سید اغان

سلسلهٔ ایران یکسان وجوم — نیشت افغان ریزیان ورم
ژ دلاغلغلهٔ روم خروشیاه — ژ چهار جانب جهان جوشیاه
ایران طوران خروشان وهم — دنیا جوشا دچور پوشا تار ظلم
جوشیان وجهد جهد گریان وجنک — زمینی ژ خوناب بو لالهٔ رنک
هامون جوشا الوان قدمزر لاله — صوابی و رنک لاله وحلاله
کاوان جوشا بقیم برق الغایق — بایر به وشوق شقه شقایق
سماسوادی زمینی بی رنکی — رنکین تیر ش رنک لاله رنکی
آمان وصحرا هر تیر بیابان — شاناشور شر ضرب هیاهی
سری و تکرکر وارای داد تاو — لش بی و کله خون به دیلاو
و قتل قرخن آمان وصحرا — کس کس نشاسان ژ طور طهما
شقاشق حیف تقه طرزیر — زله ضرب زلق سرینان کینی
قاژهٔ تیر تخش برد الاقعت — کرمهٔ کمانان جاجی شور شعت
هنهٔ هژبران تاو شکاور — نرکهٔ نامیان داوری دلاور
شیههٔ تمیتان ضنهٔ بجیرانت — غرشت مردان نعرهٔ جیران
تاو هیاهو غرشت ضینه — داو دلیران کاو کاو کینه
نالهٔ بهدوان لاله طلبی طوس — کرمهٔ کورکان طرمهٔ طبل کوس
قودهٔ کرنا سرمهٔ سنج ساز — دیدبیه دهل تار طلیعیان
تاو طوف طوب قارهٔ صف شکن — باد باده کیج جرب جاب جن
رزمهٔ زمورک جوش جزایر — پرشا کیرد ارشرارهٔ آیر

آمان وصحرا

آمان وصحرا و بحر پر کین — جوجو جوش خون جوشانیزیبی
چند هزار سران سردار نکون — فانان بی خلطان چنی خاک خون
چندی بجیریان صاحب سر نکون — فالی به صاحب طوبای وطون
ولمحاصل ژ صبح تاوعصر تنک — ایران طوران جوشیان وجنک
آخر ژ نصرت فرشتهٔ اقبال — چنر انسمی ژ هوای شمال
تا کرت طوز سلسلهٔ ایران — دانه جاک جشم طبیعیا طوریا
افغان قند قیقان و قیبی — دان وطنطنهٔ طوران بیدیانی
لاوهی کیشان سپرنه سر را — قاو کردن و قهر قوم قیهرا
ژ کیشر کردان کردش کردشا — سان سلسلهٔ طوران بی نکون
طرقان بی زبر علم سرنکون — طلطا و یا طونا بی وطون
قدال قهر قیق سپاه تیزان — بخت دان و تخت روی گریزان
شیران ایران دست و تیغ تیز — کردن ژ روی رورسنا جند
کار بیشیا کردن و قتل کشتار — یکیکدا له واز برجی و فرار
سر مستی نای بی ژ اهل افغان — مکیلایون سر نخوجه میدان
ببر بی اندیش نکار زاری — چون شیر شر جو جویای شکاری
تا له ژ هر زنی بروز اقبال — پاشاه درهٔ جم کینیا و قرال
تاو کرده و قرال شیر سرافراز — پاشاه دا نمیب هدو پرداز

قیچی داد قیمن سرمست بی شکار
قرال داهیمز مرکب بی اندیش
فرس پنهر طاف پاشا بی جنر
نقش زمین لبت پندلش بجیای
سرمست سرجنک باو داو قرال
قصاص قاتل ببر بی دریغ
اسباب آیشی مرصع میناه
غارت داغارت و یمن اقبال
هر پوس باز ار گردش کمرون
کاه تاج طومار سر نمقابل
سرمست سرشنا کرت وندان کینی
نادر اعتبار نکردو سرمست
چند شه دیلان طلب کرد او پیش
دیلان سرشش دیلی شناسان و زبان
سردار ایران میل کرم بعت
چند دیبا و درم مطاع رنگارنگ
القصه پیشان پند ارشد و جنگ

سرمست جهدش بی پاشا و ندار
کمان کلوزی تمند طلا نربیش
زلمان کلوز نکون بی زسر
ویش مرکبش بی و طوطیاه
دیا کردنش یمنی و خرخال
سدشی جو اکرو والمکی تیغ
دانه جواهر سیم زر سینا
تاراجی داتاراج غنیم قرال
کاه سان سردار کاه سرنکون
کا سر نجال غنیم فاطمل
آورد بی سالار سلیمان نکین
و اتش خلاقن خزونا وقت
نکاه کنی و سر ببریه اندیش
و اتشان به سرسردارن عاجی
چند کنج کو مهر بخشا و سرمست
کردش و سردار سالار سرجنک
روحی روالان نو رشنک و فرشنک
هی بکیر بکید داو همراه

هی بکیر بکیر داد دلبران
هی آمان آمان هی وخلاو خلل
قارچه عاربان زبره بیکیچه
بوطور روبش کمرون قطار ملار
ریشان و خرگاه خیمه متر ریز
کیشان قطاران قاطر و قطار
دانه جواهر قماش فروش
سپاه بی ممنون مردان بین غنی
نادر قارچی بی حربه رزم کین
سرنسا پیبان خیمه جیب تار
چنک نخون خشم بدن عذر طونه
هی کمرو و چارچی ببری اندیش
آما سرو دیل هرچه داد یار
داتش دیجوم قوشن بردشان
دقهر عبرت قیمن اورد او یاد
جلادان جلد خزونان وین
زلزله زلالیت نویره زیر مرد
سدای الامان داد بیداد برز

هی بزن بزن شورشت یشدان
هی دقن دقن هی فحل فحلا
روز روز سرو میان داویلا طلط
یکتا کی زلکش بر جی دفرار
غارت دان غارت بی ور تاخیر
چطره دران کنج بیشمار
اسباب اسبان زفرش فروش
نکردن فتمار کنجی مال همی
سالار سرجنک پیاپی ززین
تدار دانزو کمرسی زرنگار
همراه قرقیین داد کی او دیروز
ندها سرودیل آوردن او پیش
دریاند فتر لیبت پنج هزار
سرودیل شاهم جیا کردشان
باقی منده دیل ذرها و جلاد
بی قتل ردی کیشان تیغ کین
زابله زاری زکردن دیرد
داویلا نالان زمین بشت ولرز

فلار کرد و قتل جو جوش خون　　بوق نجار رش با واو کمرون
ویک کفر کون جلاد خون خور　　پانزده هزار و دیل جدا کرد سر
آوردن سران کوکوه کردن کوه　　بزرگ چو کوه بلند تر ز کوه
جو شیاه و جوش زر رد فتح قار　　فرما کرد خان و کله منار
دانه شادیلم نادر دولتشاد　　و در دردل برکردن ز باد
فتح نامش کیاست و سمت ایران　　سر سرداران شاران شهران
ایجار ضرورنا جی نه فنی کیمی　　جو شاجو شا سوار بی وزیل
سپاه داچبا و ریزان کرد حلب　　غارت دا و سمت سریر حلب
دانه دیار بکر حلب تا حریر　　مالا و تالان و ورده اسیر
داویلا و لات شکسته لشکر　　یا وا نقاب قزل قیصر
خنکار ضرورنا جی نقهر فنی　　خفقان غضب بونا بزم کین
فرما سرداران سرهنک لشکر　　نامینا میا طلب کنج او ور
صف صوصف کیشان سرهنکان عجم　　ریزیا ینه خاک یا تخت قیصر
ختلاو سمت یاران میران وزیران　　والا و والیان دانا سر پیران
سرداری چندان ز سمت ایران　　ولایت طوران تمام کرد ویران
چند سردار سخت سپاه سیر تیغ　　سان ساما نتی سر کم بی ز تیغ
بکمردی نوی مملک طوران　　بو و مقابل سردار سردار ایران
یا کی بکیروش یا شکست درونا　　یا ورزنده کی بریم باورونا

شوال طوران

شوال طوران کنیا و تالاش　　رومی به و لبند و اتو آرایان
شرط جو منه آرو والماس تیغ　　سامان طوران ساکرون ز پنج
فرما و جلاد قزل قیصر　　سرهنک سرداران جدا کرد سر
جلاد خونریز تیغ کمی تکف　　کیشا سرداران یکایک ز صف
جلادان قصت چو قصاب قار　　نامی نهنگان آوردو پای دار
چندش سرداران سرهنک لشکر　　و شور شمشیر جدا کردن سر
یاران دیز قیصر و قین قاران　　بازار کشتار قتل قلارف

قوشن فرستادن روم سه باره بجنک نادرشاه و شکست خوردن روم

یکی پانج روم پا نیاو بیش　　عرض کرد و خاقان بیش اندیشه
و اتش خدا اتم شیر بر منبر　　بی چیش سرداران و بیت مکنی سر
خلاص کهر مردان ز تیغ فولاد　　سرهنک سرداران بکره آزاد
فرمان ز قیصر باد بفادر　　سن بچم و جنک نادره نادر
ماور روش و ریل و یمن اقبال　　یاسن هم منثوم و درد طوپال
کاری پیش بکمرون و عون بار　　ناور رو و یاد نام سرداری
هرناز نده بو سردار ایران　　ناور واو یاد برد طوران
خاقان یه شنفت تکو فاو نشاد　　سرداران ز تیغ جلاد کرد آزاد
دردم تایکین کرد طو و شارا　　و سان سرهنک و شهریارا

کیتشان مهیا هی بجا رهی جلات — خروش غوغا جند از دلات
مردان و مصاف مردی پوشیا — ز چهار جانب جهان جوشیاه
چندا آهنه کرد هر جا سردارلی — هر شهریار شسه دیاری
کره کره طیپ لک لکرژ لنکر — صفاصف پیلان نقابی قیصر
قیصر و عقب و یاو لنکر — پانزده لک سپاش آماند فتنه
و تاو تعجیل تدارکش کرد — اسلحه اسباب ز ابنج مرد
ز اول بهتد سپاه سازنا — سان سرهنگان یکیک راز نا
سردار سرهنک داو دلاور — پولاد کرگی کرد رشی و یاور
یکن پاشای یلی غرون ز سر — سواری ز رین جمشد دالنکر
ز سرمنه ستور سان سر کیشما — طور ظوم الکینز جبی و کهکشان
چمن جمهان بی و کرت خاک — شمال کیتزبان کرد فش ندا افلاک
لالد لا کون نه مرغ مرغزار — لاله لب روان بی و طور تار
یکن و یغار قطره دابد و — چپ خون دا چپ خون و روز روشو
چند منزل و تاو چیاو داو تنک — پولاد کیکی کرد لش و پیش جنک
بیخ لک لنکرلش بخشا و سردار — کرد لش پیش جنک کیانا منور
پولاد سوار بی ببری انو یش — و سه منزلی یلغار داو بیش
یکن مند چنی ده کله لنکر — ز دمای پولا آهنه کرد عسکر

دکوه البرز

دکوه البرز پیشا لیش یک — آمان چون نهنک یا سال الکالک
پولاد پیشو جنک قطره داو تار — تو اکه برچو نادر و فرار
یلغار داو جنت و جنک نادر — ز سه منزلی نادر دا چادر
سردار ایران پیش باو احوال — آگاه بی ز حال پولاد فرال
فرو رشا و قار پری منکا — موتش و بنه ی در روش با برچی نه جامه

شبخون زدن نادر شاه پولاد کرگی و کشتن پولاد کرگی را

چی شعر قیتی ببری انو یش — فرما سرداران آوردن او پیش
صفدران سرهنکان بیران بی باک — نیای تخت شاه ریزیا و خاک
و اتش سرداران سالار سرهنک — پولاد کرگی پیچا و لیش جنک
آمان دولواز و شور شیران — ببخه دی جیفی شیران ایران
کار بسازون نیاوان و هم — یکن شاه پولاد نوینو و چم
ایمشو بوریم شبخون و بیشوا — یکن بلولون چنه سک بخشوا
سرهنکان و اتن بنده فرمانم — تو قصاب قعت ایم قربانم
دامر فرمان حکمت بائلیم — هرچه فرمان دری ایم قایلیم
یه روز مرکن میدان شیران — سر نادر ریم بر هم دا ایران
مرد رشاد ر بید الی ز سر — دباره کی چی و بطن مادر
یه هر روز یو نار ز مرگ زاد — بو هم وطنش همه باد اباد
نادر به شعفت ز لعل ایران — چند آفرین کرد و دلیران

دردم ده هزار سوار ناى　　کز بن کرد زسان سرهنک کرای
جوشیا وجهد قهرمان قین　　چون ذال ذابل سعاد پهلوی بیج
زواد ایوار نفت اقبالوا　　داد شفق زرد دهش دفتر الوا
چون تقفان قدرت واد بهار　　داده سلسله عثمان سرداری
قاو کردن دقهر طپ طلاد ا　　شور شر واران واران یجردا
زهرلا چنز اسد ان داد بیداد　　چون شور شبخون بهرام بهزاد
چند اچیا هوی ژلک لشکر　　جوشا جوش خونا ریزنا تا سر
تقفان قهر قین واراند امان　　زهرلا خیز اصدای الامان
ئیدان ایران دایمی تیغ　　برد بنیاد دشن آوردان زجچ
دیوان داد رهبر کندن کمند　　بر ریخ پیشاپش ربا بیخ زبند
زتاو خی هی برق برقا تیغ　　بد و بجریان کندن بیدریغ
وشهنه ستور هموار هی نه سر　　خینه خود ئشان نیش و لشکر
چاپ چاپ پوکان لکدور هنک　　دم نکیر کماز سلمی سر بجنک
چنور دار صاحب ذات زور　　سابه سامانش و یمکوی ستور
قاو تاو دردان شریقه جرو　　قیا قوی های بجوم هوهو
وادم بکیر هی هات هی هی　　جرب چاپ زلق سر سنان نی
بر بیقا باق برق بروقه دلشمر　　ضرب شاب شور قواره دیر
قدمه قدیم هاش خنده وق پرحو　　هرلش پرلش نار چون شهاب شو
طقا طوق تاو بتز ربنی سر

طقا طوق تاو بتز ربنی سر　　شقا شق شور ششش پر نزایر
چکا چاک تیغ حرب ضرب کین　　نزک نال مرد قهقه قهر قین
زلزله ظلمات هی هات هی هو　　او شوبه و شور شوند لوط
سلسله پولاد وسمکوی ستور　　سرکم بی چونا سان سپاه ظلم طور
کاری پیشش کردن و قتل کشتار　　یک تاکی زپیش برچیی و فرار
سپاه تاریان فراری فرار　　پولاد عراسان زخاوی بیدار
جی نقین خشم خروشاو کین　　چوتا دیو داد سعوا بی دز بند
رد کرد قوش و قاو هو هو　　تاو دا ابکا ورد بر تاف د
چند زتا میان کرد پاره　　قهو قتو کرد وفتی قفقان تداره
هرچند هو هو کرد ژلک لشکر　　دیار البنهد ندرت طلا
غیدرژ ایرانی و شمشیر تیز　　داو بلای روی سوز ریتا خیز
کیتا ساو صف دست داو اپیر　　و قتل قاتل روز کرد و لشکر
و قهدب جهل کس مردان نامدار　　نکون کرد و ضرب و هکر آبدار
بستور شتابان سالار سرجنک　　یاو او نادر نهاف جنک
در شهسوار شانه شور شد　　هیبت چونار رستم نوه ذال زر
غزاو نادر پولاد پرکین　　داتش تو کینی تهر تارت کین
و شبخون شبشه دیجور تار　　ساق سلسلم کتر تار مار
نادر و است منم نار زه بیژان　　باشقه بیدان سر کشین ایران

ژوبونه آکام لتوعاقل کرروم
خیالا ناخام تنو باطل کرروم

حلقه بونکوش پولاد بنکے
هی نوازو داو لښو جنکے

پولاد واټ نادر ریکار ویچی
یه نونے هر کار رعواوت پیچی

من اورو ذانام وی کار قادر
کس نوارو ذات بغیر ځ نادر

بلا حیف کردی نامردی کردی
نا شتے عنبوان مصاف مردے

من نتو وهم کریم کار زار
مردی نامردی بیو آشکار

ما لانو کردی سپاه تار مار
هر وهم منده نام ونتنها سوار

پیزارم ځ کیان ویردم وسر
باوزنده کے نو بندوم قبهر

ضعیف ناتوان نړمنده پیژران
هنی وچه روبجم وهلوران

مردان ابتر نا زی شر مندکے
فرزان مردیم نه وی ژندکے

ایمشو چینی نو زړی مسازون
یا سر مدوم پیچت یاسر موازون

نادر روست ایلم عقلت خومښی
هر وقت فرصت بو منځ دشمنی

هر کس مانه فکر کار زار ویشی
بغیر رو ژمیو ژ ننکار ویشی

سردار او خاصن پلنکر کردار بو
چون ناهیف بان حو یار ښکار بو

نچون نو ساوال لاقید لاد بو
پر صد وشا نو پر نخور دخا ولبو

مرتو تنزا نای اینه ایرانن
بیدار ویت پهن ښهر شیرانن

واله نامردی آوردی ځ کوه
یه میدان کیښ یه من ویه تو

نیمانه هنرو مصاف تیغ
هر چې زیت میوکړه دریغ

بو لادیه شنفت خونشاځورد
دست وتیغ تیر مجوش آورد

ثانا تیغ نقرق نادر بے

ثانا تیغ نقرق نادر بے انولیه
نادر ستبزا ایند داله ریښ

بیر باره کرد کلاه خود درے
فور ځ کا پولپو ست گر برے

نادر چو شیا جی نعمر قین
کینا ساوصف حبه تیغ کین

ثانا و پولاد حربه شور شر
کردلش و دو نیم چو نه خیار تر

نالانه کناش بیر سینه چاک
نکونابے ژ سر غلطان به خاک

پیابه ز اسب نادر بزه
سرشا و الماس خنجر جدا کرد

ولی اصل سپاه گردن نار مار
سر کم بے پولاد تو وش بے قهار

وقتل محمد خن و کشت گښتار
یک تا یکے ژلیش بر چی و فرار

فاریغ بے نادر ته جنگ شیران
هور کیلاو سمت یلان ایران

چپاودا سپاه یلان ویلغار
یاو او ازره تاوادا یوار

تعنعه و شادی جنه از یاران
فاو کف نقوش سان بیدار ان

دانه شادی یلغ طبل کوس ساز
ساز سنور سنج تار طلبباز

نښتش و شادی سنجران ودماغ
بے فتح فطور پولا قوچاغ

سپاه شل پار شکسته پولاد
یاوان وریکن وداد بیداد

فلاز قوش نکسته نادر
کنیان پولاد ز لزله ظاهر

واتنا و یکن سر اسر جنه
دیو یاد دوشی ژ کا پول سر

جو شاخه دوست ښیے نقیش کیښی
بقه و لیش در سوار بے ذره

دانه طبل کوس سپاه خروشا — چون نالۀ قلزم سدر زمین پوشا
قطره داو تیر یلغار داوفیما — جوشا جهه صفت سپاه کفر کین
چون ابر سیاه لک طرز تیز — ناوه طبل کوس زمین ششین ولرز
حوصف موج شاه اخلاص خونخوار — دنیا دیجور بی ضوا ظلم تار
قیدال و غضب سپاه داالتیز — پور دان چادر ان کیشا متر بیز
مرجع مهد شاه مزع مرغزار — رنک رنک دار رنقا چنار لاله بهار
برز بایران صحرای طبله طاووس — صدرنگ درختان چعل چلپه طاووس
سفیدی قاو زر بارقی قرمزی — بی و لاله رنک رنک مرینزی
قبه قند یلان خیمه قلندر — کرد و چراغان نو چرخ اخضر
سوز بندارۀ سر سنان کین — صحرا و سندر مینی کرد و شمع آتشین
ز تا دیبت سپاه ضد اوان — ایران ملدزان چنار بید آوان
سپاه سا کی بد ز سامان کین — قیدال غضب ناکه پیدا بی ز زمین
او خود تا شفق صبح بی آشکار — چنر مار زمین بچیا ز قار
لیح و لیه جوش چون جو شیا — و دفتان خشم غضب بو شیا
سر تا پا سپاه برک قطران پوش — زجو د پو لاو دل نجر جوش
قاو کرد و قوش جو شیا و جوشا — جنز یا غوغا خروشا خروش
جمشت و اسپاه لولیا لشکر — جو شیا جهان جو شا دشت محشر

تترمه طبل کوس

تترمه طبل کوس سرمه سنج ساز — کرمه کورکان تتار طلیبار
قرنی قیزالان هجوم میدان — یاسا الکک لک کیشا نخبوران
طلبیان دا اتر نقیب صف صف آرا — سور از بزم کیعا دانه جنگ آرا
کیشان نمیدان داو سرباز انا — جولان خواهی مبارز و ازان
چاپ چپ چرخی هی هات هی هی — لیر لیر لیب سر سنان نی
بریقه تیغ برق شور شر — فیزان قند ورق زاله زیرق زر
ز و جانب بنا در شور شت شیران — خروشا و خشم قاو کرد و ایران
مبرد نی بار تا زبان ندو — هی هات هی هی جدم هو هو
آمان و هدا چی نفیر فاس — جوشا جم جمبش سر هنگ سالار
قوره کرنا سنج ساز برز — ناله کورکان تتار طبلیع تیز
سرمه سان جفت تنتور شیران — طم طعو زطبلپچ اوی دلیران
جو غا جهه جنک جهران بزرد — نه که نا میان بزدور شدرو
شیران ایران هجوم میدان — چون بحر خونخوار کیشا نمیدان
داوی دلیران نامی ابلق دار — هی هی نمیدان عرصه کارزار
تا و دان تکاور بابهو گرز گرم — مردان معرکه مصاف کرد گرم
شهر جانب ژنیا طبل جنگ — زمین بی ظلمات سما تار تنگ
خروشا و خشم قویله قمچه — کیشان ساو حیف سردان دسر

نمایش صف داو یان و و   قیقه تیا فوت جی مات هودمو
نموج میدان سربازی کردن   چندسهر ز میدان آورده بردیا
یکون و است نادر حقا مردی   رهنشن و مردی و میدهی کردنی
کبس هم درت نیس سالار ایران   ذنک سردارت بری طوران
تا ایا مصاف مرد دیت نیغ   بلی حققتی لاف دیت موین
نادر بکو اغی نیای نجر کم   سارلش نمیو تا و روی مرکم
ژداتح پر للاد سپاه مبو شون   مرجا می ژ خون نادر بنو شون
یاچن سرداران سرم مبازوم   یا سرت و نوک سرنی مبازوم
کاری کیردن هیبت ز اکثر زوانان   بو دواز کفت بی داته سالانا
نرط شرعی بو و سمکو بیتور   خاک ایرانی بکیشو و طور
بو سه بیعت کردن و عونیاری   نمانوت و یاد نام سرداری
به طبیب طوپال قبدت دین   نز اناث سیند و مردان چونا بی
نازاجکن بجشن ضیالت   مادرت و مور طبیب طوپالت
اون مدر لاف گزاف بی سود   یا نی دیت برچیی شعنه داغ ود
ارتو دیت برچین ژچنگم آزاد   اوسا بکرداو طوپال پولاد
منازن و سان سپاه طوز ظلم   سان ایرانیت کم میو چم
یه ضورد مونیم پنجه ودندان مار   نکاه زخم کرنه هنگام کار
تو فکر دیت کرایه بی کمال   آو وخت مواز و حال طوپال
منز سم قرال ذکر گزاف کیشان   آو وخت بو ازون و حال ایشان

کاری کردن

کاری کیردن هیبت دعوه یاری

پرمن یه توانه کار زار   بمانوو پند پی یاد کاری
قرال یه شنفت ضرون زقیق   هرچه لیت مو بکرا آشکار
بقور عقب رو کرد و میران   پیچا ژ درد چی شکو کیش
ضرون کرال ببری انولیش   کرال مصری فرمای ایران
جولان هوموسان سربازان   کیشا نمیدان جنی طیب ولیش
نادر چی نزخم ضرون ژ درد   نموج میدان مبارز درازان
قاو کردن و قعت ریزیان وهم   تفنگ قلماخ فرمای بزرد
آمان دهد اصریه تیغ تیز   سرزمین پوشا پرده تار ظلم
ورد ان و هوا انقعا صان قیتی   سربی و خنذان و اده دلکه ریز
خونابه رطلار واد بهاران   جوشیان و جنگ نمیدان کیش
و قتل قدخن نای سلطان   بخرک جوشن سان سرداران
چکا چاک صیف سوک سنان   قلار بی قلار ملار مردان
زله ضرب زلقا برق سیدار   چرپ چاپ تن تهمتن تنان
بیچیان و هم ریک کفر کون   پرانی پر ذال غندوق ناچار
رو بهستن تنان جوشن و دریغ   ماهیچا میدان به و موج خون
آخر قشنکشا رد کرد و قلماخ   ملار مردان ژ میدان برینا
    تیغ عدان و قینی تیطول قازاخ

دست دان وسر دا قاو کردن و قیچی … کرّال صور کندن ز میدان کین
و تاو هی می بزن نا تکبیر … و قطبل تدرش و دبل ابسر
کفتتی نعرهٔ روالان و رم … چون تا و طوفان برقی بر ندم
و شور شمشیر بخش بیشو حال … کرّال طبیبان نه طبیب قدال
یکن در سمای نعرهٔ تارمار … دنیا ندید بدش چو پرده زتمار
چو نه چه شالکین بیر دیاری … تنشکول شاهی فرناو یاری
یشو تا تنشکول وشان قوجاخ … چون طوف طوفان پکانه قلماخ
قتنک دا نیب مردان ناهی … دست و تیغ تیز زشیانه شاهی
چون اگر ملیچ معرکه ملق … کینه یان و هم و میدان حق
میدان و حد اجه شیانا و کین … داران و حد احد نه فخت قین
تاو طبر زینا شور شمشیران … همینه مرکب شور شت بندان
و یکد قیقه خون بی و سیلاو … سر بی و زنگ رشد و اران تاو
آخر تنشکول شاو سانی قوجاخ … چون تا طرف طوفان با پکانه قلماخ
قوقنان و قحت قیطول قوجاخ … دانه قلیب طبیب قوچان قلماخ
قاو کردن و قحت قفقال قتل قیچی … قلماخ صور دا نشتن ز میدان کین
و قاو های مهر بیروت لشکر … یه کشت قلا ریپنا و دبل و بسر
تاو دان و قلی خجلا باد صرصر … چون تا برودت برقی بهار پرشتر
و شور شمشیر شور شت بغران … قتنک طبیبان نطبیب ایران

طوران دانه

طوران دا بقاو شادی دو ماخ … و شوق شاو شکست قلماخ
نادر به شکست خروش و درد … قیطول قازاخ فرمایه بنزد
قیطول جا تل فروشان زکین … دست دان و قبضه قفقال قحت قیچی
تاو دان تکاور شیران ناهی … دانه طبیب طوق تنشکول شاهی
چون باد صرصر هجوم میدان … تنشکول ور کندن ز موج میدان
و جوش هوس داد دلیران … غای طبیبان نطبیب طوران
یکن چی و قیغ دلبر دانا … کمیای کی که فرماو ها نا
کمیار کی که جنداپه بتن … برشت دا یلان دست و تیغ تیز
فرس داد فدان مردان قوجاخ … چون جهد جنگی نشتی و قازاخ
ورکیشا وهی تار دا طبیب طور … قازاخ صور کندن شغیدان شور
و قدان قتل قازاخ به اوراق … طبیش طبیبان نطبیب عراق
روهی دانه قاو و شادی دماخ … دانه طبل کوس و فتح قازاخ
نادر حزو شاهید اسپاوسان … فرما عطا خان ازبک میدان
چون تا جهد جنگ عطای زبردست … احتشام ازبک شد بوی باده مست
دست دان و چله صدق تخت تیر … داران و کی که جده دار گیر
ضیقنان و فیض هجوم قر انداش … دا نقلب طبیب کی که ولیش بالش
چون باد غضب دانه طبیب روم … صور کندن کی که و حربه هجوم

دشور رشت سند ملو بجوری — کمیا طبیبان نطلیب رومی
قرال وغضب حیی نطوف ناف — نشان میلیش فرماو مصاف
مردان میلے ببران بدرک — چدن قضا قدرت داران و اوزبک
کبشان ملو مو میلے ملتان — اوزبک و اوراق کندن ز میدان

قلار کردن لیش و امر قادر — عطا طیبپان و طبیب نادر
عطر دانطبل شادی و دلواز — قاو چپ دستہ تار طملیباز
نادر چیی نقتی کبلیا ز زنک — بلنزاد شار بلوچ کبانا و جنک
بلوچ بروت ہی داو مرکب — دانہ قلب طبیب میلے و غضب
دست داند تمنہ ببیر سپید ریغ — میلے و ینہ کوه ورکندن ز بیخ
زوجانب بایند عباس خروش — ز یچی نب لا الخالا الوی جوش
تولا ار نبوت ز بطرف افغان — ز و لاخنز ایشل ایل اشتہ خان
القصہ ننش طبیب ربذ کیند مفاو — ز ہر جانب خروش سپاه
دقہر قلزم ریز یان و علم — سما سر زمین پی و طور ظلم

قیقمان و قیبن قاو قاوہی ہی — چپ چاپ زلف لہ سنان نے
شور رشت بغمنہ طوق طرز بین — شور ششمہ نقال سپکان پدر کیبی
فحت قداره غنیم اسپیر — چپ چهار آیتی زره ز کمر
قتلاوان قد قد خفتان غرق خون — جامہ جوشن چاک سدان لہ نکون
مرد انده و من ان مہیا ہی غدیلن — قلار ملار ز یک ور بریش

چهریان جنگ جوشانی و جنک — ابرالے طوران ادر رش و تنک
ناکاه پے تغند بر ز حملن اقبال — خنیز انبیس ز ہموال شمال
پے فتح فرصت آماز داماں — ہموال بوعید مژده ایماماں
کرت خاک خورش بمکوں ستوران — دانہ زکین عیبن طیبان طوران

بیتران ایلن لوئ لوکا بلے — کیشان قاو قیق بانک با علے
تاو دان نکاور صربہ قحت قینی — سپردان او سر دست و تیغ کینی
قیقمان و قیعن و تیغ دمینج — طیبان طوران ور کندی ز بنج
چون باد و نشوم نتران تیندان — طوف آب ز طیبپا طورانی ریزان

و قاوہای جی قاو کبر دار — طیبپان طیبنن نطیب خنکار
ایران دانطبل شادی قاو قیو — چاپ چپ دستہ ہی لات موہو
قرال روہی کیلیا ز رنک — طوش اند یدش بپرده تار تنک
جی نکوز کیبی ہار کمرد و ساناں — قرما آبر دا طیبپا طوپچانان

طوپچی آکردان و طوپ تفنک — دینار ز دود بچ و شوه زنک
دمای تاو طبیب سر ان شاد روم — سپاه و یکسان آور رنا ہجوم
غلغلہ روہی جوشیان و خروش — خروش و یکسان آوردن خروش
ز یجانب نادر جوشاوں آیر — آکرد انہ طبیب جوشا جرابر
خروش النکر صدند کیبی نہ مثت — ایران یکسان آوردنا بدشت
کیبشان سپہ اغان کیکیان ہی — آسمان و یا سال ہی ہجوم ہی

کرت لول کرت چرد طور ظلم — ایران طوران ابزیان ادهم
کیژیان وهم زهرلا لنکر — اوردر درزنب بپونارنور تحشر
آمان وهواج بجر لنکر — واران وهداجیه شور شر
طفا طوق تحتش تیر زبین تیز — شقا شق تشور شمشیر خونریز
قاژه قار تحتش تیر جکر در — چرپ چاپ ضرب ذولفقار زه بر
ذره فند دقان پران پر ناد — جوشا جوشش در جبر کر جکر کاو
کنزهٔ ساد سوک سر سنان نی — شهپ شاب قهت قواران هی
طروقهٔ طوپر شراقهٔ شش پر — شرد قدهٔ پیرشانان شور رش
بازهٔ طوجق تاو طوب شرا ایر — باده کیج جوشش غزهٔ جنزا بر
قازهٔ قنبیاران سهم حف شکن — طوق تاو طبیپا چلاچاک تن
طرمهٔ طبل کوس صدای سنج ساز — دبو به جوهل تار تملیبار ز
قدزه کتزنا کرمهٔ کور کان — نالان نا داکر از ورد وم رکان
فیضهٔ تند وشا بدو بجر باش — شحنهٔ شحنان جنکی جبر باش
هفهٔ هژبران سمکی تنک شکن — فرنغش مردان جنکی جابد من
ز شور شمشیر جهر یان جنک — سما سواد ارض زمین لاله رنک
ز بخار بوق طوزیان فرس — چون زلف ظلمات کمین نور کس
تاو طم انکیز نوی خورزس — نه روشنی روز نه خورشید نور
دلها اصل ز جهی یلان یلسام — فروغ ان وهم تاو دما شام

آخر ز کردشت چرخ چپی کرد — ز ساق سامان صاحب فقش مزد
افسانهٔ انسون بازار حوران — به کجی اقبال سلسلهٔ طوران
شور رشت شبخون طرب تفنک بی — نزال تا طعل بجوش جنک بی
طوبه ز تقدیر ز اهنکواره — کنبا ویکین به دصو بار ه
نالنا و سوز سیر سینه چاک — نالا نزکنا خلطان به دخاک
ساکن به سودار ز رزم رنظ — تسلیم کرد قبوض قبضهٔ وقابض
جنی قیالان ودن ورد دل — حسرتان دل سیر دلشا و کحل
بازار حوران چرخ چپی کرد — شیشهٔ پیمالش دان و تنک سر
اجل چون جلاد کرد و بیننزه — کیل حسابش کرد ریزه ریزه
واد صبح سحر سودار دار ا — ابوار سرنکون نه خاک سارا
کاه نه کلاه کدا کلاه تاج کا شخت — کاه کنج کاه رنج کاه و سوز سخت
نراد کنج بان نزد شی نکارن — باز ر بازلیش سانی صد بار
القهر روس دیار بکین کنغیاه — پیمانه دولت طورانی ریشا
سپاه بی سردار تمام غرق خون — سان سلسلهٔ طوران به نکون
علم به زبر سردار سر نکونا — طعل تار مار طونابه وطون
بیقه کردن چاک خاک کلاه سر — رو کردن وقوم تعویلهٔ قید
ایران دین سپاه ردی وکیر نر — قیلغان و قاو دست و تیغ تیز
قاو کردن وقار سپهدان وسر — نلتیغ ولنکر چون ینذا ازدر

خذورشان وخشم ایرانی شجا | طورانی چغله کوه درکندن بجا
بیژان وشمیز با وجنگا م | بر بر گسردن روی چونارم
ملوهی بکیبر سان بی سامان | فیزادا او بلاس واد الامان
فینه بجریان صاحب سرنگون | خالی تعیدان شید از بوی خون
بیژان ایران دا کمی نیغ | بنیاد روم ادرن ز بیخ
سا بی سنه نکون سان طیب طور | طلطی بی وسان سپاس سلیم طور
برباد اددکی دلیر طوران | سرگم بی سامان سان ستوران
القصه شیران وشورشت جنگ | روی ز روالان قرشنک فرسنگ
مورکیلان وجنگ حربه رزم ساز | رشیانه سنکر وبی بخت تاز
اسباب طوران بردن قوناکا | باز واز کفت بی داته سالان
کیشان قطاران قاطر وقطار | چطر چادران اشتر ومهار
سپاه با غنی ز گنج گوهر | اسباب آهن ز آب ابتر
سرداران ممنون سپاه صدارت | سرهنگان بیر بهی لالان غارتش
نادر ساکنج بی ز شورشت کین | سالار سرهنگ پیاپی زرین
چون بیتر جنگی سر بخش پرخون | تکه انه دیلک خیم زرشون
خیم مردار بخت طاوس | لرزنا بعد تاج کاووسی
جو بخشم کین بیربد انه لشن | فرما سر دویل آوردن ادبیشی
آوردن سران کوکو دنارا | صف صف کیشان ویلان نشارا

هرچه سر دویل آماد شمار | دربانه فنته بینت بخش هزار
جورش جلادان خونخوار خونریز | نشنغی ندیلان دالعاس تیز
قدیم قصاصان آوردن اواد | با غم منده دیل نرما د جلاد
ویکیکفر کون جلاد خونخور | فوز ده هزار دیل جدا کردن سهر
خذورش وخشم سرهنگ سالار | فرما کردشان وکله منار
ایمجی ار جو شیا ببر سنکن نام | کیشان ونالان مکه ومدر شام
چون طوف طوفان غضب لشکر دا | دانه بخت بخت طیب طوردا
مالان ونالان مکه ومدر شام | غارت بجه بر عاربان تمام
ظلم ز لالت البید کنتنار | واویلای ولات یاواو خنکار
غارت خذان سالار سرهنگ | نوای فیدا لشن یادا وفرنگ
زلزله ظلمات زار بانگ برز | طوران تا ویانه نک نثبت نلرز
تکمته سپاه ساما نا بی سبر | منده غل یار یاواو خبر
وداد پیداد یاوان وخبر | کنته یکین شاه سالار لشکر
ها آمانوا جیق خیالت | هر فکری داربن بکرو حالت
ز نعره های پات نادره ایران | لرزه نشت فلکی فرنگ طوران
غوغا ینه باشر خاک جنکار | هرکس بیری ویش بکر داو زار
خاقان دهیبت لرزاو بستنه | دروازان محکم کردن وخاکبر

خنکار خو غناک شنو شوم فهوات / ملعزان چپو بید زناف آوان

نامه نوشتن نادرشاه به خنکار روم

نادر نوبسا نامهٔ و خنکار / وینت معلوم بو سرور اسالار
باور و خاطر بیجنگ طوران / ادرو کیانا ناشتا و ایران
و قتل غارت ایمر جلاد و / خاک نداوی ایران دای وباد
چند بی همچی کردی و ایران / و ستمکوی ستور ایرانی دیران
خالی دیت ایران ز موج شیران / دیت دار و ناموس داوید لیران
نزانای ایران بیننه شیرانن / جا که شور شیر داود لیرانن
دریتان ها اتن بی فری فرزن / حق سرور لا سرداران دهر حن
ز سالان ز نکه روی منما نو / حق حق الناس جنش مستانو
کشتی دار یحدوجی بجبرلی کدار / نترسا ز خشم لنک شیر شکار
ایسا قرابه قرنت نه تنکن / کنتیت بکرد او کیر بنکن
ز خام خیالان خاطر بکبر جم / قبوض قابض ویت دیعی وجم
نتانه میمات وتیت تاقیی / بهمانت کیلین عمرت باقیی
من و ادم و اسعی ز نکا ایران / نخم سر بکید نازوم ز طوران
بیتانون و قصت قصاص شیران / ایمد طوران بدم و ایران
ایسا ایران سالان بشیر بیش / بیتانون بردن و مکان ویش

صد باره قصا

صد باره قصاص ایران بیتانونا / خاک شام و شهر شیراز بکیانون
ناچار هنی طیب طورانی / نوبیرون ز هند اهل ایرانی
حلقه بونکش خاقان فیصر / بموان ز یادی نادرو وسر
بیرون نادر باور حق و یاد / نانذ ایام نوبر آزاد
ما نوبسام نامه نزول خنکار / ز والات حال کهرم خبردار
من داو دعوای جنگ جهمن / خیال خانه رکن کعبه من
بزانون ناچار رکن کعبه محترم / خانه خدا او چار رکن حرم
آخر بو بینوش بیت الحرامن / رکن قبله کاه ایرانی کامن
بو بینش وجم الیه زوارن / رکنی ئی دارون یاکه ندارن
وجه زنگ رکنی نمدن بیمان / کونشنه ز رکنی بر بیم بی و بیمان
القصه خاقان فغفور فیصر / هر ملکی داری علاجش بکر
ارسه داری مش بکیانش وجنگ / یا بکمر فرارنو لکه فرنگ
ورنه بیا آمام و شور شیران / نتو میمانی نه تخت طوران
ویت میوت و دل بیسانش زرکنی / مدانو ز جان جوجو جوش خون
چیر نامه داود دست تیجهر / دانا نختمت نلمر ز شتاو سر
دردم طلبکیر دسان نامه مکان / قرنه قرالان نامی نهنکان
عالم عاقلان دانش دیدان / والا وزیران والا ندیمان

سرهنگ سرداران صاحب کمالان … کسی کیانان قدیم قزالان
صف کینیانان نوو اصل نجیب یک … و سجده سجود سنر نیان نخاک
خنکار روات سیران جیش ملانان … ناموس و کیون جیشن بلانان
سرهنگ سرداران فکر خیال کن … ز وقی زنده که دنیا بلال کنی
نا قهر غضب آما پریشان … نادره ایران آما نزنیان
داداکه کیمی بامر قادر … که اوعد از زن د جنگ نادر
یا صلح صلاح باورن او یاد … بنوسیم سشور هرچه بادا باد
و کنج که هر نادر کنج راضی … بشون و ایران اوده لوازی
یا بون سنور یا بشن و جنک … یا قرار بکیم نولکه ع فرنک
ور نه ما آمان و مشتاقان … بر آوری آب ز او جانشان
بجیم و فرنک هیم و بجادر … فرنک بهتر از جنگ نادر
سرهنگان دا تنا قیدی حالن … هنی سلطنه طهران بطالنی
یا و لالیان یا و فراری … بد جیم ز جنک ریشه شکاری
علاجش ایدن بدخیالانی … و جنگ غوغا فایدش نیی
سردار غنند بلو و جنگش … که داره تا رشت جوشش نهنگش
از نبات و قتل روس و بیت بکم … ایم و قره ضن ایدانه مدر
یه سر یه شمیر یر ایم حاضر … نداریم تا رشت شمشیر ما نادر
اکر رضا نیه تمام طهران … هجیم و یا بوس سالار ایران

ایضاً

همه چه رضاشن فرمانش بریم … در راضی کمرن روانش کمر هیم
ورنه تماهی موهیم فراری … نداریم تا رشت شیر شکاری
و لیحا صلح خنکار سرهنگان طور … کمر وشان نباو صلح سنور

ایلچی فرستادن خنکار بنادر و مطلع شدن او

در دم طلب کرد ایلچی با خبر … نامش نویسا جواب و نادر
چند اسب چند اشتر چند کنج گوهر … دانه جواهر ز زر زیور
کمر وش شد ار که تمام بی حاشر … و بطوره نویسا جواب و نادر
سهم فتو تکبر شیران شکار او … شجاعی نادر و ایم یا و ا
کسی ز طهران نبی مرد شو … بوو ما ام قدرین ما مبزد شو
ایم بد کمر هیم بار ان نکردن … چو ز نقضه ندان و بردن
خواه قتل غارت خاه اسیر کرینی … ما تخت تالان طهرانی بر بینی
هر چه تو کرینی هر بوله میوش … اختیار طهران تمامی و توش
ز سور شاه و خنکار هر که هنی … ایران طهران تو فرسوخ شی
اکر رضاتن بیبه اندیشی … بو بینم سنور چهار شاهان پیش
ار جنگ دعوات وکنج ما لنی … بستانه لیمان هر جیب فیالنی
هر اسیران ایام لیتی بیش … امان و طهران ز کم زینش
بکیک و حکمن بستانه لیمان … سیاست سخت منمانه بهمان
شرط شد عمی بو اقدار شهران … تو هم بو تو به طهران و ایران

جواب نامه نوشتن نادر شاه بخنکار

هر تا خنکار بود و تخت طوران | چنین تو بود و ز چند ایران
ایغجر به تو دال ببیر شکین سام | لبس و طوران تا قدن ایام
هنر ظاهر و دنیا بد و بیران | پا نغیم شهنه بندان ایران
لبس و طوران تا قدن سالان | بکوزرث نقصید نزان حوالان
طوران پا بند از سالار ایران | خدا و آبد انکه خاه کر بند و یدران
لا کردیم تو به بیبی سامان | آمان موازن یشر مدی آمان
زپد مانند طن سرهنک شیران | تو به بو تو به طوران و ایران
بو سیم سنور به پیمان تقدن | مرورث مردان اختیار و تون
نامه دا بدست ایلچی دستوران | چنین چند نفر سرهنک طوران
روان به راهی چادر و چادر | یاد انا و خدمت نادر ز نادر
نامه دا بدست سرهنک سالار | و انالش نامه نزم شرول خنکار
کردش تواضع چند و احترام | بخشش و خلات کرم و انعام
در نامه قیصر وعذر معذور | چند و ذلیل تو بیاش و غرور
مزاج مردی آورش او یاد | بخش دکرم تقصیر کهنه اد
تقصیر گناه روم گناهکار | و بخطا مردی بخشا و خنکار
نو بیا جواب نامه و خنکار | خاقان قیصر سرهنک سالار
سوا بد طهر آنام ز ملکا اینه | دیار زنده تا زو ناز طوران

زحجاج بتر شه خونالکرد کارد | بپنج سعادت کندم بهاروت آورد
لا لاکه خنکار و بطلور ذلیل | تو بیاش تا ذلیل و دلیل
دیام و نامه قیصر و روزکار | دنیا تو بدم بی و طور تاره
دو سو بنیم زلکا پول سد | چند یاد تا وکوره کوره کمر
نشانه مردی آوردم بعد | مردی اد مردی بنوز بونا کبیر
مرد ز بون کیر بی نام تنکش | کرک بی دندان کبیر شیر بی چنکش
بشیر ز هنکام بنه چند و لنش | آمان موازون آمان حدنالیش
مو هیچ نه چنکالا کمر به تکبر بو | محالا و صد آمان سو نیز بعد
من تا و مردی شجاعی شجاع | بلی حرف و یم آور و جا
و ضرب بند و ذلیلت کردم | لم اشرط مردی و جا آوردم
نه چون تو ایران بدم به کالش | تو لیش ز ی جانب بلیت و یکالش
تو دار و مردی آمان بشهران | منار ز ملک و بران ایران
مردان و ذلیل آوردی ز بین | آنند مردی تو به نامردی
به با حلقه بو نکوش خنکار | حق ذلیلان تبو خنکار
چونکه وی دستور و دلواز | طوران تو کردی یا بنیاد
نشانه مردی بو نیه مبو | تو بخشای و نیز تا بخشایم و تو
بنا و خاطر نا طن بخش | کنت ملک ملوک و لش بخشایم و لیش

بله اگر روم بهشتش بود سر   نافرن ایام ببین و قیصر

هنی زر دماتا و مردونم   سیصد سال ز بعد وفات کردنم

جارت هنر روم ز ملک طهران   پاهنی نه خاک شیران ایران

بغرطن و عقب بحر و شور زنگ   لیه بشکاودن کفن کردن پاک

و شور شمشیر شیران ایران   ز ایمجار بتر کردن و طوراش

نوابوا اچهن نادر بمرده بلو   ترک عداوت کوتاه کرده بو

نادر مردلنش مصاف کارن   تیغ التحان زهرش نگارن

ز هنگام قسم نروش کردنم   تو قبرش نهی زنده و مردنم

تا کردم اظهار جنان تمام   اختیار و تعرن با تحفه و سلام

حدستور بیت نادر همه ایران   با تحفه تل کور الیته شیران

ستانا ز روم جنی فعالهاش   چنی اہل طور آورده شان

نامش داود بت ایلچی و النعر   زوان بی و سخت خاقانش قیصر

مراجعت کردن نادر شاه از طوران با ایراش

کردش مصلحت نادره بزان   ایمچه لکردم سوار جمعه ایران

مراجعت کرد که کاووس که   چنداتی جلالت جوم ای ای

داز طبل کوس کتر تا زنیا   خیم خیابان سرداران کتباه

چند اجار چیان طبل طلا بر   چاو شو چاو شان تل طلاسر

چنداعی اتلان

جنداعی اتلان کیتاعی علاش   خدورتا سپاه نادر ولات

سپاه دان دهم بطر رنگارنگ   سفور سنج ساز جنداز له زنگ

و فتح فرصت قهرمان فیض   سوار بی سالار سلیمان نکیهی

کیتان ببنا التش بدک با هوان   هر صنعی مرکب بجرب با هوان

داناجاو شان در روم بیقرار   در دوم صدارت سالار خونخوار

کبچ آو کنده و لبل نهار   التحکیم لله واحد القهار

آمان و هوا سان مد عسکر   جدشا جمجم سلیمان ور

جهان جیجم دارات دارا   سان سنگ سخت سایه زبارا

خدورتا سپاه هجوم هوشنگ   دارات کاوسی هتنگ بدرنینک

یاسال دان سپاهی هجوم حی   بنرنا باز ار کلیکیان که

یلغار دایلان سر نهنگ شیران   چون بیربی باک رو کردو ایران

چون شیر شاهین غنیم خونخوار   چند از سینه خاقان خنکار

تا تا پر بال شاهین دستورا   نادر کفت نعمت طابقه طورش

زوبنه صیدش جنگ شیران   رها به ز جنگ شهباز ایران

فاتح بین ز رزم صد بحر تختناز   ساکنی به روهی کردن رزم ستاز

چند نو نیت کردن دماغان   تا ران ز نادر کیهان

در کیلا و فتح فرصت ز طوراش   چند ذال ذایل رو کرده و ایران

هرز همایون تا هزار هند   تا قرن ایام دالنسانلش هند

سکندر آسا تخم آیو لشند   صورش لبنت شملک مخالف لبند

نما یچن فلک طوران دامش لشند   خارج تا قیام انکسون کمند

فتح فتحی امش ملک فرنک وند   ز خاک خنکار طبل نادر زنند

ایران نا طور سا نامش ظاهر بی   نان شاهالنش نان نادر بی

کل اوردوه و خانانوه   دکه کیانان سلطانانوه

دو تاج نو مار چون تخت طاوسها   جلوس جقه کیان کاووس

دو تاو طبیبان طبیب طوسوه   و فیلان مستم منکلوسوه

آما و دو علم طوق طبیبوه   وو طبیب طوبان اورنک زیبوه

کیومرث کی و کشوادوه   دو سلسله سان کیقبادوه

دو سان رهنک سرمتانوه   دون رستم ندان سیستانوه

قهرمان قبایش دو سو ما نتوه   سکندر آسا ز ظلمانتوه

سلیمان دستور سانی سپاوه   و شنوا بنیران آنا زراوه

یلغار دا یلان قلعهٔ داوقانه   یاسا لشی یا داولبنه ابرتاب

طوق سه طیوقانا نادر بی ظاهر   تا شکر فانی دیار دانا در

ز سر مه ستور همه طوف طون   پراو تیغ از لرز ا ایستون

تیغ از طوران طوف ظلم تار   ملک ایران کرد و لیل نهار

زرمهرهٔ زمورک

زرمهرهٔ زمورکسان سیاهی   لرزه نیشت نعره ش تا ماهی

چله سر وار نادر بی و پاه   قلعهٔ قلندر سرد او سما

نچیر دیوان دا نه بستون   کوی بستون بی و زیر ستونا

سمکوی ستوران سماکر شوابی   سماکر و طوز بی و خاک فی

ذکر جنود کشتن قلعه و نادر شاه و درست کردن نادر قلعه

قلاوات نادر تاج کیلسه   صحرا ر جاف منی آورد او تقلا

واتش و سرداران ایوم قیاس   ایجو او بانان په قلعه خلاص

سردار سخلاد بو بو کدورت   حاضر بوبی واد وقت فرصت

دردم طلب کرد بیکار ز هلوکر   آمانه بیکار ز چهار بلوک

ملک قلمرو و لکه و لرستان   اهل کرمانشان زناک کردستان

بو عوده سه ماه بیکاران و قهر   و برجه بدن من بردن ا شهر

فرما آوردن نبار شاران   رنگ و ایماژ قلعه سرداران

فاحته زخیر آوردن اوهر   محکم کرد مجبوط بی و شهر زر

چون دال بند ال شهر حصار   تمجید دان طیار و قلعه حصار

بهتر ز تمهید شهد قال رز   سد سکندر یا خشت جند

آورد و ایمه خان عرب و حلا   کردوو کوت دار غلاد و قلاه

و زیعب زیعنت و تاج زیران   من هیم و شنو ر ایران طوران

ز سمکوی ستور سانا بی سانا   سرچو سرحد ان آمان و دامان

تا نادر تمام قلا قمو شل کرد | چنو سردار تخت ایرانه فرو شل کرد
ز قلای کلات ساکن بی نادر | درد ایرانه آورد و خاطر
مغرور بی معمور زشاه کرد شرو | بناکرد و کار ضلالت بر
بتر ز فرعون حجاج و نمرود | ظلم ضحاک و شداد مرد
روز چی و کیی جهدش جو شیا | تیز او خفتان عقب پوشبا
طلب کرد تمام سردار ایران | سرهنگان سخت دلیر و شیران
امان صفاصف دلیران جدا | و سجده و بجود امان و خدا
نادر وات میران سرهنگ سراوان | قاضی قاضیان پیر نگاران
حرفی مو اچوم معلوم متانن | احساب بو مفهوم متانن
گستاخی میوز حق لامرن | سوالی داروں جوابم بون
او ساکه افغان ایسه تان برد | وقتیکه روی ایران ویران کرد
یه کنت ز کو بی زه ور پشتانان | ایسا گشت بنای سر کیتانان
مگر نمو یا او شاد بزد | و خنثم غیرت یکی بو و مرد
مردی و مردی بر تما ایشان | بستا نانوه الیسر و یشان
ایسا من و شور شمشیر شیران | و ویرانه ایران کردم و ایران
هم گشت باجی و مرد نار پچی ز | و یاغی کری بنای سر کنی

مغرور شدن نادر و بنای ظلم و قتل ایرانیان کردن

امر بهم کردن ... ایران

من پچم و ملک مخالف و جنگ | خاک فارجی ماورم و تنگ
میو حق الناس حقم بستانوم | شجاعی شیران ایران بنمانوم
ز ولاسرداری لیم باغی میون | ز هی لاسر کشی لیم تا غی میون
من میو بنیون میوم هراسان | بر پچوز جنگ غنیم قصاصان
محروم نمیدان شور شیرانم | دایم نه دعوای اهل ایرانم
درونم دریای جبر جابرن | نوابو اچینی نادر کافرن
ز داغ ایران جرکم نه تیرن | تخدام منظور نزام و ویرن
دل اون زو خاو ایرانه هوردن | نمه وجه زنگ علاجش کردن
مرض چون لجاجی زنگی بکاروں | ز خوں ایران کندم لباروں
تا چینی زمان آورده درون | بلکم بغض دل پی ساکن کرون
ورنه و پیچ زنگ نمیو چارم | جرکم نیترن نیخی قرارم
شرط شری بو زود ماو تیغ | بنیاد ایران باورم ز بیخ
کاری پیشی کرون پوسه بو داغان | آوقت بوازون و روم افغان
تخم سر بکبر نازوز ایران | سردار سرکم بو ایران بو ویران
ایران بو و لینه و انعوات سالانا | هم بچن و چانی درین سالان

خانان خاین طونا طون کرون — سلطان سرداران سرنگون کرون
رعیت رهنره ولات ویران کم — قتل عام قهر قوم ایران کم
قضای قتل قاپی باوربنید ا — هر کس بکبرون وحال ویشوا
یکسان بو ایران قهرش بو قهار — بجیزو زجاش کول زره وار
سرداران سرسام سرافکنده پای — زنواته نادر ارامنده پای
دیان نبروت نعره بو ترزه — تاویان وتاو لرزان ولرزه
نداتش جواب تقصیر نادان — ملرزان چون بید زقاف اوران
چون روز محشر دیوان داله — ملاکاف ز قلت قبطل وناله
کهی وطناف کهی دست وتیغ — چون قضای قدرت سرداران بیدریغ
سرهنکان زسام بیره اندیش — هر کس مکروان پرس بخت وکیش
زسهم هیبت بیره ذنک دلیر — تاویان ز تاو زاله جکر کیر
هوای حمایل دانه نشانه — کیانان دستور بال بازو بند
شوق شعشعهٔ تاج دانه دیاری — تخت طاووسی خیمهٔ مرواری
بروت نادر خشم فیل جنک — فوج فیران ن تای طناف وجنک
بیری های بیری چاوشان نه صف — جه جلادان تیغ تیز نکف
ورن نادرن جارچی طبل نشر — فرده فلاتان جهر بر چوت تر

های بری کچینی های حوظن خلاف — های چکن چکن های کشتان علاف
های بوغن بوغن فراش وتیز — های بزن بکیر جلاد خونریز
زصف سرهنک سهم سرکشان — مریزان نیال مل نکهکشان
وهوای بروت بروز نادر — سمایتیران وامر قادر
نکرمه کفتار دیر ایران — زاله بی وآو نجبرکر بیشران
کهی دست وتیغ کهی وطناف — کهی وشمشیر جلاد خونباف
کهی وانوار کهی سوز داغ — کهی سرنکون پای دار قاباغ
هر کس کرفتار و درد کاری — هر کس بری ویشو مکر دش زاری
زسهم سنکینی بیره اندیش — هر کس دعا کو پری کیان ویش
چونه روز محشر کس نوی وکس — کس قادر نوی یکیشو نفس
سرداران خفیف سرافکنده ترز — زسهم نادر ملرزان ولرز
نادر وات میران نوی بو ایم — چیشتان صرفق جیش نوایم
حقمن ایران کرون یختصار — یا حقم ینی نیران سالار
در [illegible] ندردن نزلالتن — نواجایی نادر بی عدالتن
زدنک دلیر سهم سهمناک — لرزان رعیت ریزیان وخاک

وانی نداشتیم حقت وستی ایران سزاوار نجاکس کیستی

هر قتو پشیمان بکمرین عطاب ز شرمنده که نداریم جواب

رو سیاهیم ز کرده و پیمان کرده و پیمانش هیو نز پیمان

بارن وکرون ای شه مسارے هرچه مکالے میوو رداری

نقصیر مانش بارن نکردن میوز نقصیر نزان و بردن

شه مسار نیم ز شرمنده که نداریم جواب ز درمنده که

تو قضا بنی ایم کو سفند اختیار و توان بیجز مند

خا قتل غارت خا اسیر کر بنی لے قلار فصت دلیران درین

ولی حل نادر ور کیلان و بنی بے قفت ایران چی نکفر کیانی

بنا کرد و قفت سان سرحداتی و بیرانے ولات فراوی شاهانی

هر رو کر روبے جندی جم مکند چن کس و طناف سه تن مکند

روز هزار کس سر نکون مکرد فانان سطانات طونا طون مکرد

چنا کس و طناف چنو کس و جلاد چندی دشمنه سر مهران و باد

کہے و ابواب مته سوار جند کس و عذاب الف کرفتار

یکے سار وان یکے قاطرچی یکے و نیم یکے و طوپ چی

سرداران سخت پیشانی و الان پا ببسته ستون کوشه باز اتکا

چنی چوب شد نیر پنجه پر خون جدا کردن کوشت تازه ز ناخون

بانو با نواق چند عمت داران کیلان دست و دست دلال شان

حکم مصطفی برات داو قهر تعداد تمام چوب شد پشت سر

دیار دنیا بر شه ولات کرد و خنه نه کیاست و کلات

دوازده هزار کر خدای انبار و یکجا کردش و کله منار

یاد او جای ظلم جبر تنک روز رفت صف چم مکندش و تنک

تخم بعد یکبیر بدرش ایران و ظلم ظلمات ایران کرد ویران

بعضی و کشتار بعضی ظلم روز بعضی و طناف کسانے و کور

ظلم زلالت و او بلای ولات فخان و فریاد ز کرچون هلاك

بنا کرد یکسان و آه ناله متر د ابواب الف جوا له

کار کرد غلاء ایران و کردار هر کس پیری و ریش مکرد و اوزار

جور رشی و یاده ز ظلم ضحاک شداد فرعون نمرود ناپاک

سهم نادر یاد او کار و قتل غارت مکردش تا رے

سرداران قتی و قاینش بامان اول ما ور دش شهادت ایمان

هر کیمی وچاپت طلب مکر دشی   ز الشن شاو ادروم همرشی
ایمجار بنا کرد قتل ایران   یکسان کردش قیر قلار شیران
بشی بخلوت کردشی چراغان   چهری سرداران ازبک افغان
واتشی سرداران منزلینی چونش   زده انجه ایران جرکیم بیر قونش
منیش ها آماکوم و آیتمان   شرطی منیش بوم و ولام دیتمان
قسم و قران معلوم دو لیتان   اقرار بو سرم بجو نزلیتان
شرط کتشتان کرون و سرداران   بدرم بیتان کو هر و فرار
بو و سر کتشان سر منک شیران   بسیار و ان بیتان و لات ایران
چنیم اخلاص بون قوم قرانداش   سحر بکیشیم تیغ قزلباش
تخم مردشان و ربریم و تیغ   لنیاد ایران باوریم زبیخ
چیش صلاتان قوم قرانداش   فردا اکبریم قتل قزلباش
فروشان و ختم افغان ازبک   قدیم قصاصان غنیم بورک
واتق قداتیم بنده شیرانیم   چون آب تشنه خون اهل ایرانیم
نترسایم ز خشم نادر شیران   تا ایسه ایران کردتیم ویران
اگر رخصت بو وادن نادر   سحر مو بینی واذن قادر

وشور شمشیر و لماس تیز   کریم ز ایران شور رستاخیز
ایمه گرفتار نه بند تو نیم   ورنه درون ریش ز امت زبونیم
ز خوف نادر دل نه اندیشن   ورنه ایرانی داخل چیشن
افغان موازون ببر دلیران   زنده نمازون ز اهل ایران
ز قتل غارت غزا خیالان   سارشی کریم ز ام زدفاو سالان
نادر سیه شنفت ای نقهر قیی   شادبه و افغان و انا آخرین
وردشان قسم چنی ام و قیخی   سحر قزلباش بکین قتل کینی
افغان وشادی خنیز اخدوشان   سرداران لوان و یور تو بنان
خاجه غلامی ز انا این خبر   دو غیرتش برلواز سر
فروش وختم ز راه جور وبیر   بی قتل ایران جی نقهر قیی
خیز او غیرت برجی ز مکان   یا وانا ولای محمد قلیخان
ز اهل ایران بیزجانه بی   کتنکجیبا تی ورنادر بی
خاجه وات سرداران جنک شیران   تانامی جی تانامی ایرانی به ویران
سحر سیاست شور شیرانی   قتل قزلباش اهل ایرانی
نادر و رکیلان ز آئینی وبشو   افغان او ازبک طلب کرد اولیشو

شب چنی افغان پازبک کردن س | هفت کله منار ز ایران کن راس
وردن شان قسم چنی هم تمام | فرد ایرانه بکن قتل عام
قللر کن ایران باشان بورکه | هر نادر مانون افغان ازبک
دواتم هر بیت یکسر حوالان | افتبار ونون سر جنک سالان
نکرویت بکر جبنت خیالی | سحر زندکی ایران بطالی
محمد قلیخان شنفت ابغ خبر | لرزان هیبت ز پا تا و سر
ساتی ز سودا فکرش برده | تا په خیالات درون کرده
هیچ رنک شزانان علاجش بردن | علاجش نوی بغیر ز مردن
ز جهر غیرت ببر پر هنر | ودسوسیش جنز باز سر
وردوم طلب کرد سر جنک دلیران | صد نفر مردان سردار ایران
واتش سرداران نه ارشه خبر | امر مشکلی کفتمان نور
نادر چیمان ماند کهیچ بازی | بی قتل ایران ماند کار سازی
ایمه ببتیم وخدمت کمر | ویمان ز اخلاص مدیم ندفر
اوماند خیال سر دما لمان | هیو بر یزون پر و بالمان
دنک سردارش بر سمت ز ایران | وظلم وستم ایران کرد ویران

فرو شهر کردن محمد قلیخان کنکاش

ودیم نو ایران دادها

ویه بر نوس ایران بی داغان | ایجار قتلان فرما و افغان
امشو وردش سوکند چینشان | قتل ایرانه پیروش پیشان
چیش صلاتان نامی دلیران | سحر نمازون زنده ز ایران
سحر رستاخیز اهل ایرانی | قتل قزلباش شور نیز انی
ایمه کشتیم مردن ماند ور | مبو کشته بویم نا شام فا سحر
با ایمه امشو یزدان کیم و یاد | نادر فنا کیم هرچه باد باد
ایمشو کشته بویم خاص قوجانان | نه سحر و دست اوزبک و افغان
چونکه نادرشاه بیرون ز ایران | نشانان وقدر دیمه شیران
یک شوانی بی کراد ستوران | کردیمش ورشاه ایران وطوران
چندی سرداران سالار مسته | چند ملک ملوک آوردیم و دست
چندی مخالف آوردیم بکیر | لایف طایفان ولایان هشیر
چند سردار تخت آوردیم پیش | کیان دایم نزاکش سر نیایم پیش
چن شهنشاهان کردیم سرنکون | چندین ملتان کردیم طوناطون
چونکه نادرشا بکاشش ویرنکن | وقتل ایران دل بیدرنکن
قزلباشی وافغان ایرانی | قتل قزلباش واد ویرانی

ارو ليش بكردان هم منت و كمان
نكه قتلش ان بدر و افغان

جيش صلاتان شوار آزرنا
سحدر روزيون رفر نجشرن

كيتان چني سن ميون و ياور
بجو بيشيم وخشم وعون داور

جوم خيم چطرشاه بريم
نادر چون ضحاك سرنكون كريم

من مكم خروشي كاوه سبز چاك
ميوم ورزوال ضحاك ناپاك

نادر سرنكون والماس كريم
ايران طوران كشت خلاص كريم

ايران مكرون وافغان زبون
ژقيني افغان كروش سرنكون

شرطن من ژقيني قوم قزلباش
نحه افغانه بقورون بجالشه

ارمكن امداد بكني بي انديشي
ورنه و تنيامن بجوم پريشي

پاران شنفتن ژنادر صوال
بيهوش بيني ژهوش ژفكر خيال

ژسهم نادر لرزان شيران
بكيك و ارواح لرزان كرميزان

وقتي نكاه كرد نجاي قزلباش
مردان ده نفر جنده بي تلاش

جند داو مردان چني بدو خاش
لعب و غيرت قوم قزلباش

وريزان وخشم بهرش جوشياه
نجهد جامه جوشن پوشياه وباد

ستر يا يراق پوشا ژپولاد
دست پيكا نو صيف ييزدا ن كمر

داما ن زريش پيكا نكمر

داما ن زريش پيكا نكمر
نام صبر بر و كينا كفت نور

چني ده نفر هام تفاق و يش
پي قلت نادر جوشان بي انديش

نا و پاي تجيه شير شيرشكار
سه نفر چني مردان ليلي فرار

نكاه داش كرد سه جنك صفدر
دي ياوران ش چني هفت نفر

نزكنا نش ژ در و ببر بي انديش
ينردان كرد و ياد پا نيا اديش

وخشم خنجر چطرشاه بري
نجير ديوان وكيل دري

پا نيا و نام چني هفت نفر
كيشان سا د صيف سر ژ دران او

شيران خونخوار چادر و چادر
كيلان شتا بان نشون نادر

چون جلاد جلوخوني خشم جون و
سرا پرده شاه كردن سرنكون

هر كس ور صدا شمشيره سرخفت
شيران وشمشير تيز تازه ساو

داوي دليران بجوم ماوردن
سرش وشمشير جدا مكردنشان

صداي الامان زار بي و ياه
جنزاوا ويلاي حرم سراي

بانك داد بيداد خروش و ناو
نادر سرا هيم هراسان ژ خاو

دي نحرصدا شورشيران
دنك داواي داود نك دليران

خروشنا وخشم ببر بي دريغ
جوشيا وكيني جنزا دست وتيغ

تا صدای بنزه ولیش گردش حاضر | بنزان باونان ویشان ونادر

دیشان ببر کیبی نخت طاووس | حذورشانا وخشم چون شاه کیکاوس

چند شمع کافور لیه نه سروپاش | چاغ چراغان ندوسان جاش

یال یاره وبنه حمایل نه مل | مدسان وهیبت چون خال افضل

شوق شقه تاج دانه دیاری | شعله دانه چاک چطر مرواری

زنخت فاوصیر دا لاو دلواز | متکای مخمل تحفه توک فاضو

نزدی تخت زرجوش شاو ناو | زسهمش زاله یشر موباوآو

نادر دی مردان دست وتیغ کیبی | آمان به آمان قهر قعت قاپی

حذوشا وخشم بور به آمان | زتخت طاووس آمان ودامان

نعره او مردان آوردن فروش | مفت زتا میان ویردن بیهوش نیمچاک

زسهم نادر صدر سهمناک | بنزان چنی زهوش نکون پایی

محمد قلیخان من وتنیا تاک | پناه بردو ذات کردن افلاک

والتش یه کیبی وبیتور وقدم | پای به انداز نیان نخرم

ستر ساز سام ببر بی اندیش | البته ویردن تر زنده کردویش

ویوان دیری گریزان ونار | لشنک سندرباند ارونا قرار

دیوان عالم اولون بیم محمد زنال

نظم نالد الدان بر جوش نال | بالبالد الدانا مرینرو زبال

سحره وحلقه حلفاف تا ودار | یکینون حلقش نقبانخ دار

وضرب شمشیر جلاد خونریز | کرون و فلار روز رستاخیز

واچون وافغان وشور شیران | نازون ورنده یکاتی از ایران

زاهل ایران باورون دمار | بسازون تا سه صد کله منار

هم زینو اسیر ایران بود افغان | کرون و اسیر ازبک و افغان

داستان کشته شدن نادر

محمد قلیخان ببر بی اندیش | حذون وخشم پاینا او پیش

عذرت او نادر اون سور لاف | وادمر کتی نیای جای گزاف

ناپاک نامرد شوم بدکردار | هنی کیز کاف غیو وکار

پیت ونجعه ونعره ورگیلای زدینی | چون ضحاک ظلمت نغیت نکفر کیبی

اینجا روتا قی مرکت تا قاپی | بیمانت کیلن محمد بار قاپی

متازین لطیف افغان ازبک | لو این نه آیکن قوم ونیزه کر

سوکنوت وروناچنی دلیران | دتو ادای وقتل شیران ایران

با واچونا هم باشقه ایران | بر کشتکیاشی محمد قلیخان

اتانم وقعت تو نیسدا کرون | سرت والماس تیغ جدا کرون

روحت روانه اسفلی کرون | قبضت و قابض و تسلیم درون
کار بیت کرون پی یاد کاش | نوبر جوبر کشت بدکردار
سحر بکیر ... و حال وبتدا | افغان بقورون ناجون سک نجیبزا
تخت تاج قوو غارت درون | نامه نامه نامان کم کرون
نادر پیر شنفت خروش ناو قپلی | حمله کرد بر پیش دست و تیغ کیلی
الماس آبدار مصری بیدار | شانا و قینم سر جنگ خونخوار
محمد قلیخان بور بی اندیش | لیبزا وناو پیر دانز پیش
سپر پاره کرد طاس سروری | قدر پوس کوشت کا بدوشن بری
سردار سر جنگ خروش و قار | دست پیکا و تیغ تیز بیدار
شاناو نادر صیف بی آمان | یکشان نادر آورد دوامان
تاریا و نار شیر سهمناک | بیچی و طناف نکون بی نه خاک
نالانز کنان نیز نکاری | نرکنان و سوز زاری زار کاری
محمد قلیخان جو شا نکشش | چون شیر خونخوار نیست نزو لیسش
نادر وات آقاقا بیر بی ساتاش | آمان مو ازین شیر مرد آمان
سن بدیم کردن تو نیکی بکبر | نظم نادری و صایع هر

نه جای بدکاران با بدی پنو | جزای بدکاران هر خاصی میو
باور و خاطر نمک نادر | نمک حرامی مکره ظاهر
چون من بر نکفت ز اهل ایران | در مای من ایران ما نونا ویران
ز وجای نادر حیز اقبالان | میوت و واله و انوات سالان
من بدیم نکرد بحق ایران | ستانام امیر قصاصه بیتران
حق صد ساله داوی دیران | سندم ز افغان و شورشیران
مردان از چنگال بشرم کنوه | انتقام حق کنتم سنوه بیشو
اسیر بردگه ایام پیشین پیش | سندم دام ... و دست جهان و
کار کرده تم تا هزار هند | ضربی دام نروم تا ایام چند
بوو پیر و پند درنده بیشران | نو بیران ز هند خرندگه ایران
حق ت حسین لنظلات صفی | سندم ز افغان اهل اشرفی
قلات قندهار کردم بحشطار | بلخ بخارا و لزکی داغستار
خاک خراسان قزاقی قلماخ | فارس و عراق قوبلان قلماخ
آوردم و دست یکیک و اسیر | و دست ایران سپردم و میر
ایسا حقمن بدی وایران | مکرون قلار قتل دیران

من بری ایران لام وجهد جنگ   حقش ز خارج ببستانوم وجنگ
اوسا مزانی یکی ایرانی   جنز اخروشن کرد بری ویرانی
دشمن وذلیل مکم بی وری   من مبتولنون وباغی کرمی
میو دشمنم بازو نیمه کار   ور کیلون وجنگ ایرانی وقار .
ز وبونه ویتور لام نکفر کیلی   پی قتل ایران لام نفقهر قیلی
اوسا ز کو لاپنی وی خانا نوه   دیلی ز دشمن ببستانا نوه
ایسا چینی من میون لام بنزد   وسر تیغ من اهم کشت لاپنی و مرد
بلی من انجار بر جوم وآسان   خلاص بوم ز جنگ قدیم قطعا امان
برچوم سر آزاد ز دست بنزان   هنی بتو بسم بو بدی و ایران
آکاشق انجار بدر آکا نم   سا مکر جفای سان سامانم
تا قترن ایام چاخ چیردا   پی نظم نادر موی وسردا
ایرانی مون ولادو میرا   هنی چون نادر نمیو بیدا
محمد قلیخان والتش هی نادر   نازل جو پریت قضا ز قادر
ار جهد جنگ بی ایم مکردیم   نام نادری ایمه مورد هم
لتو جبو بانی بیت ویل کرسالم   نیا بهمت نجای جمشید دارا

پیاد ز سلطان سان سکندر

پی ز سلطان سان سکندر   آمات وپابوس خاقان قیصر
وشور شمشیر شیران ایران   آوردیم وچنگ ایران طوسان
چند ملک مملوک سر جنگ سر مست   بلیک بری لو آوردیم ودست
چند جنگ جهری بری لو کردیم   چند سردار سخت پریت اوردیم
میمان چوب جعد کانا جوپانیت حاضر   ندرایمه لو کردیم و نادر
ایسا نمانانی بنزد شیران   هم لو نارا ضبت ز دست ایران
ذلک دیار بیت بر سر خرابران   آورد ز جف نیا دیشران
دینا ویکسان ظلم زور کردی   هرچه وطناف باقی کور کردی
تمام کدخدای سرهنگ سالار   یکسان لشی کردی وکله منار
سان سردار سرداران سندی   بعضی وجلاد بعضی چیر کندی
زلکرز لالت و او بلای ولات   زار ز ظلم زور ز کر جرنه هلات
زایله ظلمات شیای شور شر   فران ناخون چپه چپه جوب تر
بای سرداران ستر کو تیر دار   صدای الآمان سر کوشه بازار
عصمت پروشان نز اکنت دالان   لوان نفروش دلالان سونا
چنزانی غارت ایرانی ز تنگ   فرارش باوان نه لکه فرنگ

ضربه ایبه‌ر جبر بی سامان   یاوانه مملوک تکه و ترکمان
هراجی سودای اهل ایران   دباره یاوانملک طوران
ناله ایران طوف آه سرد   چمری چمرز کمرحرن ویرد
ویره بنی نوبت ایران بی داغان   ایجا ر قتلمان فرمای وافغان
نادر ملاله نینی جای لالان   مکروت وبیندوان وات سالان
مهنی نینی جای زوخاو جوردنت   نادرمن راضیم بیری مردنت
ایمشو ایمه وتو دیوانمانغ   سحر پابران سیوا ثمانغ
نجات دا ئه ستر قیوم قادر   بیزارم ژ ظلم دیوان نادر
مکرافسونات ماور وکمفتار   کی ربطه کردن مار ضحا ر
دروشم قارن نادر وضحا   خرف والماس مسازون جدا
محمد قلی قادیو پاوه زرد   سرش والماس خنجر جدا کرد
جدا کرد کله پیز تنکاری   وسزای ستم زاری ز کاری
لاشه تن بی سر پیز سهمناک   چون مرغ بسمل غلطان بی خاک
جمشید دال کیکاوس کی   خاموش بی ز خنشه هی هجوم هی
فارغ بی ز جوش لوهی بزرو   قبضش وقبوض قابض تسلیم کرد

ساکن بی ز کینی ز جوش خروشی

ساکن بی ز کینی ز جوش خروشش   بیدنگ دا واز خاو خاموش
تخت جقه و تاج خزینه و درم   خاجه غلامان کنیز و حرم
اسلحه و اسباب دانه دیاری   سراپرده چطر خیمه مرواری
طبل سپاه وسان خاک مار جوش   قاب قاجاقان فراش فروش
طروب طوبخانان کیانان کی   جارچی چاوش‌های الیلان هی
من وبی صاحب سلسله دا اسا   سان سلم طور سابی ننا سا
نادر کرد تسلیم کیان و علامت   پیشنک بی ور روز قدرن قیامت
ژ مرک نادر سر جنک سالار   دنیا دادی بجور ولیله النهار
سماو سر زمینی پوشا پرده طم   سمک سیاه پوش سما غار غم
کیر یا خورشید قمر ستیزان   سپای ستاسان سما گریزان
صور اسرافیل قیامت زنیا   کوهی چون نادر زریشه کنیا
سان سلسله دالت جاله   یکسان بی سامان تخاک ساله
سر ایوار نیاش نه تخت تاج   نیمه شو نه سر نه تخت منغو نتاج
ایوار سر نتاج نه تخت سرمست   سحر بخبکال قیمان قفست
وبک کیشر کرت محمد قادری   ننادرش مسند نه خو نادری

هر بوسن کارش چون بی جنبش کرد — بازیچهٔ بازار صاحب نقش و نرد
آشوب افلاک پر مکر و افسون — معامله مزاج گردشت گرجن
ای نراد نرد نقش زبونه — ای کچباز چرخ طاس پر خونه
جنبش و اجو نا جنی ای چرخ شومه — ای حرد حوسان نجم نجومه
ای فتنهٔ فرمان سیاست کاره — ای ضربت کار رسانی صد باره
ای ساقی بادهٔ جام بیهوشه — ای مجلس آرای اجل فروشه
ای قیتم قصت خون دل نوشته — ای ممات موت فاو فا موشه
ای کیتر کرحن زبونان گیره — ای ذال رزلمن هر کنز نمیره
ای حن حوسان آخر و باده — عجوزهٔ عروس هزار داماده
ای جلاد جلو تشنهٔ زخونه — قاری قرنی قرن پر ز افسونه
ای قیتم قصت شاوخانانه — ویرانی ولات یانه یانانه
ای دنیای حوسان بوچ باطله — ای دام حلاب قصت قاتله
هر بوسن کارش گردش کچباز — هر دم و رنگی افسون سازی
لاقید کردهٔ خاص نا خاص — دایم نرادش نرد وش نطاسی
رحمش نمیون و حال کسوا — کیک کچبازیش لانه قفسوا

دی و تار سطر زر مولانو — نرادش هر دم نقش مشانو
ز طالع هر کس باور ون نقشی — ز بخت هر کس منو بیسون بخشی
عجوزهٔ حوسان اینه کارش — هر ساقی یار نیاز ارش
کا شاهان و شهد پشتر تخت تاج — کاه غلطان خاک تخت نتاراج
کا سلطان سان کا کا جوانی — کا نکونا خاک قنده یاز فانی
کا شادی دماغ تاوج افلاک — کا تن و بی سر نکون نه خاک
کا زیب زینت کا مجلس آرا — کا غلطان خون نخاک سارا
کا شاه و گدا کا گنج رنگیج — کا شاد و مانی کا هی درد رنج
کا شاد و کا پیشون کا صلح کا جنگ — کا فدیک خاک سر نه سرای سنگ
کا تن و الوان لباسان پاک — کا بنتان پژن کلکو ی خون خاک
کا بالا و پژن دل نعش بار — کا تن تا و پای طعمهٔ مور مار
کا وفرو ناز عزت و دلواز — کا سر نتاراج تن بی قرب باز
کا سوز سازان ناله حرف و جنگ — کا نکون خون لالهٔ لاله رنگ
پوسه نو اختی حوسان فانی — گاه نکونی کا شادمانی
هر ایدن خدیش سرای پنج — کا شاد و کا پیشون کا گنج کا رنج

کینه کرد نش ساتی زصد تار — و هی شادمان و هی دلازار
چپ چرخ و شاهی گردشت کردن — کاهی سرفراز کاهی سرنگون
القصه نادر سرنگون کردن — سامانش داخل خاک خون کردن
خونه قبضی ان زخونش هوردن — خاک خزانش و غارت بردن
سپاه جند وار کار نادر ساختی — عازم نظالان چطر چادر ساختی
فاو گفت نقوشی سپاه خروش — رشیا نخرم سراپرده ش
ز چهار جانب هجوم کردشان — یرشت خیمهٔ نادر بردشان
عیاذ بالله اسر حدا اثر — حینز ارستا خینز چون دشت محشر
اوشو شوک بتر تر زحوت — به وزلالت زار شهر لوط
زیره زلالت زار ظلمه زور — نادر به وسان سپاه سلم طو
العیاذ لله زار بیشو به — چنی رستاخیز لمو هی هو به
رشیا نخرم سپاهی پرزکیی — سراپرده ش کردن قتل قاپی
و قتل غارت وتخت تالان — سلسله و سامان نادر تالان
زیره کنیزان طلا تاقیان — زار غلامان ساده ساقیان
زایله ظلمات خاجه غلامان — واویلا کنیز کوی زلف ندامان

داد محبوبان تاج طلا نثر — فاحکی فاحشا مرصع کمر
داسلاد لبران سالار سرور — نازکنازکان سای سهند پرور
تا[illegible]لان طواسان طرلان دلبر — دیده غزالان پروردهٔ عنبر
کلاف کتونان قوک سوند دار — کلاورز زیبان تاج زرنگار
دارای پوش داوی دیلمان — کیتان والیر لشیران ایران
نازالان شاد و ناز پروردهٔ — هلت هلتانی بردن و وردهٔ
ملک محبوبان حاملهٔ زک بر — شکم شکادان تیغ شک بر
هیرنا هیرنطان تحفهٔ نادری — آوردن یکیک جبر جابری
قامت قیامت بیاری کردن — نهسزادهٔ نان لمان کیانی بردن
ماو حه جهی جام جم جهان — نورس لهالان تمام شمشمان
آوردن میران تاج کمر زر — یکیک وشمشیر جدا کردن سر
زیرهٔ زلالت مردان مقتول — نالهٔ نازکان قوطال نوتول
صدای الامان طرف او سرد — زایلهٔ زاری زکرهان ویرد
نکردن لی نا و نادر وداد — ملالان وسوز فغان فریاد
نولیش وستلات ببر سینه چاک — سرنکوف خون غلطان بی و ناک

ناله فرزندان تماماشی وکوشی   بیدنگ ویه تخاد فاموشی

نازکنازاسلان حرم سرای ویشی   وورده وا اکثر مکیشان وکیشی

و زیره وزاری نادر ملاوان   جبرک شنک تخت سیا متاوان

موانق کوین سردار ایران   ببری منت لبر کیش یتران

لو او غارت تاج سر بیرت   ایران ویت بردن ایرت

دلبند فرزندان والماس تیغ   برو بنیادش اوردن زه بیخ

با نونانوان پرده پرورده   جلادان قو بردن وورده

حرم سرای قوکریا نرنکونان   زایله زارسیاو داو کروون

زله زلالت جبوجه اسا   جهری زجبر چجر وپا سا

پردهٔ پر عظمت نادره داسا   بی سرنیشته بی نشان سا سا

یکویش جاری جیرنا هر ده جانان   تخیر وتنی نرو سان سرجا سان

هم سهم هیبت بنا لیتوه   ایران ویت بهتا لیتوه

هر چند وزاری نادر کردن یاد   شور بانک برز قتتان فریاد

نادر نا توان تفکر ولیش بی   خبر نه بیدا وفریاد کیش بی

بیر کش نجنکال نیش خالی بی   نکونسار خون خاک سالا بی

[illegible]

کورهٔ کرانش نجوشن تاو بی   بیدنگ واوانا موشن خاو بی

هزار دینار تاجی درم بی   لاقید فرزند کجی حرم بی

نوس صندوقان جوش جا بلانش   سارلیش کردن جای بتر فانوش

پشتان کلکو بیدنگ هوشش بی   غلامان فارسخاو خاموشش بی

قوشش فیاضی قصت اوردن او یاد   یکسان تخت وبخت نادر داد و باد

چهل چادرسان سه نکون کردن   فرشش فروشان وغارت بردن

تاب قاجاخان اسباب چادر   خزینه وخرگاه بادر حرم نادر

اسلحه واسباب آلات اتین   کیتان بر دشان خانان حلیخ

تخت طاوس بردن وطلان   کردنشان ویند بر داتهٔ سالان

بانوان شاه فیروزه خالان   خاجه کنیزان نازک نوطالان

خاجه غلامان شاه کمر لالان   ساده سا قیان ساده پیالان

نوشنجانان خاص خاصه خیالان   خاصه کنیزان نازک ندطلان

ویک کفر کون سلسله نادر   نادری متد نه جلد چادر

ویک کنیز کرد چه رحمالامال   و لادای حسان کینه کهن بسال

کنیزنش دا اکر دشت چرخ چپر بی   نادر و جانه متد نادری

طنطنهٔ ترتیب نادر کرد بطال … نه تخت عشره نه تاج نه سریر نه مال

نشان نه سپاه نه سرمه کشور … یکسان به نادر و لیکن سلیم طور

ز هجوم طیب یر رشت لشکر … قاو قاو قهوشا جمهری جهیر

لالهٔ باغ پرور نادره داله … همکو به یکسان نه خاک ساله

ز خشم خدوش جیها جهانمو سپاه … لاتشش خدنه زیر همکوی پست پا

کی پرسا سوال لاله نادرن … کی نقیدش به نیز جا ضرن

کی خوفش مکر حر ز نادر ز تو … کی کمش مورد ز نیز نیز جو

بیدنک بیهوش خاموش ده و بی … بی خبر ز دنک ای داو اداو بی

بیزارش دلکونک حرف فانی بی … فکرش ندیوان روز ساغی بی

بانو با نوان نادر لاونان … و سوز زاری طعن تا و نان

واتی یه جیش سردار ایران … نادره حلوان سر رنگ بیتران

یه بی جیش لاقید خاص خراونی … بی قید غیرت تخفت خاوین

ایسا یه جیش غدق آو نی … خریک خاموش خفت خاونی

مکر نمند جیدش جا سلامت … کوچی ختم قیچی عقب و بلاش

حلقه طنافان ختم نزوشت … توجه فراشان عقب فروشت

دادوان خوجه ختم [illegible]

جلادان جلد خشم خونریزت … بروت هیبت سهم بیغرت

هوای هند سند طیب طوسو … دو فیلان مست منکلو سوه

بو سانا سامان سر مستانوه … بو شور رشت شهر و اغتانوه

بو چوش جلوس اساسانو … بو خشم خدوش خراسانوه

هر چند لاوناق نادر بیدنک بی … بی خبر نخا دخار خدنک بی

بی پرواز نار لاله لاله بی … لاقید لالان آه ناله بی

تا شکاف شوق شفق داجین … سلسلهٔ نادر آسارش نخشد

طنطنه ترتیب سالار بر کلینی … آسارش نمند نزول سرزمینی

غیرت نعش دیش صور سینه چاک … خنده وانه وار غلطان به خاک

خسته تن عریان خاک خاله … و ناک تنیا غلطان سابله

سمیر افغانان خدوش و قبضه … به قتل ایران سوار بیخ و زبیخ

جوشیدان و قیانی قوم قهرانکش … اماق به قصاص قتل قزلباشی

اورده نه هجوم سلسله ظاهر … با سال وانه ور تجیر نادر

دیف نادر نکون نخاک ساله … لاشش بینکون غلطان خاله

نه اودیوان نه بزم نادر … نه اودیوان نه چطر چادر

بغیرز نادر تنی پاره هلاک | تاپنی سرنکون فتنه خون خاک
دیارلیش تاپنی کسی زهندش | هلاک مکیشان بجای کمندش
آثاری نیجاز جور زورش | هر قره کللانج میوز جورش
زنانان یه کلار اهل ایرانی | بی بنزو کلینی شور لیتر انی
زورو نادر سرهنگ سالار | افغان اوزبک خروشان و قار
قیبقفان (افغان) خروشان و قیغی | آمان بی ایران دست و تیغ کیلنی
نشیاتی نه ایران نیتران خونخوار | ریزان وحدا و قتل و کشتار
کردن تا ایران شور رستاخیز | سر بی وحذان واد و الکه ریز
چون طوف طوفان قهر غضبناک | ایرانه چون برک ریزنان بنخاک
طیب ایرانه کردن تار مار | ور کیلان نه همت قلای قندهار
محمد قلیخان بیر بی اندیشی | پنجه هزار سوار کزیده کرد دوشی
زکردلو لو قجر و افشار | کزیده کردش پنجه هزار سوار
یا داو افغان چون شیر خونخوار | ویک کفر کلین کردش تار مار
کر یا قتل عام زهرج طرف | لاشه بی سر مند نما بی صف
کردش قتل قرا افغان سیدنی | آثارش بر ش روی سر میلی

سردار ایران چون بود افغان...

سردار ایران چون باد انگیزان | افغانی ز تا و طوفان کریزان
لشکر چو شمع صف آورد سپاه | صف کشیانند ور کنیج نادر شاه
ویک کیش کرت کردشت کرجون | نادر و افشا سپاه طوفا طوش
جارچی جاوشان طوب طوبخانان | خان سلطانی سان سلطانان
خروشن لشکر سپاه بی اندیشی | هر کس جهدش کردیه مکان ویشی
نادر سرنکون سپاه تار مار | آثاری شخنید ز رنک د ادار
ویک کفر کون بی وطوز طور | سانش سر کم بی و پنه سلم طور
بر یاز دیوان نادر صوات برز | خشم عقبناک خوف تن دلرز
لاوهی اللان ناخروشان جنک | قطره قطاران شنوان زله زنک
یلغار ریلان چپا و چپ خون | جهد جلاوان هی بوغون بوغن
حوالی الف خرد شور شر | فره قلاقان جر بیر جوب تر
ورنالمورن هی هجوم هی | کینه عداوت کی آثار کی
کوتا بی دعوان دیوان نادر | سابی سامانش وامر قادر
برد نیجه نبیادش کینا | جهان نادرشا نامان ند دنیا
سان سلطنکه تختش هی باد | موالته هرز ش مادر نزاد

شرح خود کفتنی فلاخراوه ضراوی صعودرا میگوید

فلاوات انجار جور و بیرمن — دمای نادرشا بشر و خیبرمن

دمای نادرشا به وشاکرداش — بی وجوش موج خروشش مردان

زملک ایران باواو کاری — هرکس پرس ویشش ملکدرش زاری

محمد خانی به زند زبردست — جینه اخروش کرد سردار سرمست

سردار تز قهر قلا سخلاوی — دایم لشورشت چاپ چپاوی

آقا محمد خان حرم دا قبل — قهاردا او قهر و جنگ و جدل

وبرشت شومنش کرت و تاو — یوسف خانشش کرت وینش نکرداو

باواچون بربیت زخراوی ویم — محمد خان زند جینش کردن بیم

سپاه داغارت بردش کنج مال — انجار خراوی من کردش خیال

باروتش ریزان آگرداز دون — بروپنجیم شاناو کردن

درکندش بنیاد بنجیم ز بنج — ویران کرد خراو بورباد ریع

آوردش طوپان پرکرد ز باروت — حرم محکم کرد زچوب بروت

آگرداليشان طوپان طوپچه قلیان — طلیش طلیش پای لت لت پنج قلیان

زدبونه وپتورها یکسانتام — خراو کرده دست محمد خانتام

ویرده ایام ایون حوالم — دمای نادرشا و پتورن حالم

لهواتم پربیت لال و بیم تمام — لالاتم ایون باقی و سلام

شنفتم حوال ز فلای بن چول — دو سه سینم پرچی ز کاهول

زدو دوستان دلونم داجوش — جوشیام و زار دل آورد خروش

وسوز اندوه و آه نالا — نالام نیرکنام روم کرد بنالا

داتم چپرچ حفت دادز دستتو — بیداد هم زدست زمانه بی بو

گرد دشت کردن کیت نکون نکرد — کیت خلطان خشم خاک حون نکرد

کیت یکسان نکرد شان سالار — کیت نکون نکرد نخاک خار

بی قحط قفای کیت نکرد وکلینی — کیت نکون نکرد ودیده اسیرینی

جان جبر کیت نپیکا و نیز — کیت بنده نکرد وتربت اسیر

ساقی هی خروشش کیت نکرد مدهوش — کیت بیهوش نکرد نخاو خاموش

تاج تخت کی تاراج بنهردی — که خریک خاک کلکو نکردی

سعد ساسان کیت نداناان — تخت کیت نداد و لاو لالان

کی شای جبر خت شادمان کرد — کی دانج حسرت او کلکو بنرد

چراغ دولت کی تا بعد کبریا — پروانان ند در حرناش برها

شمع شادمان کی نکرد کس کور — کیت نکرد وز کار زاری ظلمه زور

طوق طنطنه شاهی زاری مور — نقابی کیدا طوقت نداور

چاخ چراغان کیش نکرد بی نور — خانه دان کی نکرد ست فابور

و مکر و افسون کیت نفر یوزان — ناز بناکت کیت نشیونان

اسپاب آیینی کیت نکرد غایب — سر سامان کیت نکرد بی صاحب

کرچون کلیچ نزد ابنه کارش — هر سانی سودای بنا زارش

چرخ چپ رفتار نزاد بدبخشی — دولاب دوران سر نوشتی محتش

چطر چر کیل افلاک کجباز — زمانه زبون مکر و حیله ساز

دنیای بدکردار دوران فانی — مرکن مو بیرون هر ویت معانی

بقال دنیا اینه خدلیش — بازیچه دوران بازار ولیش

نه ام دولاب زیانی سراله — هر ویت معانی نکان ساله

بلی شاعران شعرای دانشمند — خاجه خواصان خاص دلپسند

لازق صکاکان دهر دل بجوش — بنکیهی صرافان دانه در فروش

عالم عاملان عاقل عیانان — مجلس نشینان ملا خوشخانان

لی نشینان کوشواران کوشش — سخن سنجان صاحب عقل هوش

صرافان صرف داناى دلپسند

صرافان حرف دانای دلپسند — دانش دبیران داوی دردمند

خواسان خاص فاصد خیالان — سر شجاعت صاحب کمالان

حوال زان حال لمزق حوالان — خبردار ژ حال حرف سالان

وربیان دوران آگاه ژ حالان — [illegible] ملان ذوق خمیر زلالان

بزانی حوال وا ئه خاص کیت — دل بدن و دل ژ بیت شکست

فور قافیه قانون بزانان — ژ کس کارم قطره نوانان

ایمه چون خواص چند غوطه هوردیم — سر نیچه دهر به پایان بردیم

و چند سیاست دو دل وردیم — و شهد شیرین تماشی کردیم

شه نامه شیرین و نظم اوردیم — دو دعوه یکماه تماشی کردیم

تاریخ وعدت ... در یکماه

هر چند جواهر آوردیم وکوه — کردیم و خراج نادره نیکوه

کوشش دستان نادره ایام — دل بدن او نظم نامه سرانجام

واتیم وا ئه خاص کفتار شیرین — هر چی مغرور بی ژ درون ریش

ار کم کس اسی و نظم با وان — کنای من نیای نکیرن تاوان

ژو دم بو دا تم سکم سفید بی — ژ دو دنیا دل نا امید بی

درونم ژ غم لتنک تاریک بی — نشات نظام نظم باریک بی

منزل نماوای موت مردنا بی | سرم لنعودای بارکردنا بی
خیالم فیدلک فوق وفات بی | کارسازیم نرفت راکم نهات بی
زوردرد دنیا دروونم تار بی | جبر کم آکوده سه لیتش خار بی
مزاجم وزکار ملول زار بی | مقش ماتمهی ماوای مزار بی
اون بختیان ندل ظهور بی | سراو چشم ضمیرم کور بی
زخار غمان دروونم قنک بی | تیغی جوهرم لنزه زنک بی
بنیاد بازار بدیم بی حد بی | ضمیرم ظلمات جیرم جیرد بی
رفتار رازم نراکم رد بی | بنجوی لیند ولیند بختم بند بی
خزینه خیال خالی زکنج بی | دروونم داوین رنجور رنجی بی
زلیطی زامت زنیم زیاد بی | نشانه لنشته نظمم ناشاد بی
خاطرم غمکین خیال غم بی | آیینه زنیم نظور ظم بی
سیای سیایت بخبرکم جم بی | کوهر نکانه کتاسم کم بی
خانه خیالم خالی زفند بی | دلم دلگیران دلکیرد درد بی
طبعم طوفانی واه سرد بی | کنیتیم نکرد او زوخاو زرد بی
تراب قلبم جو الله جفتد بی | قاید فیاسم نقیر نقت بی

بازار بنیاد بختم نباد بی

بازار بنیاد بختم نباد بی | زکو فکر فام فردم و یاد بی
زکمری کنای وانه لینکه بد | خنت خام قیال بدیم نیکاره
بنجنون کنای تقصیر نادان | هر اون خیال خاطرم بادان
وابیم وبردیم زه سلان زوان | که نیتیم ژیام بی شرط بی شون
سه بردیم لسان لسه اچه کلکو | بند بیم بدولاب چرلان بیو
خار بیم وخدنک خطرناکوه | سه نیام وخاو خانه خاکوه
تکدایم ونکیه تار تنکوه | بونیایم وبوی سان سنکوه
ایا سه کردان سه اچه سنکم | پابست ماوای مزار تنکم
خزنکلیب خنک سنک سالانم | ننه زاوتم کازمارانم
سا مال سه کم مرده سالانیم | چم ندای رحمت یاد یارانیم
چنی چال چول نداوالانیم | دیده راه دعای ژیاولانیم
امانت فدزن یاران بادم کن | جاری ودلسوز دلشادم کن
دبردیم ژیام زخاص کسان | دنیا دایم ودست دنیا پرستان
غلطان خاناک سه صو چاکم | دنیا پرستان ایسه خاکم
یکسان جوسان دایره جونیم | منتظر ولطف احسان قوونیم

سایئل و سون دل بسته زادم   کدای دعمن یاکو دعای شادم

هم سن آن هر کس بوانون و شاد   ایمدی دعا یاوران و یاد

ایمه چن کیتیا بیم جفانز آتان   دایتم داستان مجلس آرا آتان

هموردیم زوح دل بردیم دردسیر   پی شادی شوان یاران هم سیر

دمای من شوان بنو نشوی دل   و بزم تکلیم مجلس بیو کل

شفاف بدرن شوق چراغان   بو و زیب آرای زوق دماغان .

و زوق زینت شوبه سرو ن   و شرطی ز دم مخلص یادگران

تاکه بزانان یاوران یار   الماس پی رنجور رنج رفادکار

معلوم بولیتان سابق سانی   منده ضنطر معمور فانی

بزانان الماس زهر آلوده داو   نه هکان موت خاموش بی فنا و

آمان و بیردن ز جو سان جان   رسانی ز دنیای پی لشز طاب شون

بندی تقلیم قانونی کاشتی   کنت بخیه شن نجاکه ها شتی

پی نازنینان امیدوارے   یادم یاوران پی یادگارے

هر چند بنیشون بوانان و شاد   و دعای دلسوز منی یکن و یاد

بلکه ز تنکے ماوای سزارم   وو وقتا پی وقت بیو کارم

یاران نوازانه نوازادم

یاران نو یانه تاریک تارم   پی دعای دوستی امیدوارم

ایمه ز دنیادی بیند اشیتم   قبر ز دعوای آخره نداشتیم

امانت فزرن بدارن و کوشو   ایمه ز دعا مکن فراموشی

اول پی شعور شاعران پیشی   آخره پی بنده ز زیر خاطر پیشی

فردفرد و سی نظم تکاهی   کلیم کلیم کلام جاهی

دهر دهلوی لعل لبریزی   حفظ حافظی شمس تبریزی

مقام سوری طی کوهرے   فنت قاآنی اصف انوری

میلان میلی فهم فهانے   علم عرفی جلوس جانی

نام فضولی بخشی نسیمی   شعر شهابی کان کلیمی

ت قلی منصوری کنج احمد   نجف بانیه ریاران نیکو بد

حق بیامرز و اوان و شوان   ایمش و حرمت خاک پای اوان

هر کس و تعلیم تعلیمش یاد   هر دعاش بری پیر استادنا

یاحی امیدم واحسان تو   کریم کان و کوی کرامات و کو

ل مخلوقات هدایت دریغ   آخر عصیان بار کلیب کمترین

حقوق حق النایشے   کارساز کاسان کم و کاستے

امیدم آنور بزم آرای کرم و حیاتم

رهنمای رهبر راه گمرهی — بیزار ز بدان خاموش نشانی

قادر ز قدرت بی قیاسی — آگاه ز وسواس الخناسی

حال ز آن لمدق باقی باشی — حق آسان ز حق ز آساسانی

خالق مخلوق بی انباشی — معدل عدالت بی نوایی

یا حق و حاجات اسم عظیمت — و چهار کلام آیه قدیمت

اول مخلوقات نجات دهی زنار — ز آنکه بنده شوم شرمسار

بر حیم ز دنیای چون بیمار — عاقبت رنجم شود و ضایع

یا حق و حجت و حق اخلاص — بیاو و داد دیوان الماس

بنام او رسول مصطفی و حیدر — بیاون و داد الماس نه محشر

نام مؤلف

بو اچم داستان کفته کهن سال — داستان نادر چه حالا مال

بر آنان حوال دانای در دوال — چه سال به بینه و طهماس طوبال

سنه هزار یکصد و پنجاه هفت — هنده هنده هنده رفته رفته رفت

تاریخ تألیف ۱۱۵۷

هزاران درود و هزاران سلام — ز ما بر محمد علیه سلام

نام کتاب

تمام شد کتاب جنگ نامه نادر شاه بخط ملا فرج الله ولد مرحوم

نام کاتب

عزیزالله [illegible] در یوم چهارشنبه هجدهم شهر صفر المظفر

بجهت سرکار شیر بیعت مدار آقا ملا محمد مراد ولد مرحوم [illegible] کارم

نور [illegible] زنگنه

تاریخ [illegible] ۱۲۷۳

